

# روزنامہ

روزنامہ

شنبہ ۲ - عقرب ۱۳۶۰  
۲۴ - اکتوبر ۱۹۸۱  
شمارہ ۲۹ - ۳۰  
سال ۳۳  
قیمت یک شماره - ۱۳

RB ①



والسلامیہ طبع  
ادبیاتین کو دین کتابوں  
کتاب پر پس ستمبر





اول وزارت امور خارجه آنکشور و  
حبیب منگل سفیر کبیر و اعضای  
جمهوری دموکراتیک افغانستا  
استقبال شد .

\* \* \*

دکتور اناهیتا راتب زاد عضو  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک  
وزیر سازمان دموکراتیک زن  
روز ۱۹ میزان طی بیانیه در کن  
در پراگ گفت: صلح و فقط صلح  
و تغییر ناپذیر برای انکشاف  
میباشد .

\* \* \*

شاه محمد دوست وزیر امور  
دموکراتیک افغانستان روز ۲۷  
کنفرانس مطبوعاتی وسیعی که  
نگاران داخلی و خارجی در دفتر  
یافته بود بارتباط مسافرت اخیر  
کشورهای شرق میانه و هند و  
ششمین جلسه مجمع عمومی ملز  
توضیحات داد .

دافغانستان دملک دموکراتیک  
کمیته سیاسی بیرو غری او د  
دموکراتیک جمهوریت دوزیرانو  
سلطانهلی گشتمند ، دبلغاریا  
دمرگری کمیته او دبلغاریا دملک  
دحکومت په بلنه دیو گوندی او  
په مشری، دوست هیواد بلغاریا  
او رسمی سفر لپاره دمیزان ۶  
ته لاړ .

\* \* \*

پوهنمل گلداد معاون شورای  
وزیر تحصیلات عالی و مسلکی  
میزان در دفتر کارش با هیأت  
کراتیک آلمان ملاقات نموده و  
مورد علاقه صحبت به عمل آورد .



افغانستان دملک د دموکراتیک گوند دمرگری کمیته عمومی منشی اود افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس  
د کارمل دمیزان په ۱۹ نیټه ماښام د انقلابی شورا په مقر کی د امریکا د تایم مجلی خبریال ستورب تالوت و مانه او په یوه آزاده او  
میمانه فضا کی یی دده پوښتنو ته ځواب ورکړ .

# اقتصاد و قایم ملت

یوه دموکراتیکه فضا کی یی لده سره په  
خیرو کی دده پوښتنو ته ځواب ورکړ .  
دیوبل خبر له مخی د بهرنیو چارو وزیر  
شاه محمد دوست هم دخپل کار په دفتر کی  
له امریکایی ژورنالست سره وکتل اودده پوښتنو  
ته یی ځواب ورکړ .

\* \* \*

سلطانهلی گشتمند عضو بیروی سیاسی  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

نستان و رئیس شورای انقلابی توسط عبدالمجید  
سر بلند معاون شورای وزیران روز جهانی  
غذا روز ۲۵ میزان طی محفلی در تالار سینما  
پامیر تجلیل شد .

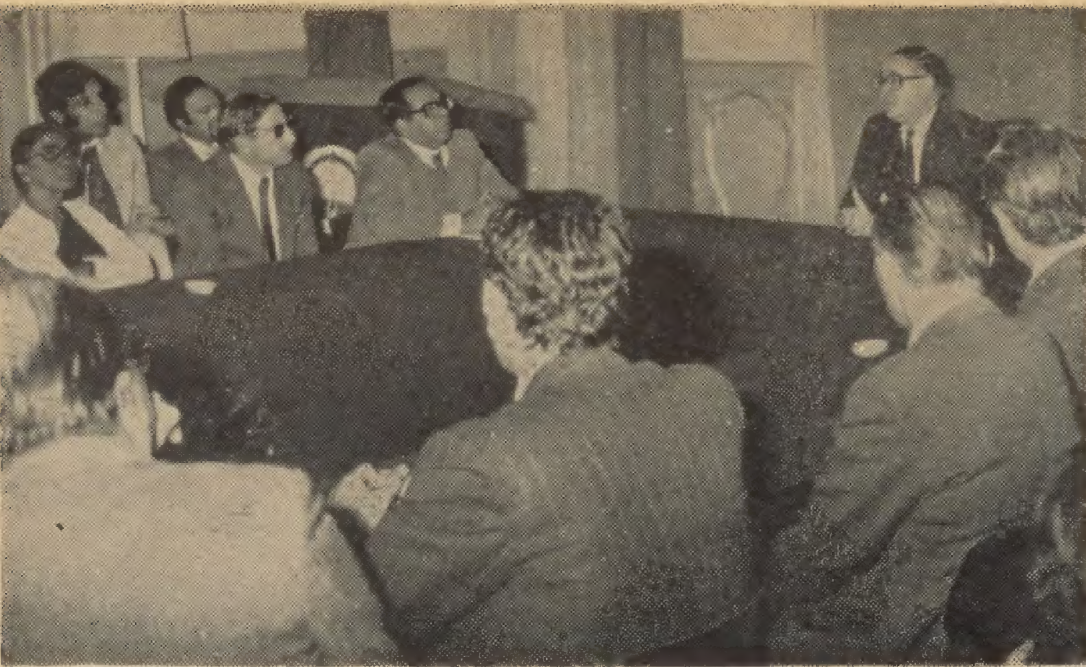
\* \* \*

با پیام ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی  
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس  
شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان  
روز ۲۵ میزان تجلیل از هفته مخصوص سره  
داشت تحت شعار «سره میاشت بشماو برای

دافغانستان دملک د دموکراتیک گوند  
مرگری کمیته عمومی منشی اود افغانستان  
دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس  
د کارمل له خوا د بلغاریا دکونست گوند  
مرگری کمیته عمومی منشی او د بلغاریا دملک  
جمهوریت د دولتی شورا رئیس تودوروفکوف  
نامه د بلغاریا د دولت دجوړیدو دیوزدودی  
په یو کالیزی له امله صوفی ته یو پیغام  
اېره شوی دی .

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته  
مرگری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و  
رئیس شورای انقلابی تلگرام تبریکه به مناسبت

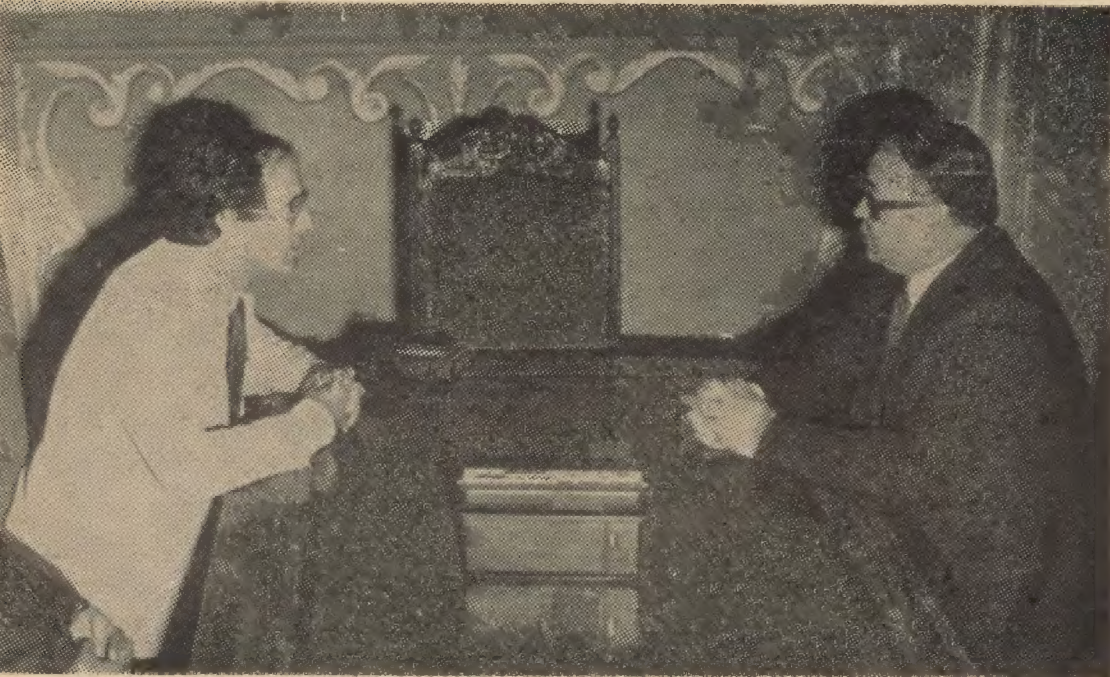




د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا رئیس سلطان علی کښتمند کله چی د بڅو او ماشومانو لپاره د تکنالوژی د مناسب وړکښاپ له برخه والو غړوسره خبری کوی .

شاد باشی های بیرک کارمل منشی عمومی  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان  
نستان و رئیس شورای انقلابی روز ۲۲ میزان  
طی میثگی باشکوهی در چوک عمومی شهر  
جلال آباد توسط عبدالمجید سر بلند معاون  
شورای وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور به  
هزاران نفر از مردم زحمتکش ولایت ننگرهار  
وسانیده شده که از طرف حضار با کف زدنهای ممتد  
و احساسات وطنپرستانه استقبال گردید .

\* \* \*



د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا رئیس سلطان علی کښتمند د امریکا د تاپم دمجلی خبریال سره دمرکی په حال .

پوهندوی دو کتور فقیر محمد یعقوبی وزیر  
تعلیم و تربیه در داس هیات جمهوری دمو  
کراتیک افغانستان برای اشتراک در کنفرانس  
وزرای تعلیم و تربیه که در آینده قریب  
در برلین دایر میگردد روز ۲۲ میزان عازم  
جمهوری دموکراتیک آلمان شد .

\* \* \*

سومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های  
صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان صبح  
روز ۲۹ میزان در ایسه اهانی دایر گردیده  
و در آن نور احمد نور عضو بیروی سیاسی  
و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان اشتراک ورهنمود های حزب  
را در جهت رشد و انکشاف فعالیت اعضای  
اتحادیه های صنفی توضیح نمود .

\* \* \*



دکتور اناهیتا را تیزاد عضو بیروی سیاسی



«پایروزی انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن و در نتیجه تحقق تحولات بنیادی در عرصه های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شرایط و امکانات لازم برای تبدیل جمعیت افغانی سره میاشت بیک سازمان خیریه واقعی که هدف آن پیروزی شعار نوع پروری و انسان دوستی باشد نیز به میان آمد.»

بیرک کارمل

شنبه ۲ غروب ۱۳۶۰ - ۲۴ - اکتوبر ۱۹۸۱

## رگداشت از آرمان سترگ

### نوع دوستی

مخصوص سره میاشت  
ما تحت شعار جهانی  
داشت با شما و برای  
سم خاص و شکوهمندی  
رگداشت سره میاشت  
به ارزشهای والا و  
بشریت را به خیر  
اون و همکاری و  
دعوت می نماید یکبار  
دا کاری انسان با  
سی - هانری دو نانت  
مان ما تداعی می کند.  
نوع دوستی و ست در سال  
دهه جنگ خونین و  
ریشو (در اروپا) که  
بزار نفر به خاطر هیچ  
تیمیدند شا لوده صلیب  
ریخت.

یابشری صدمه می بیند دیگر اعضای آن  
یعنی همه انسانهای نوع دوست  
و با عاطفه جهان از آن متأثر می  
شوند و همه موسسات خیریه جهان  
به کمک آنها می شتابند و مصیبت  
رسیدگان و سانه زده گان و دردمندان  
محتاج را کمک و یاری می رسانند و  
در غم و درد و مصایب شان خود را  
شریک می دانند.

داشتن روحیه تعاون و همکاری  
و علاقمندی مردم ما به آرمانهای سترگ  
نوع دوستی نه فقط از جمله سنن عمیق  
تاریخی و ملی نیاکان ما  
است بلکه همچنان از جمله  
اخلاق و کلتور دینی مردم متدین و  
مسلمان ما بشمار میرود که مطابق  
به اساسات دین مقدس اسلام که:  
تعاون و همدردی، صلح و دوستی،  
برادری و برابری رادر بین مسلمانان  
تاکید میدارد، به این خصایص  
بزرگ انسانی وفادار بوده و عملاً  
آنها مورد تطبیق قرار میدهند چنانچه  
بیرک کارمل منشی عمومی کمیته  
مرکزی ح.د.خ.ا، رئیس شورای  
انقلابی ج.د. افغانستان طی پیام شان

می باشد. «  
آری! در کشور محبوب ما با  
آنکه جمعیت افغانی سره میاشت  
سالها قبل از پیروزی انقلاب نجات بخش  
ثور را به عرصه وجود نهاده بود  
آنکوریکه لازم بود نتوانست وظایف  
محوله خویش را در امر دستگیری  
از بینوایان و مساعدت با مستمندان  
کشور و جهان انجام دهد زیرا در  
آنوقت یعنی در دوران سلطه سلاله  
جبار نادری آنطوریکه همه چیز  
کشور در خدمت اقلیت های ناچیز و  
مفت خوار جامعه قرار داشت سره -  
میاشت نیز جبار در خدمت آنها  
کشانیده میشد و تمام داشته و دارایی  
های مربوط به آن صرف عیاشی ها و  
خوش گذرانی های شهزاده گان و  
سایری وابستگان دون صفت آنها  
می گردید. ولی بعد از پیروزی انقلاب  
شکوه مند ثور و بخصوص مرحله  
نوین و تکاملی آن همچنانیکه همه  
دارایی های مادی و معنوی کشور به  
خلق زحمتکش میهن ما تعلق گرفت  
سره میاشت این موسسه خیریه  
کشور به طور واقعی آن ابراز وجود

در این شماره



پرورشگاه وطن یادست آورد دیگر  
مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند

سی و دومین سالگرد تاسیس جم  
دموکراتیک آلمان.

گروه آیی های اختصاصی ژون  
میز گرد.

دیدید بر نخستین دوره ای - مشر  
افغانستان.

من هم یک انسانم.

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان چ  
بقتل رسید؟

مبارزات مردم السلوادور برای  
کشور شان.

سراینده آزادی صلح و دوستی.

نکرشی بر زندگی دردمان کچاف.



# تجارت

## خلع سلاح

مرحله‌ی اجراء گذاشته شد « استفاده از سلاح ذره وی وسایر انواع سلاح کشتار جمعی رادر بستر ابعاد منع می‌نماید .

کنوانسیون سلاح بیو لوژیکی که در سال ۱۹۷۵ فیصله آن جنبه‌ی مرغیت پیدا کرد تولید، انتشار و ذخیره سلاح باکتریالوژیکی را منع نموده و به از بین بردن هر چه زود تر آنچه در ذخیره گاه ها موجود بود حکم نمود .

در سال ۱۹۷۵ اسامبله عمومی تصمیم گرفت که نقش ملل متحد را در ساحه خلع سلاح مورد تجدید نظر قرار دهد و کمیته‌ی یی را برای این منظور تاسیس نماید .

سال بعد اسامبله به اکثریت آراء ایجاد چنین کمیته‌ی یی را مورد قبول قرار داده به تقویه هر چه بیشتر نقش ملل متحد در امر خلع سلاح نظر داد .

در سال ۱۹۷۹ اسامبله اعلامیه همکاری جهانی رادر ساحه خلع سلاح صادر کرد . مطابق براین اعلامیه از تمام ملل گیتی خواسته شد که سعی و تلاش پیگیر به خرج داده و کوشش کنند پالیسی ای را تعقیب نمایند که سبب استحکام صلح در جهان گردد و علاوه شده بود اقدامات جدی را چه بصورت انفرادی و چه مجعوعی در

های صورت گرفت بنابر سعی و مجاهدت ملل متحد در طول سال‌های مختلف یک سلسله موافقت نامه‌های عمده در مورد محدودیت و کنترل اسلحه بعمل آمد . معاهده انترکتیک اولین معاهده یی است که در سال ۱۹۵۹ به امضا رسید که انجام فعالیت های نظامی رادر انترکتیک منع می‌نمود معاهده سال (۱۹۶۳) مسکو در مورد منع آزمایشات ذره وی در اتمو

سفر زمین در فضای خارجی و در اعماق ابعاد ... معاهده منع سلاح ذره وی در فضای خارجی منعده سال (۱۹۶۷) معاهده سال ۱۹۶۷ مبنی بر منع سلاح ذره وی در امریکای لاتین، این ها همه انعکاس دهنده سعی و تلاش در جهت ایجاد منطقه فاقد سلاح ذره وی در مناطق پر نفوس جهان می‌باشد . معاهده سال ۱۹۶۸ مبنی بر منع انتشار سلاح ذره وی در سال ۱۹۷۰ به مرحله‌ی اجراء گذاشته شد که قدرتهای

ح از بدو تاسیس ملل متحد تا امروز ف این موسسه بوده و این سازمان ه در این مورد از سعی و کوشش ف نه ورزیده است . ۱۹۸۰ مصارف نظامی دنیا بالغ بر رد دالر که معادل به ده میلیارد ه میشود و باید گفت که این روز بیشتر شده می رود خودنها - و ضاء مدائن حه اول

یافته و بعد از آن همه ساله به اسامبله تقدیم کرده است . در راپور سال ۱۹۸۱ کمیته متذکره توضیح گردیده که مفکوره سلاح جهانی « به مرحله یی رسیده که طرف ممالک عضو ملل متحد باوصف طرزود مختلف در موارد مختلف و درباره پدیده متفاوت از قبیل خرابی اوضاع بین اله و غیره مورد حمایت کامل قرار گرفته است عدم رضایت در بر آورده ساختن اسامبله خلع سلاح در دهه اول ، در جلسه مخف خلع سلاح توسط اسامبله عمومی در سال ۱۹۸۰ و هم در جلسات عادی ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ صراحت اعلان گردید ، اسامبله عمومی ت گرفت که سال ۱۹۸۰ را به حیث سال آغاز دوم خلع سلاح اعلام داشته و کمیته خلع را هدایت داد که برای جلسه سال ۱۹۸۰ اسامبله عمومی مواد مسوده موافقت نام زیر عنوان « اعلان سال های ۸۰ بحیث دهه خلع سلاح » ترتیب دهد .



وطن و انقلاب جان های  
خود را از دست داده اند  
شهادت نوشید هاند  
دیگر اقدامات از زنده  
دولت جمهوری دموکراتیک  
افغانستان در جهت بهبود  
زحمتکشان کشور تا سر  
گردیده است، مورد است  
سیاس گذاری مردمان  
کش کشور و اقع گردیده  
آن ها را بیش از پیش  
معتقد گردانیده است که  
دولت انقلابی ما به سر  
کافه زحمتکشان کشور می  
ودر جهت تامین آرای می و  
افراد جا معه ما قدم ها  
را بر می دارد .

در ارتباط به تاسیس پرورشگاه  
وطن این رویداد عظیم در  
اطفال زحمتکشان کشور در  
مجله با محترمه محبوبه کارمل  
رئیس پرورشگاه وطن بیای  
نشسته راپوری را در زم  
داشته است که در ذیل ش  
بخواندن آن دعوت می نما  
محترمه محبوبه کارمل  
پرورشگاه وطن در مورد  
هدف از تاسیس پرورشگاه  
در پرتو پیروزی مرحله  
تکاملی انقلاب نجات بخش  
چيست چنین اظهار می دارد  
پرورشگاه و وطن به اثر  
شورای و زیران جمهور  
کرا تیک افغانستان در ج  
سایر اقدامات بشر دو س



پور اناهیته راتب زاده، با نثار بوسه های گرم مادرانه بر گونه های کودکان بیچاره و بی سر پناه، آنان  
محبت بی دریغ سیراب میدارد و کمبود و خلای عاطفی اطفال را جبران مینماید .

# پرورشگاه وطن یادست آورد دیگری از مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور



از پیروزی انقلاب شکو  
ور و به خصوص مرحله  
و تکاملی آن دولت ملی و  
نی ما سعی می کند تا راه های  
د زنده گی را برای کافه  
مان زحمتکشان کشور جستجو  
و به تمام بیچاره گان، یتیمان  
بدهند باید از همین حالا تحت  
تربیت سالم گرفته شوند. روی  
همین ضرورت بود که دولت ملی  
ومترقی ما پرورشگاه و وطن را به  
حیث کانون بزرگ تربیت و  
پرورش اطفال در شرایط پیروزی  
مرحله نوین و تکاملی انقلاب  
بدهند باید از همین حالا تحت



در سی و غیره لوازم شخص  
ها از جانب پرورشگاه تهیه  
گردیده است.

رئیس پرورشگاه  
وطن افزود: با ابواب امت  
آمریت مکتب مذکور باید اظهار  
داشت که اطفال مربوط به  
پرورشگاه در مکتب نامبرده  
کنترل جدی آمریت مکتب  
می گیرند و در مورد تربیت  
پرورش آنها سعی و جدیت  
بخرج داده می شود.

آن عده اطفال پرورشگاه  
که سن آنها مطابق به سن

گاه و وطن در شرایط کنونی که  
آغاز کار آن است چنین روشنی  
انداخت:

فعلا آن عده از شانلان  
پرورشگاه و وطن که سن آنها  
مطابق به سن مکتب است پروگرام  
تعلیمی مکاتب و زارت تعلیم و تربیه  
را به پیش می برند.

وزارت تعلیم و تربیه از روی  
همکاری یکی از مکاتب شهر کابل  
را به ما معرفی داشته است تا  
اطفال شامل پرورشگاه را غرض  
فراگیری دروس بدان جابه  
درس می خوانند همه ضروریات

نظر به تقاضای والدین اطفال و  
ایجاب شرایط فعلا اطفال مستحق  
تا سن دوازده سالگی نیز در  
پرورشگاه و وطن پذیرفته می  
شوند و تحت تربیت و پرورش قرار می  
گیرند.

اطفالی که توسط اقارب خود به  
پرورشگاه و وطن معرفی می  
شوند نخست برای آنها فورمه  
توزیع میگردد و بعد از خانه پوری  
فورمه مذکور و اخذ تایید و تصدیق  
نواحی دوازده گانه شهر کابل  
اطفال مستحق به پرورشگاه و وطن

جمهوری دموکراتیک  
ن در چوکات شواری  
جمهوری دموکراتیک  
ایجاد و به فعالیت  
رده است. از آنجا یکه  
نویین به اشخاص نوین  
و با تربیه ضرورت مبرم  
لت ملی و مترقی ما در  
مین آرا می و آسودگی  
معه و در مورد تربیت و  
آن عده اطفالی که ما در  
آنها شپید گردیده اند  
گت طبیعی مرده اند و در  
یت و پرورش آنها عده  
ی بضاعتی که والدین  
در تاعاشه و آباته  
ندارند به تاسیسی  
ما و وطن همت گماشته  
ین عده اطفال کشور  
تحت تربیت و پرورش  
ر گرفته بسا ن مردان  
فید و مشرف را های  
جا معه ما ببار آیند.

به پرورشگاه و وطن  
رد که اطفال دارای کدام  
توانند به پرورشگاه  
مل شود چنین بیسان

س احکام اساس نامه  
و وطن و وظیفه دارد تا  
اطفال یتیمی را که والدین  
اثر مرگ طبیعی یا غیر  
دست داده اند، آن عده  
ا که والدین آنها از نگاه  
متی قدرت تربیت و  
ن آنها را نداشته باشند  
اطفالی را که به پدران  
ان مصابه مریضی  
ن ساری و غیر قابل  
ملویت ارتباط می داشته  
آن عده اطفالی را که  
و یا مادران معتاد به  
مربوط اند و یا آن  
لی را که اولیای  
اساس حکم قانون سلب  
گردیده باشند و دیگر



این کودکان یتیم، دیگر غمی ندارند، شادمانه می ژیند و مشتاقانه اسباب بازی تفریح میکنند.

جذب می شوند و والدین آنها  
اگر بخوانند بعد از  
فرستیم چنانچه این عده اطفال  
همه روزه ذریعه موثر پرورشگاه  
کود گستان است در بخش  
کود گستان پرورشگاه





تیوال سوریا در شهر داونتون جمهوری دموکراتیک آلمان .

مناسبت سی و دومین سالگرد تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان

# اکنون جمهوری دموکراتیک آلمان ز جمله کشورهای پیشرفته جهان است

همدستان مر تعجش را برای ابد  
• ساختند .

در سال ۱۹۴۶ از اتحاد حزب کم  
حزب سوسیال دمو کرات بنیان

در آن کشور پی ریزی گردید و ش  
زرگی چون « ویلهلم پیک والتس

و «اوتو گرو نیول» در راس آن  
• گرفتند .

در سال ۱۹۴۹ جبهه ملی در آن ک  
گردید که احزاب و سازمان های مختلف

را که بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸  
یافته بودند بخود جذب نمود .

در سال ۱۹۴۹ دولت جمهوری آلمان  
به حمایت امریکا ، انگلستان و فر

ها بزرگ و وحشت آور است در اثر این  
جنگ ملیون ها انسان در کشور ها و قاره  
های مختلف جهان جان شیرین خود را از دست  
• دادند .

از نگاه اقتصادی نیز جنگ دوم جهانی تلفات  
سنگینی را نیز متوجه کشور ها گردانید .

بخصوص کشور های اروپای شرقی بیشترین  
و بزرگترین تلفات را برداشتند به نحوی که

در سال ۱۹۴۹ زمانیکه جمهوری دمو کراتیک  
آلمان تاسیس گردید این کشور فقط یک

فابریکه داشت .  
حزب کمونس آلمان که در دوران سلطه

فاشیزم مبارزات عادلانه و قهرمانانه خود را  
بامتانت و استواری کامل به پیش می برد هزار

گردید و در سر زمین آلمان در گونه  
• بوجود آمد .

آنچه جمهوری دمو کراتیک آلمان  
بخشید تا بر خرابه های جنگ

بنای یک زندگی سعادت مند آبرو  
را بگذارند عبارت از گرفتن راه

و قرار گرفتن آن در زمره کشور  
لیستی به پیش آهنگی اتحاد جما

ها عضو فعال خود را قربانی این مبارزات  
آزادی خواهانه نموده است .

این حزب قهرمان در آن هنگام به تنهایی  
نمی توانست هیولای بد سر شت فاشیزم

هتلری را در اروپا از پای در آورد به معاونت  
کشور بزرگ صلح جهان اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی نیروهای پیشتاز و مرقی آلمان  
رژیم خونخوار و بدنهاد فاشیزم هتلری و

جانبه توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسی -  
لیستی ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه و

بریتانیا مشخص گردیده است . نفوس این  
کشور را هفده ملیون نفر تشکیل می دهد که از

نظر داشتن نفوس ، جمهوری دمو کراتیک آلمان  
در جهان مقام سی و هفتم را دارا می باشد .

به تعداد نه ملیون نفر از جمله نفوس این  
کشور را زنان تشکیل می دهند . برلین مرکز

جمهوری دمو کراتیک آلمان بوده بر طبق  
احصاییه اخیر (۱۱۱۳۹۸) نفر نفوس دارد .

جمهوری دموکراتیک آلمان از لحاظ داشتن  
مواد خام یک کشور غنی نیست این کشور

نفت ندارد و فقط مقدار کمی ذخایر گاز دارد  
برای بکار انداختن صنایع فولاد سازی وآهن،

م اکتوبر سال ۱۹۸۱ مصادف است  
و دومین سالگرد تاسیس جمهوریت دمو -

آلمان که مردم آن کشور همه ساله  
این روز تاریخی خویش را گرامی میدارند و از آن

روز و شادمانی تجلیل بعمل می آورند .  
س از اینکه پیرامون مبارزات آزادی خواهانه

مانانده خلق قهرمان این کشور بحث خود  
کنیم لازم است پیرامون وضع اقتصادی و

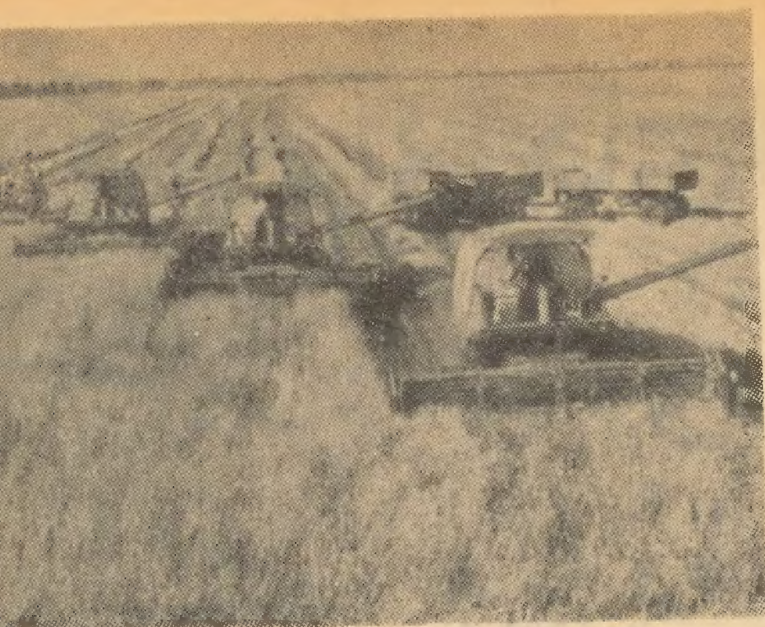
جغرافیایی جمهوریت دموکراتیک آلمان  
روشنی اندازیم .

جمهوریت دمو کراتیک آلمان یکی از کشور  
پیشرفته و شکوفان در قاره اروپا بوده

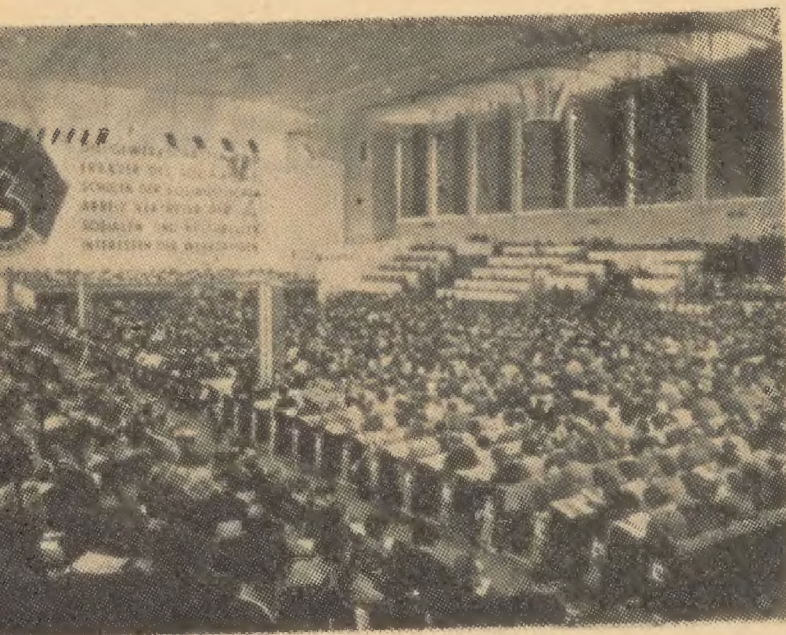
یکصد و هشت هزار و یکصد و هفتاد و







استفاده از وسایط عصری زراعتی در کوپراتیف شافستاد ج.د. آلمان .



نمایی از ششمین کانگرس ج.د. آلمان که در ماه نوامبر سال ۱۹۶۳ گشایش یافت

اقتصادی، علمی و فرهنگی این دوست خود استفاده برده اند و خواهند برد امیدواریم این روابط حسنه و دوست مردمان آزاده جمهوری دمو کراتیک آلمان و مردم جمهوری دمو کراتیک آلمان تاریخی داشته با پیروزی انقلاب ثور مرحله نوین و تکاملی آن مستحکمتر گردید همچنان ادامه یابند مردمان این دولتها

نیک بطور روز افزونی ازدیاد می یابد .

امروز که کشور محبوب و مردم انقلابی

تابه نظام سوسیالیستی در جمهوری دمو - کراتیک آلمان ضربه وارد نمایند چنانچه در (۱۷) جولای ۱۹۵۳ باند های مسلح از ساحه برلین غربی خواستند توسط یک حمله مسلحانه کشور جمهوری دمو کراتیک آلمان را با آلمان غرب ملحق سازند ولی مردم غیور دولت جمهوری دمو کراتیک آلمان به حمایه دوست وفادار خود اتحاد شوروی بر حیره خواران ارتجاع و امپریالیزم ضربه وارد نه و دند و این پلان رزیلانه آن ها را خشتی ساختند .

از سال ۱۹۷۶ - ۱۹۸۰ عاید ملی در جمهوری دمو کراتیک آلمان سالانه چهار تا پنج در صد رشد نموده و در همین فاصله تولید کالاهای صنعتی ۵۰ در صد افزایش یافته است . از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ مجموعاً هشت صد هزار و یکصد و بیست منزل جدید اعمار و برای ۲۴ میلیون نفر یعنی ۱۴۵ در صد نفوس آن کشور شرایط بهتر رهائی آماده گردیده است . عاید ماهانه هر کار گر و کار منداژ ۹۲۰ مارک در سال ۱۹۷۶ به یک هزار و بیست مارک در سال ۱۹۸۰ بلند رفته است در حالیکه قیمت های هشتاد در صد مواد مورد احتیاج اولیه مردم از بیست سال به این سو تغییر نکرده است از هر صد خانواده در آلمان دمو کراتیک ۹۲ خانواده تلویزیون ، ۹۹ خانواده یخچال ، ۸۲ خانواده ماشین کالاشونی و ۳۷ خانواده دارای موتر نیز رفتار می باشند ، سهم زنان در اقتصاد ملی این کشور پنجاه در صد است در سال ۱۹۸۰ برای هر چهار صد و نود و هفت نفر این کشور یک داکتر وجود داشت، در همین سال جهماً یکصد و چهل میلیون جلد کتاب درین کشور بچاپ رسیده است .

مردم آزاده و قهرمان جمهوری دمو کراتیک افغانستان که مانند جمهوری دمو کراتیک آلمان وسایر کشور های از بند رهیده و به آزادی واقعی رسیده مدت درازی را در تحت فشار رژیم های مستبد وابسته به ارتجاع و امپریالیزم به سر برده اند و در اثر پیروزی انقلاب نجات بخش ثور به آزادی واقعی خود نایل آمده با بمیان آمدن تحول ظفر مند ۶ جدی طلسم کاغونی فاشیسم را در همین انقلابی خویش درهم شکسته اند از دیر زمانی بدیشو با مردم قهرمان

جمهوری دمو کراتیک آلمان روابط نیک و حسنه ای دارند که با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور

بخصوص در حلقه نوین و تکاملی آن مستحکمتر گردید

این کار باعث آن گردید که این کشور کشورهای جهان سبقت حاصل نمایند امروز در جمهوری فدرالی آلمان زیاده میلیون نفر بیکاران وجود دارند و بر طبق بینی های موسسات اقتصادی آن جا این سال ۱۹۸۵ سه برابر خواهد شد . در فدرالی آلمان تورم بی امنیتی و تبدیلات ثور روز بروز قوس صعودی خود را پیدا ولی در جمهوری دمو کراتیک آلمان کاربایی آنقدر زیاد است که حتی نیروی کافی وجود ندارد تا آن را اشغال کند . کار در جمهوری دمو کراتیک آلمان یک سلم بر فرد تبعه آن کشور می باشد و تدارک کار و مشغولیت را برای هر یک آن کشور تضمین نموده است در این از هر صد نفر دارای نیروی کار به تعداد نفر آن عملاً شامل کار می باشند .

جمهوری دمو کراتیک آلمان دولت سعی می دهد تا قلم مواد اولیه حیاتی چون گوشت، شیر و نظایر آن را در سطح بکشد . بهمین قسم دولت می کوشد طرف ضرورت و خدمات و نیروی برق ، سوخت ، ترانسپورت و کرایه ی منازل پایین قرار داشته باشند ، در این کشور مواد وقتی بالا می رود که از لحاظ کیفیت در آن بوجود آید و امکان استفاده از آن میسر گردد .

جمهوری دمو کراتیک آلمان از طریق دست داشته خویش در توازن قیمت عدت می نماید و برای استقرار و توازن وفادار حدود بیست هزار میلیون مارک نه به مصرف می رساند که از جمله ده یون مارک آن برای غذا، تقریباً پنج یون مارک آن برای تولیدات صنعتی و



# گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

## سایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

## و فرهنگ و هنر

## ریبوتۀ نقد و انتقاد

# راه های رشد در بازاریابی تجارت ملی

## در کشور

## آیا تجارت مادی چارر کود شده است؟

و تنظیم : رووف راصع  
: راحله راسخ خرمی

های تو افقی میان تا جر ملی و ارگان های رسمی تجاری ازسوی دیگر نیز انگیزه یی شده بودبر اینکه سرمایه های باقی مانده در کشور نیز با بیش از هفتاد درصد کاهش دورانی در فعالیت اقتصادی قرار گیرد .

مسأله دوم موضوع توریسم و پیوند آن با رشد صنایع دستی بود که بخشی از صادرات ما را تشکیل میداد و هم در به شناخت آوری نماد های اصیل دیگر نقش اساسی دارد. احصائیه هانشان میدهد که کشور ما سالانه

ین جلد :

انجنیر محمد عزیز رئیس عمومی ارزاق  
بهر چند ورما رئیس عمومی اتاقهای تجارت  
انجنیر شاهین رئیس افغان کارت  
انجنیر لمر احمد لمر رئیس عمومی مواد نفتی و شکر  
انجنیر مسکین مل رئیس انکشاف زراعت

با آن روبرو اند بگو شد و راه را

برای شگوفایی تجارت هموار

گرداند در حالیکه شیوه های

کار در ماحیا کم در امور

ف را صع

رسی امور تجارتی کشور

بط انقلابی ، دو مسأله

مش منماد و جارتی که



که وزارت تجارت ضمن  
ری تسهیلات در امور  
معامله گران خارجی  
باید به کمک آتشه های  
ما در دیگر کشورها  
ها و نمایشگاه های  
نایع دستی دایر سازد تا  
سوی بازارهای تازه فروش  
امتنه سراغ گردد و از  
با به وجود آمدن رابطه  
میان صادرکنندگان  
سستی کشور و خریداران  
مارکیت های جهانی  
هر روز با روزی تر و  
تر گردد.

### عمومی اتاق های تجارت

زیر بنای همه مسایل  
ست و به همین دلیل نیز  
تولت تلاش دارند با رشد  
بخشیدن به اقتصاد  
ها را حل کنند و راه را  
ساف هموار گردانند.  
اساسی جمهوری دمو  
فغانستان در مورد حمایت  
ت ملی صراحت دارد و  
جارت نیز بر مبنای این  
از هیچ تلاش ممکن در  
غفلت نداشته است که  
پیل برای این ادعا تاسیس  
مشورتی اقتصادی است  
رفیق ببر کار مل  
می کمیته مرکزی حزب  
ک خلق افغانستان که  
م اقسا ر، صنایع  
بند ه های تجارت، دکان  
پیشه و ران به شکل  
ک انتخاب شدند و عضویت

بزرگ از اقدامات بسیار  
بی که بعد از مرحله  
ملی انقلاب ثور در جهت  
ر داشتن دشواری های  
ملی و شگوفایی دادن  
ت سکتور خصوصی  
م مصوویت بخشیدن  
جارت است در زمینه های

نه تنها حجم تجارت کا هشی نیابد  
بلکه هشتاد فیصد افزایش  
در سال گذشته نظر به سال ۵۸  
در آن رو نما گردد.

باید گفت که تبلیغات و پرو  
پاگند های دستگاه های امپریا  
لیستی برای غیر عادی نشان  
دادن اوضاع داخلی افغانستان  
فراوان است و همین شایعه  
پراگنی ها عده ای را زیر تأثیر  
قرار میدهد، چنانکه سازمان  
های دزو غیبر اگنی غربی مدتی  
این شایعه را شایع می ساختند  
که در افغانستان تمام معاملات  
با افغانی و دالر انجام نمی گردد  
و به جای آن روبل پول رایج  
ورسمی کشور شده است.

کشور دایر میسازد.  
برای انکشاف تجارت دوسکتور  
خصوصی همین اکنون بیست و  
یک اتحادیه تجار تی تا سیس  
گردیده که رئیس و معاون هر  
اتحادیه تاجران ملی میباشند و  
غیر از آن، آنها خودشان نیز  
در ساحه کار خود تثبیت میکنند  
و درین تشبیهات وزارت  
تجارت آنان را یاری میدهد،  
سوی همه این مطالب تجار  
سکتور خصوصی در همه ی  
نمایشگاه های که در کشور های  
خارجی دایر میگردد خود شرکت  
دارند و به صورت انفرادی نیز  
برای خود بازار ریا بی میکنند این  
اقدامات در مجموع موجب  
هشتاد فیصد افزایش حجم



گوشه یی از میز گرد ژوندون پیرامون وضع تجارتی کشور

در مورد اجرای ویزا برای  
طرف های معامله خارجی نیز هیچ  
فرو گذاشتی نشده و همیشه به  
زود ترین فرصت موافقه ویزا به  
خواهش تجارت ملی با تیار شده

تجارت شده است که در تارینخ  
کشور ما سابقه ندارد.  
رئیس افغان کار ت :  
انقلاب ثور از همان آغاز

های زندان جای گرفتار  
سیاست دولتی نیز در زمینه  
تجارتی به گونه ای بود که  
سکتور خصوصی را ورشک  
میساخت و عملاً تجارت کشور  
به سقوط و رکود می کشید.  
در این زمینه که بعد از پیر  
مرحله نوین و تکاملی انقلاب  
ثور چگونگی تجارت در روند  
پیش رونده خود قرار گرفت  
تذکراتی داده شد و آنچه در  
جای سخن باید به آن اشاره  
این است که همین اکنون هیچ  
کمبودی در عرضه مواد اولیه  
ضروری زندگی مردم در بازار  
های کشور به چشم نمی خورد  
نهایت موفقیت ارگان ها  
تجارتی در این بخش به ش  
می آید.

در مورد چگونگی حمایت  
سکتور خصوصی تجارتی هم  
کافی است در نظر داشته باش  
که همین اکنون تا حدود نود فی  
از حجم تجارت ما به وسیله  
سکتور به انجام می آید.  
به صورت مشخص تر در  
مشی تجارتی افغان کار ت بعد  
مرحله نوین انقلاب یاد آور  
گردم که در گذشته این شر  
شش قلم جنس را در انحص  
خود داشت. نتیجه این اقد  
چنین بود که از سویی این شر  
قلم در بازار کمیاب بود و  
سوی دیگر فعالیت تجارتی عد  
زیاد تا جران ملی را باز میگر  
در آن وقت تجارتی که میخواست  
به توریید اجناس انحصاری اف  
کار ت بپردازند باید به شر  
تکس می پرداختند که بعد  
مرحله نوین انقلاب با توجه  
ضد ملی بودن این گونه نحو  
عمل نه تنها توریید اقلام انحص  
آزاد گردید، بلکه تکس آن نی  
بخشیده شد.

مورد دوم می که محترم راص  
به آن اشاره کردند مسال



هر ترتیب هر چه باشد مهم اینست که مخفی حزب برای سلطنت امیر حبیب‌الله در بر ده ایهام نبود و همه را تا آنجا که بود بدست آورده بودند .

چنین مقطعی است که سیر آرام‌آرامگیری مشروطه خواهی به بن بست مواجهه شد و ضربات و حشیانه دستگاه دژخیمی ت امیر حبیب الله بر عناصر کلیدی حزب می یابد .

گامیکه امیر در جلال آباد مشغول تفرج و بزمین سلطنته وکیل شاه در کابل ، امیر نظامالمانه خود را راجع به اعضای حزب می کند .

می افزاید که : «من تمام طومار نامنویس بهاج الدین را نخواندم و در آتش انداختم عالمی بر باد میرفت »

می گوید که او در حق آنها ترحم کرده است چه ترحمی که لست بلند بالای آن تاجانیکه داشتند و خاطره ها باقیست چنین است :

مل محمد خان کابلی پسر جان محمد خان

نامه ای که بیانگر نهایت آرامش و جدان وایمان به معتقداتش بود چنین نوشت :

ترك مال و ترك جان و ترك سر در ره مشروطه اول منزل است

سعد الله خان الكوزایی و عبدالقیوم خان الكوزایی مامور گهرک کابل مردان دیگری بودند که در کابل آنها را به دهن توپ بستند .

باینهم کارنامه وحشتناک جزایی امیریان نمی پذیرد و با حبس های دوامدار دنبال می گردد آنها را که محکوم به حبس کردند اینها بودند «خلام محمد خان میمه گی رسام ، تاج محمدخان پفمانی فرزند علی محمد خان بلوچ مرزامحمد حسن را قم کابلی نویسنده دفتر کوتوالی ، مرزا عبدالرزاق خان کابلی ، میر زمان الدین خان بدخشانی مامور بار چالانی دربار ، محمد انور خان بسمل پسر ناظر محمد صفر خان امین اطلاعات ، احمد قلی خان قزلباش چند والی مامور ستاره دولت (مخابرات) عبدالوهاب خان کرنیل گندک مزاری بلخ ، پادشاه میرخان لوگری ، نظام الدین خان ارغندی وال ، قاضی

و اما عده از اعضای حزب در پادشاه خبر- کشیها و خدمات خویش به امیر به مکافات رسیدند مثل استاد محمد عظیم خان کارگذار تخنیک فابریکه حربی به رتبه برگد نظامی بالا برده شد و ملاشهاج الدین معلم شهزاده محمد کبیر .

بدینسان امیر ، امیری که طومار ملاشهاج- اندین را به آتش کشیده بود از مشروطه خواهان انتقام کشید و جنبش را موقتاً با اعمال دژخیمی خویش سر کوب کرد .

در واقع هم جنبش ظاهراً انعکاس بیرونی اش را از دست دادن نهضت طلبان ادامه ده جنبش بغاظر آنکه دیگر امکان واکنش علنی را به مناسبت پیگرد دستگاه دژخیمی امیر از دست داده بودند ، کار مخفی آنها نه بشکل يك تشکل مسترده بلکه بشکل حلقه های محدود دنبال کردند . این حلقه ها از لحاظ اندیشه اندیشه مشخص را دنبال نمی کردند از میان اندیشه های گوناگون جنبش جهانی نخستین بار اندیشه علمی که با مبارزات حزب بلشویک

نصر الله خان) مردی که از س چندان دل خوشی نداشت وهم مرد استعمار و هوا خواه سر سخت گشته از این جهات مثبت گرتر نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلقه بغاظر استفاده درجهت تحقق آرمانهای مناسب یافتند ، در شما روایست یکی هم معین السلطنه فرزندان امیر بود که بغاظر گوش بفرمانی به امیر و سیاست او، او را از این نگذاشت . مناسبترین شخص (امان الله خان) مردی که از لحا یکی از هوا خواهان آتشین است و هم از لحاظ گرتر شخصی مردی جالب ، این خصوصیات گرتر او را در راس حلقه هوا خواهان قرار بدهد .

یکی از مراکز دیگری که به جلب و جذب نهضت طلبان بحساب نشر مجدد جریده سراج الاخبار د

ب ، رود

# دیدنی بر نخستین دوری مشروطیت

## در افغانستان

قسمت سوم

نه دار سابق در جلال آباد به دست درباریان اعدام شد. جوهر شاه خان غوربندی بدست حضور امیر اعدام گردید . محمد ایوب پسر تاج محمد خان پو پلزایی مردی که هند فرار و دو باره مورد عفو قرار گرفته بود جلال آباد به دهن توپ بسته شد .

محمد عثمان خان پروانی مردی که میخواست نامه مشروطه خواهان را با فرار خویش هند در انتظار جهانیان قرار دهد، دو مزر

عبدلأحد خان سلیم نخل ارغندیوال میرسید قاسم خان لغمانی (معروف به میر صاحب) ، مرزا غیاث الدین خان پسر مستاشاه کابلی ، حافظ عبدالقیوم خان کابلی فرزند حافظ مجذوب شاعر ، محمد ابراهیم خان ساعت ساز کابلی عبدالرحمن خان قندهاری ، شیر علی خان بار گزایی ملا محمد اکبر آخند زاده اسحق زایی جلال الدین خان قندهاری ، کاکا سید احمدخان لودی عبدالرحمن خان محمد زائی ، حبیب الله خان محمد زائی ، محمد زائی ، محمد زائی

بازتاب جهانی یافته بود در جنبش مشروطیت کشور ما راه خویش را باز کرد و این تنها اندیشه نبود که به گونه مشخص آن در همه جهات جنبش مشروطیت را رهبری میکرد بلکه اندیشه های انقلاب عثمانی نیز بغاظر انعکاس وسیع آن در چار چوب کشور های اسلامی ، بر جنبش مشروطه خواهی سر زمین ما اثر گذاشت . در کنار این اثر گذاری ها از لحاظ اندیشه آثار آزاد یخواهان و مشروطه خواهان

به مدیریت و رهبری محمود طرزی نقض این جریده را نویسنده افغانس تاریخ چنین ارزیابی می کند : «این جدیدی در ادب اجتماعی کشور نشرات تازه ادبی و سیاسی با در جهان بروخ مطالعین باز کرد استقلال تام مملکت حرف زد و با دولت انگلیس مخالفت شدید نمود جریده گاه از هرج و مرج ادار انتقاد میکرد، لینا بزودی مرکز علنی



## قربان در فرهنگ

## پرغنای مردم ما

بیابانه تیغ باده کنیم  
کنون گرد قبله تازیم

به عید قربان تیمار خویش را قربان  
طواف ماست کنون گرد قبله دهقان  
(امیر معزی)



سور عزیز از آریانیای  
سده های ما بعد عید های  
داشتند که به مناسبت  
ون در تجلیل آن ها سهم  
مهمترین این عید ها  
ید نو روز و عید مهرگان  
ام ازین عیدها، در گوشه  
سر زمین آداب و رسوم  
بر میگرفت ولی آنچه در  
ها مشترک به نظر میرسد  
باط شادی و مسرت همه  
است . با آئین دیانت  
مدنیت ملوک الطوائفی  
ام طبقاتی امپراتوری  
باسانی معدوم گردید .  
تغییراتی که در هم شوون  
جتماعی و سیاسی جا معه  
عود آورد بالای فرهنگ  
معه نیز اثراتی وارد  
بر رنگ و گونه یی دیگر  
ت. در نتیجه تمدن اسلام  
برهنگ آریایی و سپس  
ر هم آمیخت سنت ها و  
لامی با تمام نفوذش بدرون  
حمتکشی و سا زنده راه  
ک در هم آمیخته و شکو-

بزرگسالان است و هم عید خورد-  
سالان. فلسفه عید قربان در فرهنگ  
وفو لکلور ما نمایا نگر اندیشه های  
انسانی در راه ایثار ، از خود گذری  
و پیوند های مردمی ماست . در فر-  
هنگ والای ما : عید روزیست که در  
آن تکرار و یاد آوری فرح انگیز و  
امید بخش باشد . یا از جهت سرور  
و خوشی و یا از جهت فایده هاییکه  
عاید فرد ، یا توده یا ملت میگردد.  
مردم ما . در خراسان با شکوه  
عید واقعی را عید تحول و تکامل  
میدانستند ، البته تحول و تکاملی که  
با فکر و ایده و اندیشه هم مربوط  
میشد ، و میگفتند : عید واقعی آنست  
که مرحله تکامل را در افراد تحقق  
بخشد و انسان همپای زمانش در  
مسیر زندگی گام بر دارد و بر  
مشکلات و تیره گی ها غلبه نماید.  
عید قربان در سراسر کشور ما  
به بهترین شکل آن تجلیل میگردد  
اما در هر منطقه نظر به خصوصیات  
فو لکلوری و فرهنگی رسم و رواج  
های خاص آن منطقه نیز انعکاس می  
یابد به طور مثال در مناطق کوهستانی  
چون پکتیا مراسم جالبی به پیشوا ز

تکیه گرد کرده و مانند مشعل آنها  
را روشن میکنند . این مشعل ها را  
«دیوه» میگویند . بدور این توده های  
بر افروخته اتن میکنند و فیر های  
شادمانه پی در پی طنین می اندازد و  
درین خو شحالی همه کس خود را  
سپیم می شمارد و به همین مناسبت  
هم گفته شده .  
«اختر دیو سپری نه دی، یا اختر  
دلرو بردی .»

شب عید یا شام روز عرفه برای  
دختران جوان مناطق مذکور نیز یک  
رسم شیرین و خوشایند به شکل  
بازی فو لکلوری انجام می یابد که  
(سپین گیرک نا میده می شود، درین  
بازی که عده زیادی دختران جوان  
در آن سهم میگیرند پس از آنکه  
چشمها را سرمه کرده موی هایشان  
را چرب مینمایند .)

درین مراسم چهره یکد ختر زیبا  
را سیاه مینمایند . بسرش لنگی  
مردانه می بندند و با شال رویش را  
می پوشانند پس از آنکه دختران  
دیگر در گرداگرد او با خواندن های  
کنایه آمیز اتن می کنند یک کوزه  
پر آب را پیش رویش گذاشته و ریزه  
سنگهای نشانی شده را که توسط  
هر دختر مشخص میگردد پس از نیت  
در بین آن می اندازند ، دختر سپین  
گیرک در حالیکه سایر دختران دف  
میزنند و میخوانند خامو شانۀ یک یک  
سنگریزه را از بین کوزه آب بیرون  
میکشد . همینکه صاحب سنگریزه  
شناخته شود فریاد های شادی و  
سرور به اوج میرسد به همین ترتیب  
تمام سنگریزه ها کشیده و پیاکوبی  
ادامه می یابد .

در روز اول عید سعید اضحی  
پس از ادای نماز و قربانی ، زنان  
در حالیکه دست و پایشان را حنا  
کرده و بهترین زیورات و لباس ها  
را می پوشند با مردان شان که لباس  
های نو در بردارند برای عیدی  
میروند . نخست به خانه ریش سفید  
کلان قوم «مشر» رفته و پس از صرف  
نان به ترتیب به تمام خانه های

میدان دهکده به نیز بازی ، ن  
زنی ، سنگ پرانی ، تخم باز  
اجرای سپرلو مشغول میگرددند  
نامزد های جوان با دو زن س  
سفید یک جوهر لباس ، دندان  
مقداری حنا ، چپاتی ، گوشت  
تخم جوش داده رنگ شده را به  
اندازه توان بخانه دختر می برن  
دو شب را در انجا مهمان میش  
خانواده دختر برای زنان مسن  
یا پول می بخشد . داماد توانگر  
جای گوشت ، یک راس گوسفند  
آراسته در حالیکه بازرب و رنگو  
و دستمال های رنگین تزیین شده  
خانه دختر می فرستد و در ع  
تحفه های ارزشمندی را در یافت  
کنند .

به همین گونه مراسم عید در  
مناطق کشور با شکوه هر چه تما  
تجلیل میشود ، به طور عموم م  
رحمتکش ما ، برای عید سر ش  
قربانی ، تهیه لباس بویژه برای اط  
شان آماده میسازند .  
مهمترین رسم که اساس مذهبی د  
همانا اجرای قربانی است . خانو  
های که توان مالی دارند می گوش  
در قربانی سهم به گیرند کس  
می تواند گو سفند را بر می گز  
والاهفت نفر در یک گاو شریک  
شوند و گوشت را بین خود تقس  
می نمایند . گوشت قربانی مع  
سه قسمت می شود . قسمتی بر  
فامیل ، سهمی برای همسایه  
خویشاوندان و بهره ی بـ  
مستمندان و فقرا . گو سفند و  
اختصاصی قربانی را حین اجر  
مراسم شیرین کام ساخته ، چشمها  
را سرمه می نمایند و برایش آب  
دهند .

دورو زپیش از عید در مساج  
توسط ، آخندیا ملا به طالبان  
شاگردان عیدی توزیع می گردد .  
عیدی یک کاغذ رنگه نیم تخته ی  
است که نظر به ذوق ، هنر و س  
ملا ، رنگ آمیزی و دیزاین میش





مارتین لوتر کینگ

ترجمه قاسم «سرمد»

# من هم يك انسانم

\*\*\*

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه به قتل رسید؟

مارتین در جنوری ۱۹۶۹ پایه جهان هستی ولی عده دیگر آنها را به جبر و زور از فامیل

آمدند درانصورت متلاشی سا ختن يك فا میل  
باتر فروش مادر ، پدر واطفال کار نا صواب  
شمرده نمی شد وهر گا هیکه يك فا میل به غلامی  
گرفته میشد ر تیس فامیل مرد فا میل نبود  
بلکه رئیس فا میل صاحب آن بود . يك طفل  
نگرو به دو صد دالر فرو خته میشد و فروش  
برده ها کار پر منفعتی بود . غلامان ملکیت  
شخصی مالکان بود و با آنها چون حیوان رفتار  
میکردند .

قانون ملی که بموجب آن تجارت غلام را منع  
ساخته بود بوجود آمده و باتر آن بردگی در  
شمال امریکا رو به اضمحلال گذاشت و لسی  
جنوب امریکا که نسبت به شمال بیشتر به  
زراعت متکی بود به قوای کار اوزان قیمت  
احتیاج داشت و مو ضوع برده ها باعث کشیدگی  
بین شمال و جنوب شد و در سال ۱۸۶۱ ده  
ایالت جنوبی با سایر ایالات مقاطعه کرد. در  
اپریل سال مذکور گلوله های توپ های  
ایالات جنوب ایالات شمال را هدف قرار داد  
و در نتیجه جنگ آغاز یافت .

در ختم جنگ ر تیس جمهور امریکا بموجب  
فرمانی بنام «اعلام آزادی» آزادی بردگان  
را اعلام نمود و این عمل خلاف انسانیت و برای  
همیش لغو شمرد . تعدیلات شماره ( ۱۳-۱۴ و  
۱۵) قانون اساسی بردگی را رسماً لغو و به  
غلام هاتمام حقوق مدنی به شمول حق رای عطا  
نمود و چنان می نمود که سیاه پوستان به  
حقوق شان رسیده باشند . آنها به پای  
صندوق های رای میرفتند و به انتخاب سناتور  
ها، شاروال ها و حتی حکمرانان سیاه می -  
پر داختمند . اطفال شان به مکاتب شا مل  
شدند و مادران خواب « امریکا برای همه» را  
میدیدند و در گمان بودند روزی پسران آنها  
برایست جمهوری امریکا خوا هند رسید .  
این مسئله دیر نپا نید زیرا باوجودیکه  
بردگی پایان یافته بود غروپ های طر فدار  
بردگی مصمم بودند سیاه پوستان را چون  
سابق « پست» بدانند .

گروپ های تروریستی تشکیل و نگرو های  
انتخاب شده را در روز روشن و بیش چشم  
مردم ترور می کردند چنانچه بین سال های  
۱۸۸۰-۱۸۸۳ هر سال یکصد و هفتاد نفر سیاه پوستان  
کشته می شد و فانیلان تعقیب و مجازات  
نمی گردیدند . سفید پوستان افراطی و متعصب  
با استفاده از هر نوع امکان یعنی قانون، رسم  
و رواج کوشش می کردند تا حد امکان ما نع

عقب مو تر ها و ریل ها سوار  
حق استفاده از استراحت گاه  
آب مخصوص سفید پوستان را نند  
قوانین امریکا تذکر داده شده  
پوستان و سفید پوستان با ه  
وما هیگیری کرده نمی توانستند  
قوانین تذکار یافته بود که کار  
نداشتند از کلکین مخصوص  
بخارج نگاه کنند . سیاه پوس  
یا کشته می شدند و یا تاسر  
کوب می گردیدند . نگرو ها  
در باره تغییر دادن قوانین نداش  
رای گیری از آنها پنهان نگهدا  
تهدید به لت و کوب آنها را  
منصرف می سا خت هر سیا  
می نمود یا کار خود را از دست  
مردم بلون محاکمه قانونی مجاز  
در سال ۱۸۹۶ محکمه عالی  
استراحتگاه ها ، تل های آب  
شفاخانه ها و پارک های سفید  
ها از هم فرقی ندارد ولی این  
نداشت چه مکاتب سیاهان چون  
از دواز چوکی ها استفاده می  
معلودی کتب درسی بدسترسی  
می شد در حالیکه شاگردان سف  
وسیع و مجهز درس می خوانند  
تل های آب سفید پوستان  
وتل های آب آ شا میدتی سی  
«سیاه» مشخص می گردید . آن  
گوارا و سرد وآب تل های دو  
بود.

در افسانه ها والدین باطفال  
سیاه پوست هادم دارند ، ناقه  
مقر آنها نا منکشف است . نگ  
نه انسان هم چنان آنها را و  
تنبل وانمود میکردند .

نگروها در مقابل این مصای  
بازتاب نشان می دادند عده  
را تحمل می کردند ، بر خی  
کلیسادرمیان می گذاشتند در جو  
توصیه میکرد دشمنان خود را به  
سیاه پوستان با ادای جسم  
تکالیفی که متحمل شده ام خب  
تسکین میدادند و خدا را برعه  
واز ذات گبریا طلب کمک می کرد  
ولی اشخاصی وجود داشته





دانشگاهیکه باشندگان شهر نیویارک دهراسم جنازه داکتر کینگ اشتراك نموده اند



۲۴) داکتر کینگ بعد از اینکه رستوران شهر فلاڈلفیا را ترک گفت دستگیر گردید .

در ۱۶ سالگی معتقد گردید بودنش در (استاک بریج) بی لزوم است او نمی خواست چون پدرش تمام عمر کار کند و صاحب چیزی نه شود . عزم کرده اتلانتا برود کاری بدست بیاورد و روزی خود را صاحب خانه خُستی بسازد .

پسر دهاتی بی تجربه وبدون تعلیم به شهر وسیع وارد شدو پیش يك مستری به شائردی نشست شبانه به تحصیل پرداخت و در سن ۲۵ سالگی دیپلوم مکتب عالی را بدست آورد . به عضویت کلیسا در آمدو قرار گرفتن عقب میز خطابه واداء نمودن سخنان فصیح و هیجانی یکی از آرزو های او را تشکیل میداد و بزودی مقام روحانیت دو کلیسای تشکیل میداد و بزودی مقام روحانیت دو کلیسای کوچک را به عهده گرفت و در عین زمان در صنف اول کالج (مور هوس) شامل گردید . در ۲۶ سالگی با (البرت) دختر یکی از کشیش های معروف سیاه ازدواج نمود . پدر (البرت) پیشوای روحانی کلیسای (ای بی نی زر) و نامو گروه سیاهانیکه مقامات شهری را وادار به تاسیس يك مکتب عالی و افتتاح شعبه اتحادیه جوانان مسیحی (وای ام سی ای) برای نگرو ها ساخته بود .

یکی از روز نامه های اتلانتا نگرو ها را (کشیف ونادان) شمرد پیشوای روحانی خرید روزنامه را تحریم کردو در یگروز شش هزار سیاه از خریدن روزنامه خود داری کردند و روزنامه را به شکست مواجه ساختند .

بعد از مرگ وی در سال ۱۹۳۱ (مکیل) داه ادس پیشوای روحانی مفرود شد . پدر کنگ بریاست نگرو هائیکه بر ضد سیاست جدا سازی در مبارزه بودند انتخاب شده مکیل از سوار شدن به مو تر های سرویس تجرید شده (مخصوص نگرو ها) اباء می ورزید . پرداخت حقوق مساویانه را برای معلمین سیاه تقاضا میکرد و استفاده از لغت های محکمه را برای عردو نژاد ممکن نمود .

وقتی مارتین لوتر کینگ ۱۳ ساله بود باتفاق پدر و مادر به خانه خُستی نقل مکان نمود . پدر کنگ برای بدست آوردن خانه مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته بود . وی حیثیت رهبر بر جسته نگرو هارا حاصل و برای فامیلش يك كانون خانواده می آگنده از محبت و صمیمیت را تشکیل داده بود .

کوب کردن زن خود و پناه بردن به ابراز میکرد وظیفه وی اجاره گرفتن ای زراعتی بود . واز زمین های اجاره بف حاصلات به صاحب زمین و نصف باو تعلق می گرفت . زمیندار برای او نه، تخم بذری ، کود و بر خی اوقات دانی تهیه میکرد . او ناخوان بود و حساب ، زمین را مالک زمین ترتیب میکرد . دکان آزاد شده که جایداد و پول به اجاره داری می پرداختند و از سرمایه و فکری خود در زراعت استفاده مینمودند . در جوانی خواب داشتن يك مزرعه را میدید و در مقابل کاریکه انجام فادای بدست نمی آورد و معمولا هرسال بیاد پول از مغازه دار ها قرض دار . آنها (ده) اولاد داشتند ، پدر داکتر دومین طفل آنها بود . مکیل که سه هاه به مکتب میرفت يك جوان روشن فکر طلب بود . پول مصارف خودو فامیل از راه تربیه خوک تنمین میکرد و برای يك گره اسپ پول ذخیره نهوده بود . در تعجب بود که چرا پدرش صاحب نه شده است . جواب این سوال را به همراهی پدرش برای تصفیه حسابات احب زمین رفته بودند یافته بود . پدر بدل های پنبه رابه صاحب زمین را بورد به کتاب محاسبات خود مراجعه نموده ، قرض های (جیم) معادل مفاد حاصله اشند .

بیاد آورد که درواگون هفت و نیم پنبه دانه موجود بود به پدرش گفت دانه از کیست او میدانست پنبه دانه پدری در حدود یک هزار دالر عواید . سخنان او صاحب زمین را گه بدست آوردن مفاد بیشتر برای پدرش خشم آورد و گفت : ترا به باین کار بست بوش را بلند کرده مکیل بزند و لی پدرش گفت که او را بخاطریکه زه کی) کرده بود ادب خواهد نمود .

مکیل کالا های يك فامیل سفید پوست در يك خانه خُستی زنده می داشت شستشو کرد وقتی او هنوز طفل کوچکی بود بدین مادرش بان خانه میرفت . فعال فامیل او را به چاشت دعوت کرد مال به مکیل گفت از راه دروازه پشت



چنه خورد، اندام لاغر، گوش های پاهای معصومانه داشت . در پنج سالگی با خواهرش در صنف اول درس سن او رایکسال کلانتر وانمود و به ستاندند .

راز خود را نگه کرده نتوانست و سن وود را آشکار ساخت او را از مکتب ختند و لی سال دیگر به مکتب دید .

همبازی کنگ دو پسر يك بقال سفید بود روزی مادر به پسران خود گفت از دن با مارتین اجتناب کنند زیرا بازی نگو ها آنها را پیر می سازد .

پیر سا ختن به این معنی بود که سیاه بمقطار سفید پوست نمی باشد .

ن از تنیدن این حرف به حیرت افتاد روش رفت و موضوع را باوی در میان مادر آهی سردی کشیده و به طفل که خود از خوف و ظلم يك عده استخاص بت واز بردگی و تجرید (جدا سازی ) معلومات داده اظهار کرد :

مردم احساس پائین بودن نسبت به سفید بود راه مده تو چون سفید پوست ها ازین هستی این گفته مرا هیچگاه از و تبغی نژادی در حیات مار تین نگند و با گذشت زمان و رسیدن او به غ ابعاد گسترده و وسیعتر پیدا میکرد .

در خانه (۱۲) اتاقه پدرکلان مادری اش یی از جاده های معروف اتلانتا واقع میکرد . باوجود رکود اقتصادی در ۱۹ و وضع اقتصادی فامیل رضایت باطفال جیب خرچ داده می شد و هر مشکل داشتند .

از نظم و دیسپلین کافی برخوردار بود درس محبت ، پشتکار ، صداقت ، روا داری و غیره داده میشد به آنها می گردید که تعلیم و تربیه کلید حیات این داری کلید حیات معنوی میا شد .

ملت سالکی مارتین بفکر تجارت افتاد و به ادر و يك رفیق دیگر بفروش مشروبات لی پر داخت ، مشتریان زیادی پیدا فروش از پول فروش پر داخته میشد .

ت مورد مصرف شرکا هم از سر جمع کردید . پدر مار تین يك مقدار پول

ک کرده بود .

اینکه بوت نمی خریم .

باشنیدن این جمله مامور دست مار تین را گرفت و او را از مغازه بیرون کرد . وقتی پدر و پسر به پیاده رو روان شدند مکمل گفت نمی دانم باین پیش آمد تا کدام وقت دست و گریبان خواهم بود و لی هرگز آنرا قبول نخواهم کرد و با این روش تا مرگ مخالفت خواهم نمود .

مارتین از مایوسیت پدر و مستولی شدن سایه فقرت برای بار دوم دلشکسته تنسید و فایق شدن برآن از قدرت پدرش هم سا خته

کرد .

کنگ بعد از اتمام مکتب متوسطه به مکتب عالی شامل شد وی يك متعلم ( مثبت بی ) بود . با خواهرش يك جا درس می خوانسند خواهرش او را به عجا و تلفظ لغات و کنگ خواهرش را به ریاضی کمک میکرد . مکتب بعد از دو سال بسته شد کنگ به مکتب (سو کرتی) شامل و بدروس خود ادامه داد .

مار تین برای متعلمین یبانیه میداد . در مارتین به اتلانتا بازگشت نماید . وی بروی از فراغت از مکتب دريك رقابت نطای حصه



دکتر لوترکنگ باخانمش

خود تکلان نخوردند . مونر وان بر آش وکلمات رکیک بکار برد و وضع بعدی که معلمه ترسید آ سببی به متعلمین و به شاعران امر کرد چوکی های شان سفید ها بد هند . معلمه و شاگر دان نود دقیقه ای را بحال ایستاده طی کردند مارتین بسیار قهر بود واز سفیدها نف حاصل کرده بود .

وی شبی به سینما رفت او را مجبور از دروازه پشت سر وارد سالون سینما از جاییکه نگرو ها نشست بودند پرده دیده نمی شد کنگ دیگر به آن سینما در تابستان ۱۹۴۴ مار تین به کنکنتا تارخصتی های مکتب رابه تنباکوچینی تشنج نژادی در شمال کمتر بود و وس رهایشی جداگانه برای سیاه و سفید نداشت .

کنگ درین سفر تجارب جدیدی آمو دریافت که امکانات و ندکی نژاد ها یکدیگر میسر شده می تواند .

مار تین و رفقاییش هر روز در سوزان تنباکو می چیدند و روز های آ به ( هارت فورد ) می رفتند واز رفت آزادانه پرستو ران ها، تیاتر ها و غیر عامه استفاده می کردند .

تابستان به پایان رسید و وقت آن مارتین به اتلانتا بازگشت نماید . وی چوکی ریل و مقابل پرده سیاه رنگ گرفت . در عرض راه چنان فکر می کرد مقابل چشمش سراسر زندگی او را پوشانید سفید ها افکار و سخنان باارزشی او نسبت میدادند کنگ ازین لحاظ در واز توهین های آینده آنها هم ابراز نگرانی در مقابل سفید ها و یک عده نگر و های آنها از مارتین در هراس بودند مبادا علیه این بی انصافی ها زبان بکشاید پیشتر ، سایه فقرت او را گنج واحد را جریحه دار ساخته بود و لی حالا با افزوده می شد واز مسافرت های خویش تجاربی آموخته بود بصورت واضح سایه فقرت صدمه های واقعی وابدی نماید .

گرفت و مضمون او بنام نگر و ها و قانون اساسی مستحق جایزه گردید در مکتب مجلس رقص بر پا بود یک عده پسران به مکتب داخل و مجلس را برهم زد متعلمین مانع مهمانان نا خوانده شدند بلوا در شرف آغاز بود مارتین اخلاص گمان را

نیود . کنگ در هراس بود در آینده هم به خربدن بوت موفق شده نتواند زیرا پدرش عهد کرده بود به چوکی قطار اول قرار تمسیرد بوت را اندازه کند و بعد پول آنرا بپردازد .

سفید پوست های خند و سیاهان را با هم



## نیناروسلانو نام جدید در سینما -

### توگرافی اتحاد شوروی

نیناروسلانو اکثر یس خیلو با استعداد است علاقه و پشتکارش خیلی قابل قدر است.



نیناروسلانو

نیناروسلانو در یتیم خانه پرورش یافته آرزوی بزرگش این بود که اکثر یس سینماو تیاتر شود با وجود مشکلات زیاد به خود بهترین آموزشگاه هنر تیاتر بنام شوکین شامل شد و آنرا موفقانه به پایان رسانید.

فعلا به حیث اکثر یس درام در یکی از خودترین تیاترهای مسکو بنام وختانگوف شامل کار شده و در اکثر نمایشنامه ها حصه دارد اولین نقشش وی در فلم «فامیلار لوف ها» بود.

دایما به تلویزیون و سینما از وی دعوت بعمل می آمد و یکی از آخرین فلم هایش «حلاقان» نام دارد که با هنر مند و رئیسور خیلی معروف لو بشین همبازی است.



هما چهره جدید تلویزیون

نقش عروس را خوب بازی نموده است در نمایشنامه اطفال «برفی کک» که توسط جلیا ترجمه شده و توسط وی و خانمم الزا افضلی ریخته میگردد نقش برفی کک را دارد. دیده شود که آغاز کار تیاتری وی چه تاثیری در کارهای آینده وی خواهد داشت.

ماره گان

افسانه

## اندری تاشکوف چهره جدید

### سینما و تیاتر شوروی

نمایشنامه انتقادی (حمام) مایا کرفسکی و در آنرا مشکل و تراژیدی و اسیلی شو کشین و حتی ها ملت آزمایش نمود.

در سینما بخت خود را در استودیوی گورکی در فلم تلویزیونی «ما مور بو لیس مخفی» آزمایش نمود و برای اجرای نقش اول فلم و دیاپازون دعوت شد.

تاشکوف درین فلم نقش جوانی را که در امتحان کانکور



اندری تاشکوف در خانواده تولد یافته که سروکارشان با هنر است. مادرش ساوئیوا آواز خوان و اکثر س معروف و پدرش افگنی تاشکوف اکتور و رئیسور معروف میباشد.

ساز

چهره جدید

یزبون



# مبارزات مردم السلوا دور برای نجات کشورشان

را بر تو یکتن از رهبران جبهه آزادی ملی السلوا دور می گوید که تفوق نیروی های آزادی خواه در جمیع جبهات نظامی بر عساکر خونناکی السلوا دور بطور روز افزون مشهود است

واشنگتن از افسانه مداخله خارجی در السلوا دور برای افزایش مداخلات خویش درین کشور استفاده میکند.

در یابم که انگیزه الحاق ایمن شخص در جمله عناصرا مخالف دولتمستبد و دست نشانده السلوا دور چه بوده است.

**رابر تو قصه اش را این طور آغاز کرد:**

من در سال ۱۹۷۷ به مبارزه انقلابی آزادی بخش کشورم پیوستم. درین وقت من به حیث یک کارگر ساختمانی در خارج سن سلوا دور پایتخت کشور کار میکردم. با مشاهد ز ندگی رقت بار و بخور و نمیر اقشار مولد و کارگر در یافتن که مسوول همه این بدبختی ها، فقر، بیعدالتی و اختناق ظالمانه در السلوا دور سیستم حکومت ضد مردمی است که از حمایت امپریالیزم امریکا

هنگام مسافرت اخیرم به امریکای لاتین بایک السلوا دوری مواضع شدم که سی و پنج سال داشت. این شخص باقیافه سیاه رنگ که ساختمان نسبتا کوچک و در دست راست جرح داشت و آنرا با تکه بسته بود با آهستگی و آرامی وبدون بلند نمودن صدایش با من صحبت کرد. معلوم شد که او تازه از جنگ علیه عساکر رژیم مستبد و خون آشام السلوا دور برگشته و طی همین جنگ بود که زخمی برداشته است. من در مورد زندگی این شخص که خودش را رابر تومی نامید و عضو جبهه آزادی بخش ملی فرا بند و مارتینی نیز میباشند علاقمند شده و در پی آن گردیدم تا

برخوردار است.

ما دست مزد بیشتر را از گردانندگان امور مطالبه میکردیم چه دست مزد ناچیزی بما پرداخته می شد.

مقامات در برابر اعتصابات ما از تشدد و اختناق کار گرفتند این در هر جا واقع می شود که در برابر مطالبات حقه و قانونی کارگران از تشدد استفاده می شود. منظورم در رژیم های ضد مردمی است.

دهقانان، محصلان و همه مردم کارگر در السلوا دور به نحوی از انحاء قربانی تعقیبات ظالمانه و اختناق بوده اند. این چیزی بود که مرا وادار به الحاق در مبارزه جهت نجات مردم کشورم از بدبختی، بیعدالتی، بهره کشی فقر و گرسنگی و تا مین سعادت آن ها نمود.

رابر تو ادبیات انقلابی را در سن سلوا دور بخش نمود و خود بدقت این اوراق را مطالعه کرده است، او با وجود آنکه ازدواج نمود و در سال ۱۹۸۰ سه طفل داشت توانست مبارزه اش را علیه دستگاره حاکم ضد انقلاب دنبال کند.

در سال ۱۹۸۰ هنگامیکه نهضت آزادی خواهی ملی در سرا سر السلوا دور گسترش یافت و واحد های گوریلائی به تشکیل جبهات پرداختند، رابر تو و سایر رفقای همزمش به جبهه مرکز رفتند. او همچنان در حمله تنها جمعی گوریلائی در اوایل سال جاری علیه قوای ضد انقلاب فعالان به شرکت جست.

بعدتر هنگامیکه نیروهای انقلابی و همپایر جبهه شرقی شدند، رابر تو نیز با آن هارفت. درین هنگام نسبت فعالیت های قابل ملاحظه رابر تو به حیث رهبر نظامی و سیاسی یک گروه بزرگ در نیروهای آزادی ملی گماشته شد.

از ظلم و استبداد است تفوق نیروهای ملی وطن پر انتخاباتی به حیث یک مبارزاتی علیه بیعدالتی کردند. ولی سرانجام یافتند که تحت شرایط السلوا دور فقط از مسالحنه و بدست خواهند توانست قدر بدست گیرند. ولی پرویالیزم امریکانام دیمبارزات انقلابی مردم فاشیستی داده و این را نتیجه مداخله خارجی و واشنگتن با این افسانه مداخله خود در السلوا دور نشان داده منشأ افسانه را جعبه شوروی و کیوبا در السلوا دور است. این یک تکنیک جدید

امپریالیزم است که با تهدید نظامی شوروی بر مداخلات خود در امور ملل و در تشدید مسالیزم بشمول مسابقات سال اعمار روز افزون پایگی استفاده میکند.

البته این نیرنگ تازه چه ما دامیکه یک نه ملی در کشوری او امپریالیزم همیشه بر سایر کشورها و بر کشورهای سوسیالیست اندازد.

طور مثال ز مانیکه نیکاراگوا پیروز شد موافقت آنرا نتیجه توسط کیوبا و اتحاد دانست.

**را بر تو گفت:**

بهترین چیز دعوت است تا بچشم سرمش حتی یک مشاوری در اتحاد شوروی در نیست و فقط خود سر



گیرد ، قصابان در یونیفرم  
نظامی قا در نیستند مبارز همی  
پرستان را متوقف سازند بنا افراد  
ملکی و بیدفاع را مورد حمله  
و کشتار قرار میدهند .

بتاریخ ( بیست و نه ) اپریل  
گذشته عساکر حکومتی السلوا دور  
که تعداد آن ها به ( هزار ) نفر می  
رسید در صدد آتشباری بر مواضع  
وطن پرستان در منطقه تریس کالیز  
شدند .

جبهه آزادی ملی طور ما هرا نه  
ودلیرا نه از خود دفاع کرد و مانع  
پیشرفت قوا به سوی شان  
گردیدند . سر انجام دشمن بعد از  
جنگ های خونین سه روز ، وداد ن  
تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی  
شدند .

علی الرغم اختناق مداوم و ایجاد  
خوف از طرف رژیم خون آشام  
السلوا دور در برابر آزادی خواهان  
مردم طور روز افزون از جبهه  
آزادی ملی حمایت می کنند .  
رابر تو در مورد این سوال که  
چگونه مردم علیه خود را تنظیم  
می شوند گفت :

طور عموم افراد جوان بار دوی  
مردم ملحق میگرددند ، کذا زنان و  
حتی افرادی که تحت سنین هجده  
قرار دارند در اردوی آزادی بخش  
شامل گردیده و در عملیات  
نظامی حصه می گیرند . علاوه  
بر این قطعات ملیشای مردمی  
موجود است که در صورت ضرورت  
در عملیات نظامی حصه می گیرند  
ولی وظیفه عمده این ملیشایان  
نظم در تاسیسات تحت کنترل  
مبارزان میباشد . همینطور تنظیم و زرع  
محصولات جهت تغذیه اردوی  
نجات بخش از وظایف ملیشای  
مربوط به جبهه آزادی ملی  
السلوا دور است .

رهبران نظامی نیروهای  
انقلابی و افسران و وطن پرست  
در اعمار اردوی جدید و مردمی  
در اعمار اردوی جدید و مردمی

خارجی سرکوب گردید  
نماینده امریکا در سن  
ر به ستم و زیور  
السلوا دور اطلاع داد که در  
دورت مخرب های بحری  
یا ر حکومت السلوا دور  
کوب نهضت های آزادی  
قرار خواهد داد .

ن نیز حکومت ریگن هر  
ممکنه را برای نجات  
السلوا دور که طور روز  
حت فشار نیروهای آزادی  
ر می گیرد . بعمل می

در سال جاری معادل  
لیون دالر کمک نظامی به  
ن آشام السلوا دور کرده  
کذا و رود مشا و ران و  
نظامی امریکا به السلوا دور  
رد .

ی السلوا دور با تعاون  
ن طور روز افزون سیا -  
ل عام را علیه مردم  
ور تعقیب میکنند  
ب از یکزن سلوا دوری  
به روزا اگوستا عنوانی  
ریگن پرده از روی صحنه  
عمومی مردم السلوا دور  
اسلحه امریکایی به قتل  
بر داشته است این خانم  
سمت نامه اش چنین می

صبح یکدسته عساکر  
بر روی صا حب منصب  
قریه ما را محاصره  
آتشباری بر خانه ها و هر  
کت میکرد . برداخت .

که در اثر مریضی نمایی  
از بستر برخیزد در اثر  
کشته شد . دو برادرزاده

السلوا دور میباشد .

فعالیت توده های انقلابی جبهه  
آزادی ملی که مبارز مردم  
السلوا دور را رهبری میکنند از  
حمایت و همبستگی همه نیروهای  
مترقی در سراسر جهان . به  
خصوص کشورهای سوئیا -  
لیستی در راس اتحاد شوروی بر  
خوردار است .

اخیرا جبهه مذکور از طرف  
مکسیکو و فرانسه به حیث  
نماینده سیا سی مردم السلوا دور  
که حق شرکت در مذاکرات مربوط  
به آینده این کشور را دارد ، به  
رسمیت شناخته شد . که ضرر به  
شدید دیپلوماتیک بر رژیم تحت  
حمایت و اشنگتن در سن سلوا دور  
تلقی گردید .

در نیمه ماه گذشته رهبران  
احزاب دموکرات و سوسیال  
دموکرات دوازده کشور اروپای  
غربی از حکومت شان خواستند  
تا از مثال مکسیکو و فرانسه  
مبلی بر شناسایی نیروهای  
انقلابی در السلوا دور پیروی  
کنند .

رابر تو در مورد امکان حل  
سیاسی بحران السلوا دور گفت :

ما چندین بار برای مذاکره ،  
به منظور حل مسالمت آمیز  
اوضاع السلوا دور ابراز آمادگی  
نمودیم . ما حاضریم در بدست  
بدست آوردن صلح هرگونه  
سعی و کوشش ممکنه را بعمل  
آوریم ولی رژیم بر سر اقتدار  
السلوا دور این کوشش ها را با  
امید از بین بردن ما با کمک  
امپریالیسم رد می کند و میگوید  
ضرورت برای مذاکره موجود  
نیست .



يك گروه از مبارزان جبهه آزادی ملی السلوا دور در جبهه جنگ



مبارزه مردم السلوا دور ب آزادی روح گرفته است



امریکا برای حفظ رژیم دست نشاند مردمی در السلوا دور پیوسته کمک های عاجل می فرستد .



# ولگرد



گی دو موپاسان

مختصری راجع به نویسنده :

«گی دو موپاسان» در سال ۱۸۵۰ در نوز-آندلی فرانسه تولد شده و درسی سالگی به نوشتن شروع کرد . امروز می توان او را بدون شک بزرگترین داستان کوتاه نویس جهان نامید . بیوغ نویسنده گی دو موپاسان «گوستا و فلوبر» کشف او را تشویق نمود اگر چه «موپاسان» شاعر، رمان نویس و رومان نویس هم بود ، اما در پهلوی «ادگار آلن پو» ، «چخوف» «دو-هنری» و «ژول ورن» بهترین نویسنده داستان کوتاه نامیده اند . او در فاصله ده سال یعنی از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بیش از سه صد داستان کوتاه و همچنان

شعار ، رومان ها و درام ها به رشته تحریر در آورد .

او همواره موضوع داستان های خود را از میان درد ، رنج و غم مردم برگزیده و با جلا نهاده و کوتاه تصویر حقیقی و عمیق یک زندگی اجتماعی را بر وی صحنه آورده است . اولین داستان «گلولة روغنی» نام داشت که منتقدین این اولین اثر او را به حیث يك شهكار شناختند ، اثر دوم خود را بنام «خاندان تلیه» که در سال ۱۸۸۱ نوشت به نویسنده معروف روسی «ایوان تور گنیف» تقدیم کرد که مانند اثر اول او شهرت عظیمی بدست آورد .

از آثار دیگر او می توان «مادموازل فی فی» «هورلا» «بل آمی» «گردن بند مروارید» ، «اعتراف يك زن» و غیره را نام برد . وی در سال ۱۸۹۳ در پاریس وفات نمود و در قبرستان معروف درمونت پارناس دفن گردید .

«ژولون» که در شماره های قبلی «داستان دیگر او را بنام ای (مارد) و (سوظن) خدمت خوانندگان عزیز خود ترجمه و تقدیم کرده است ، اینك يك داستان کوتاه مردمی دیگر او را بنام ولگرد ترجمه و به پیشگاه خوانندگان عزیز عرضه میدارد .

چهار روز پی هم ، پای پیاده برای یافتن ر در جستجو بود . در محلی که زندگی کرد یعنی در «ویل آواری» کاری که میخواست بود نداشت . پیشه اش نجاری بود و بیش بیست و هفت سال نداشت . کارگر لایق خوبی بود و فرزند بزرگ خانواده بشمار رفت . اما نسبت نیافتن کار با ر دوش فامیل خود ده بود . غذای کافی در خانه وجود نداشت خواهش که روزانه کار میکردند ، معاش

طرف بعضی دهاقین و زمین داران بدست می آورد .

اما بعدا دیگر کاری پیدا نکرده و با کمی تان خشك زندگی خود را پیش می برد . يك روز هنگامیکه شب فرار سید باشکم خالی ، لباس زنده ، پایهای برهنه و جسم خسته و مانده در روی سبزه های کنار جاده خوابید . او بوی های راکه با خود نداشت صرفه جوئی کرده و برای روز مبادا نگهداشته بود . در يك روز شنبه او آخر پائیز که ابرهی خاکستری رنگ روی آسمان را پوشیده و اعلام باران را می کردند به سرعت پیش میرفت . چون فردای آن روز رخصتی بود ، دوهزارع و زمین ها که برای کشت و کار آماده شده بودند هیچ کسی دیده نمی شد و در بعضی جاها خرمن های گاه دیده می شد . «واندل» به اندازه ای مرسته شده بود ، که میخواست از فسطاط مرستگی مانند گرگ ها به انسان ها حمله ور شود .

خسته و مانده در حالیکه سرش درد می کرد و زبانش خشك شده بود ، پیش میرفت و میخواست اولین رهگذری را که از آنجا میگذشت و برای خوردن طعام شام به منزل میرفت ، با چوب دست خود از پا در آورد . او برای پیدا کردن چند عدد کچالو به اطراف زمین های زراعتی نظر می انداخت تا از مرستگی خود بگذرد ، ولی چیزی نمی یافت .

دوروز بود که در اثر مرستگی ضعف بر او مستولی گردیده و افکاش را مختل نموده بود و با خود به حرف زدن شروع میکرد . او قبلا همواره در فکر مسلک و پیشه اش یعنی نجاری بود . اما حالا اثر خستگی و مرستگی و تلاش برای یافتن کار و بر خورد های بد با مردم و ندادن کار به او شب های راکه در زیر آسمان خالی و روی سبزه ها می خوابید و علاوه بر آن تحقیر مردم که او را آدم آواره و ولگرد و تنبل فکر می کردند و اینکه نمیتوانست از استعداد و قوه خود کار بگیرد و با دفاعی که در تنگدستی و بیچاره گی بسر می بردند ، او را چنان به خشم و غضب آورده بود که هر دقیقه به دنیا و دور و پیش خود ناسزا و فحش می گفت . او در حالیکه پایا های برهنه و خسته پیش میرفت در زیر زبان تکرار می کرد :

«این چه بدبختی ... این چه بی عدالتی ... ای رذیل ها که میگذارید تایك انسان ، يك نجار لایق و يك کار گر شایسته از بیکاری و مرستگی ... بمرد ... اع ... بشرف ها ... که

دزدی که کار شایسته و شرافت فکرنده ، میخواست بیکی از آن دود از آن برمی آمد داخل شده ، از پادر آورد و بجای آنها سر ... و صرف طعام کند . او با خود «معلوم می شود که من حق ندارم ، و مگر نه نمیگذاشتند که ... بمیرم ، در حالیکه می توانم کار رذیل ها .»

شکم گرسنه و رنج و غنا بی سر دیده بود ، با خستگی بدن وی به بیبوشی رسانیده بود و نزد خود «من که نفس می کشم ، حق دارم ، گم ، بنا بر آن هیچکس حق ندارد که من از مرستگی بمیرم .» باران به شدت می بارید و مر کرده با خود حرف می زد :

«چه بدبختی و چه چانس بدی یکماه دیگر پیاده و گرسنه را برسم .» او اکنون میخواست به خانه فکر می کرد که دوشهر کوچک او را می شناسند ، شاید يك کار کند و آن از این بهتر است که کردان راه به پیماید و از این و آوردن کاری سوال کند و آخر بدست نیابد . با خود فکر می دیگر نمی تواند در کسب خود کاری پیدا کند . بنا بر آن هر حتی مزدور کاری ، آن را قبول حداقل روز يك فرانك دستمزد تا از مرستگی نمیرد .

در این وقت شدت باران تر نموده بود و دستمال کهنه پیچیده تا از بادان اندکی محفوظ بآن هم حس کرد که تمام لباس تر و مرطوب شده اند . آنوقت دست داد و در فکر فرو رفت شب فرا میرسید و او در مزار بالا آخره از دور ماده گاوی را با علف ها خوابیده است . بدون می کند بطرف گاو پیش رفت و با نظری داشته باشم می توانم بدوشم و از آن سد جوع کنم . میدید و گاو به طرف او ... بعد گاو زد و گفت :

«خو !» گاو از حاشیر



مد ، چهره جوان را گرم میکرد . «راندل»  
 یکه گردن گاو را نوازش میداد گفت :  
 ، تو خ و شبختی ، که احساس سردی  
 .  
 ت در این فکر افتاد که در پهلوی گاو  
 وبا استفاده از شکم گرم او شب را  
 ج برساند . برای همین منظور صورتش  
 پستانهای جوان چسپانید و چون خسه  
 فورا بخوب رفت ، اما خوابش چندان  
 نبود .

که بانگ خروس ، صبح وقت را اعلام  
 مرد از خواب بر خاست ، باران آرام  
 هوا صاف بود ، گاو همچنان در جایش  
 بود . مرد جوان سوراخ های بینی او را بوسیده

حافظ حیوان قشنگ ... تا مرتبه دیگر  
 حیوان خوبی هستی ، خدا حافظ .  
 ت دو باره به راه افتاد و تقریباً دو ساعت  
 یابی کرد ، باز خستگی بر او چیره گردید  
 نا قوس های کلیسا ها صیحگا ها  
 میکردند . مردان و زنان بالباس های  
 بصورت پیاده و یا سواره در جاده های  
 هات می رفتند تا روز را که یک روز  
 بود با خوشی با خویشاوندان و  
 خود بگذارانند . در این وقت یک جوان  
 بکل که رمة گوسفندی در پیش داشت  
 ل او پدیدار شد «راندل» با احترام  
 سلام داد و گفت :

، آیا شما برای یک کارگر گرسنه  
 فال مرگ است ، کاری دارید ؟  
 ن که او را یک ولگرد آواره فکر کرده  
 هی به طرف او انداخته گفت :  
 برای انتخاب مانند شما کاری ندارم .  
 وان دو باره سر جایش نشست  
 افیان دید تا قیافه مهربانی نظر او را جلب  
 خواهش خود را تکرار نماید . در این  
 نفر که شهری و آراسته معلوم میشد  
 را جلب کرد و با احترام در مقابلش  
 گفت :

من دوماه است بیکار می باشم و در  
 ی کار هستم و تا حل موفق به پیدا  
 ای نشدم و حتی یک پول هم در جیب

در مقابلش ظاهر شدند ، نجاردانست که برای بردن  
 او آمده اند و از جایش بر نخواست و امیدوار  
 بود که با آنها به مجادله بپردازد تا او را بندی  
 کنند . پولیس هادون کدام توجه مخصوص  
 به او با قدم های متین پیش می آمدند و همینکه  
 به او نزدیک شدند ، سر تاپای او را از نظر  
 گذرانیده و یکی از آنها نزدیک تر آمد وبا نگاه  
 شمنکی گفت :

شما در اینجا چه می کنید ؟  
 مرد نجار جواب داد :

من در اینجا استراحت می کنم .  
 از کجا آمده اید ؟  
 اگر بخواهم تمام جاهای را که از آنجا  
 آمده ام تشریح بدم ، زیاد تر از یک ساعت  
 رادر بر می گیرد .

به کجا میروید ؟

«ویل آواری»

در کدام ولایت است ؟

«منطقه . هانش»

آنجا همین شما است ؟

بلی ، آنجا همین من است .

چرا آنجا را ترک کردید ؟

برای اینکه میخواستم کاری پیدا کنم .

سر باز به رفیق یو لیسش گفت :

اینگونه اشخاص همیشه همین جواب هارا

میدهند من آنها را خوب می شناسم .

آنوقت دو باره سوال کرد :

تذکره و یا تصدیق کار دارید ؟

بلی ، چرا ندارم .

بدهید به بینم .

«راندل» تذکره خود را با تصدیق کار خود

که گهته شده بود . از جیبش کشید و آنها را

به پولیس داد . پولیس آنها معاينه کرده و چون از

صحت آنها مطمئن حاصل کرد ، ولی بهرام خود ترسیده

بود ، اندکی ناراحت به نظر میرسید و بعد از

لحظه ای تفکر گفت :

آیا پول دارید ؟

خیر .

هیچ ؟

هیچ .

حتی یک پول هم ؟

بلی ، حتی یک پول هم .

پس بطور زندگی می کنید ؟

با هر چه که بمن داده شود .

پس معلوم می شود که شما گدا

«راندل» به تندی جواب داد :

آری ، اگر بتوانم .

پولیس گفت :

من شما را چون مر تکب چرم

ولگردی شده اید توقیف می کنم و

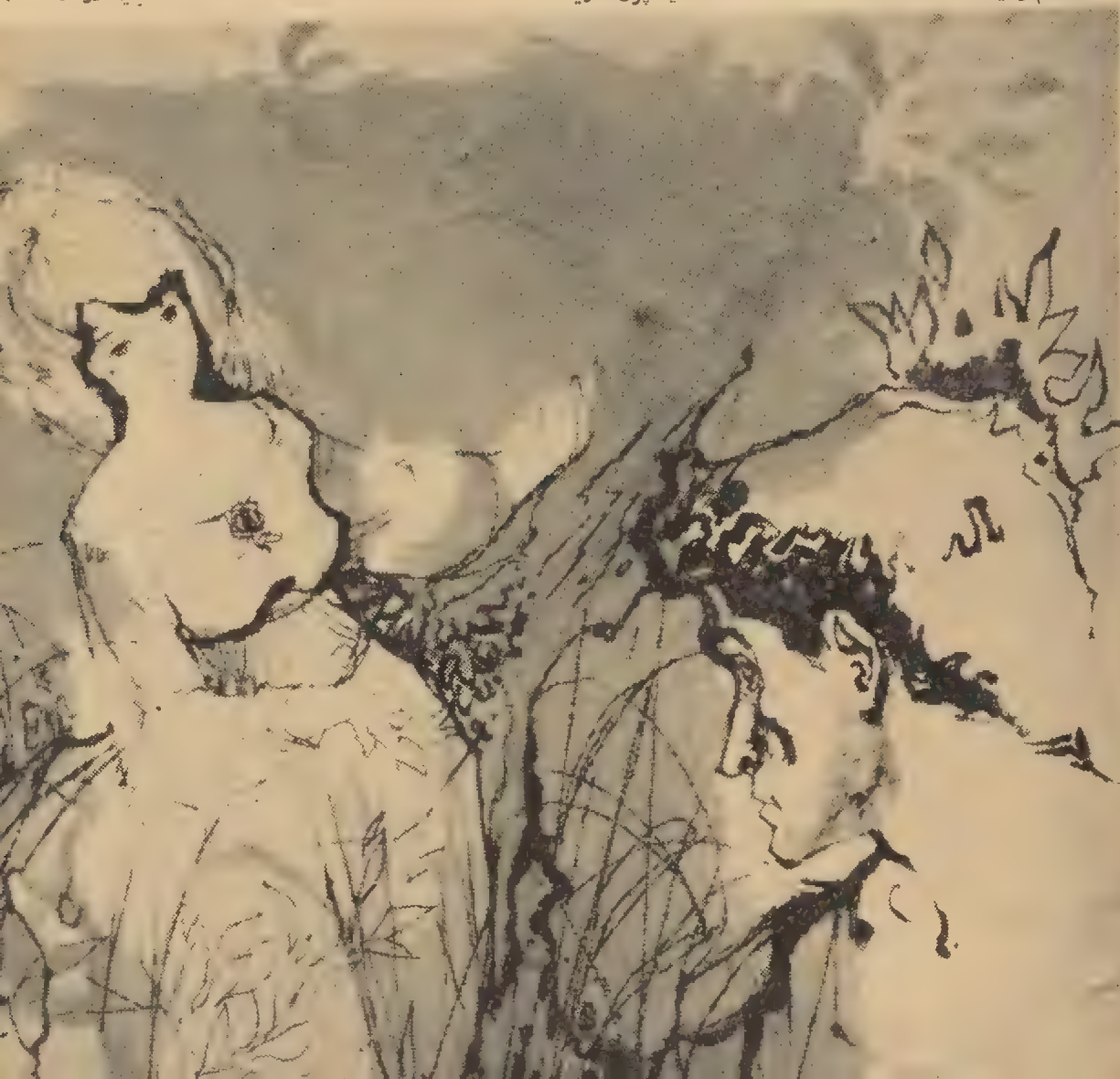
تعقیب کنید .

نجار از جایش بلند شده گفت :

بهر جایی که میل دارید می آیم

آنوقت درین دو پولیس براه

بقیه در صفحه ۹







یکی از خوک های دریایی ساحل کالیفورنیا



کریم عطاء

## زندگی عجیب آن

جفت شدن این حیوانات است که بعد از چند ماه چوچه های خوک دریایی به وزن هفتاد تا صد پوند بدنیا می آید و در چند هفته اول از سیر مادر که بنجاه فیصد آن شحم است استفاده میکنند. سرعت ازدیاد و زن حیوان خیلی

معاصر بسیار زیاد است. خوشتر از دست داده حد نابودی کشانیده کی از جمله این حیواناتی زوال بود خوک دریاییست. نظر منفعت شخصی ها به هزار ها راس رسیده اما زندگی اجتماعی یکی خوک های دریایی را قادر ساخته تا از کلی نجات یابند. امروز دیگر جا های دنیادر زیره کوچک سان میگل بی کالیفورنیا تعداد بی خوک های دریایی به نام خوک های ادا مه زمستان ایام سبب جفت شدن این حیوانات فعلا تعداد سان دریایی حدود ده هزار حیوان و زن حیوان بر تا حدود و طول آن تا حدود ده تا صد اما حیوان ها ده سال سوم حیوان تر است.

حیوان ها را به نسبت جور های سرد دار در خلیج متشکل است. خوک های دریایی را و حیوان ها به هزار کیل حیوانات بحری تشکیل قسمت زیاد وجود این







جسامت حیوان ما ده تقریبا  
يك بر سوم حیوان نر است .  
بینی حیوان نر کلان و بستی  
تناسب است که حجرات هوا گیر  
در آن جا ه دارد . خوراك این  
خوك عبارت از حیوانات بحری  
دیگر مانند ماهیان و غیره می  
باشد .



ك دریایی در حال جنگیده  
می شوند

ضخامت چربی پوست این  
خوك ها به چند انچ میرسد و يك  
حیوان نر به قسم اوسط تا دو صدو  
ده گیلن روغن مایع داشته میباشد  
جفت شدن بیشتر در ماه های  
زمستان صورت میگیرد و در اوایل  
ثور تولد چوپا ها که وزن شان  
بین هفتاد تا صد پوند می باشد  
دنیا آورده میشود و با شیر مادر

رود و در مدت يك ماه وزن  
ها تا سه صد پوند می  
جنگ های شدید بین  
ت نر در ایام نسل گیری  
میگیرد و حیوان غا لب  
د چهل حیوان ماده را با  
خه زمین در تحت سلطه  
در می آورد در هنگام جنگ  
ن تیز حیوان مور د  
ه قرار میگیرد .



نمونه دیگری از خوك دریایی

به زندگی اجتماعی خوك  
هیچ حیوان ماده بالغ نباید  
القاح بماند و باروری  
شرایط عمده حیوان است  
ترتیب نسل حیوان از بین  
بقای آن تضمین شده .

غذای خوك های دریایی عبارت از ماهیان كوچك می باشد

که نصف شحم است . چوپا ها  
در يك مدت سی روز به وزن  
تا سه صد پوند میرسد . بعد از این  
مراحله حیوانات نر ، به خاطر  
نگهداشت ماده ها و يك  
ساحه حاکمیت به جنگ های  
شدید تفوق طلبی و برتری می  
پردازند . حیوان نر و برنده  
بعدا در ساحه تسلط خویش تا  
حدود چهل حیوان ماده را برای

خوش است . درین وقت حر  
داخلی گل زیاده و باعث  
بوی گل میگردد . در شش  
تاریکی حشرات کرده افشا  
گل میشوند که زیاده تر بس  
قانون زك های كوچك اس  
حشرات از قسمت آلات گ  
ساز (انتر) تیر شده و خ  
به قسمت های قاعده گل م  
رسانند که در آنجا حشر  
گیرنده گردیده اما ده گ  
آن هستند در وسط شب در  
حرارت داخلی گل کم شده  
آن ضعیف میشود و حشر  
داخل گل قید میمانند اما غ  
نشاسته که داخل گل

نشده بود اما دانشمندان حالا راز  
حیات آنرا کشف کرده اند و علت  
اینکه چرا شب ها در بین گل  
حرارت تولید میشود معلوم گردیده  
است . این نبات در آن نواحی  
دریای آمازون که بین يك تا  
پانزده فیت عمق دارد میروید .  
وقتی گل نبات آماده شگفتن باشد  
بروی آب ظاهر شده و در هنگام شب  
یائزدیکی های آفتاب نشسته  
میشکفت که دارای بوی تیز و

ق های بزرگ آبی ناحیه آمازون

ترجمه کریم عطا

شب ها گرم بوده و حشرات را  
که به مقصد کرده افشانی وارد  
گل میشوند قید کرده و روز دیگر  
آزاد میکنند . زنبق های این منطقه  
از بزرگترین زنبق های جهانست  
که قطر برگ آن تا حدود پنج  
فیت میرسد . دو ران حیات این  
نبات تا همین اواخر خوب فهمیده

ناطق حاره ای دریای آمازون  
و حیوانات عجیب و غریب  
ما میشود . یکی از یسن  
م زنبق های بزرگ آنست  
آن در روز اول شگفتنش  
سفید و روز دوم رنگ  
بخود میگیرد . داخل گل





واز جذب این نوع نیرو  
بین دو نفر محبت و نزد  
می آید ، و در غیر اینص  
از هم جداست ، به ط  
کودکی که به ورزش ع  
بدون شک بیشتر بسو  
ورزش دوست متما یل م  
آنکه بین او و کودکی  
موسیقی علاقمند است ،  
علاقه و نزدیکی به ندر  
می آید و اگر چنین نزد  
نیز به وجود بیاید ، باز  
ورزشه نمیرسد و آن  
بیشتر به کودکان فو ت  
علاقه نشان خواهد داد  
میخواهند فرزندان ش  
این که دوستان خوب  
باشند . خود نیز برای  
یک دوست خوب را داشته  
و برای رسیدن به این  
های عملی بیشمار ی وج  
تنها یک مادر آگاه و روش  
تواند راه نمای آن باش  
قدم اطمینان از شخص  
است و این که آیا این  
تواند معا شر تش با دی  
مفید و ارزنده باشد یا نه  
کودکانی باین مرحله  
شخصیت میرسند که در  
خانواده از امکانات پر  
جسمانی و فکری به حد  
بمیره مند شده باشند و  
که در خانواده های آگاه  
باشند و شروع زندگی  
بررسی های دقیق و هوشیا  
دارند و رشد فکری و جسم  
به طور منظم تحت نظر اس  
آسانی به این مرحله از  
شخصیت میرسند و ب  
کودکان مفید به بار می آ



# اطفال امروز

نیز اثر منفی بجای گذاشت ، تا اینکه در اثر  
توجه جدی حزب و دولت انقلابی پرستارانی  
بوجود آمد که نه تنها در فکر غمخواری کودکان  
بدل توجه نمود بلکه در نهایت به احوال  
همه زحمتکشان کشور که عمری در رنج و  
مشقات بسر برده بودند پلان ها و پروگرام های  
انسانی را روی دست گرفت . و برای ساختن  
یک جامعه انسانی که همه مردم با انحصار  
کودکان که آینده سازان جوامع بشری اند  
کوشش های فراوان به وجود آمد به امید  
ساختن یک جامعه شگوفان که همه مردم  
محروم رنج کشیده و از جمله کودکان  
نونهالان برومند فردای کشور ما اند در پنا  
صحت و سلامتی و مستفید از همه مزایای  
انسانی بسر برند به پیش در راه آسودگی  
هر چه بیشتر نسل فردا .

برزند و رشد یابنده فردا پروگرام های  
ظالمانه ای را طرح نموده و تطبیق نموده بودند  
که هربختی و گوشه آن برای نسل آینده  
افغانستان بصورت روشن ظالمانه و غیر عادلانه  
بود .

در آن نظام برای کودکان افغانستان حداقل  
زمینه رشد سالم وجود نداشت ، تبعیض و  
بدبینی و پروگرام های انحرافی از همان آوان  
کودکی فکر و روان کودکان را به عطلات و سیستی  
و بی پروایی سوق داده و تلاش در جهت  
بی بند وباری ایشان هر چه بیشتر عملی میشد  
نبودن کودکان ها ، و نداشتن وسایل تعلیم  
و تربیه غذا و محل رهاش برای اکثریت کودکان  
وطن مارنج آور بود و فضای خفقان آن خیلی  
ها آزار دهنده و شکنجه آور بود و در اثر  
وضع و برخورد زشت فامیل بر روحیه کودکان

## روش دوست یابی برای کودکان منزوی

مادران عزیز باید کودکان را  
را قسمی تر بیه کنیم که برای سایر  
کودکان دیگر مفید باشد شما میدانید  
که نزدیک کردن دومی به هم یا یک  
گروه بگروه دیگر کار ساده ای نیست  
و از اهمیت خاصی برخوردار  
است یا بهتر بگویم چیز یکه نقش

## روش باحال کودکان امروز

ان امروز افغانستان که مردان و زنان  
ین مرز و بوم و سازندگان فردای جامعه  
شرایط کنونی «انقلابی بهترین امید»  
زندگی نصیب شده اند ، زیرا به همت  
بدهوکراتیک خلق افغانستان و قوای  
ملق افغانستان تمام نا برابری های  
اه زوال رانی پیدا و جمهوری دمو کرات  
انستان که با قیام پیروزمندان  
۱۳۵۰ قوای مسلح پایه گذاری شده  
ستریک رفع تمام موانع و پیرایم های  
را دارد که از سالیان دراز تا کنون  
اندان جبار و مستعمر نادری به وطن دوان  
شده بود و خوشبختانه که بایک عمل  
دژان فرو ریخته شد و پیروزی مردم  
دیده .





و مثال مادر ی که فرزندش نخستین لحظات زندگی زیر درست میگیرد و میکوشد با صره ، سا معه ، ذائقه سامه او را تقویه کند، می بینا ن داشته باشد که کودک متکی به نفس را بار آورده چون عشق به زندگی همیشه را خوش آیند می سازد ، چنین کودکان هرگز تنها ند و هیچگاه دوستانش را های بیپوده از دست نمی که یکی از شانه های اصلی بیرون خوردن با دیگران این خود نشانه این است ن اجتماعی است و از فردی نفرت دارد . چنین

کودکان پیوسته در معرض سوالات هوشیارانه قرار دارند که این چیست ؟

این راه به کجا میرسد؟ و آن چه معنی دارد . و نیز کودکان هم سن و سال رانیز به تحرك میاورند و آنان را نه تنها مشتاق و هم صحبت خود میسازند بلکه شور زندگی را نیز در آنان افزون تر میکند .

برمادران است که اطفال منزوی و یا گوشه گیر را اقل هفته یکبار در اجتماعات شرکت دهند مثلاً کودک قدم زدن در یک جاده پرازدحام و یا پارک ، رفتن به موزیم ها ، باغ وحش و غیره اجتماعات که روی او اثر خوبی میگذارد .

یکی از زیبا ترین چیزها ییکه يك مادر میتواند به کودک هدیه کند ، آموختن این است که چگونه میتواند در درجه اول با خودش دوست باشد . کودک که یاد گرفت چگونه اوقاتش را به طور مثبت صرف کند نه تنها جسمش تقویه میشود بلکه فکرش نیز گسترش مییابد و به طور حقیقی احساس خوش بینی میکند . البته کودک در شروع به بعضی کمک ها ضرورت دارد اما با روش صحیح پرورشی که شامل تقویه قوای روحی و فکری کودک میشود و آماده کردن تسهیلات روانی برای او به زودی روی پای خود ایستاده و به زندگی علاقه نشان می دهد و با این ترتیب

با شخصیتی که بدست میاورد برای خود و هم برای دیگران خوب میشود .

چنین کودکان دوستانه را به آسانی از دست نمیدهند این معنی که دادن محبت و احساس به اندازه گرفتن و عطف اهمیت دارد . کودک که خردسال را بسیار دیده ایم نداشتن دوست و همبازی نشکوه سر میدهد و فریاد میدهد که ما يك همبازی میخواهیم . دسته از کودکان باید با روش صحیح فهمانده شود که تنها پیدا کردن دوست نشان دهنده محبت و تمایل به دیگران نیست تادراین راه پیشقدم نشود مقصود نمیرسد .

## گوشه گیری و انزوا بیرون شوید

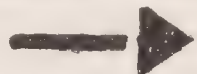
تحول به نفع امرنو ، صلح و تساوی میانجامد . بنابر آن در گرو دار این تلاشها نباید گوشه گیری و انزوا را اختیار کرد بلکه برای مبارزه و تلاش انسانی باید بطور فعال منحنیت يك فرد از اجتماع درهم جوار بی و وحدت با سایر

که بسرمیبریم جهان نیست پرازمیاهو ش این تلاش و کوشش که خود ضد میان نوو کهنه ، صلح و جنگ غم میباشد ، تلاش است که در آن

افرادی از جامعه در این تلاشها سهم گرفت . شما نو نهالان و سازندگان فردای جامعه که در حال شکفتن هستید باید ثمره خویش را تقدیم میهن و جامعه عزیز نمائید . از اینرو دیگر نباید خویش را ازین تلاشها و مبارزه دور نگهدارید و نباید درنگ کنید . بلکه بصورت عضو فعال جامعه بدون اندک ترین خستگی به خاطر ایجاد امرنو . صلح و آرامی بکوشید در قدم اول خود را آماده اجرای این وظایف ساخت ، در پی این تلاش و مبارزه افتید که

خصلت و کثر يك انسان آگاه و وطن را بیاید و خویشتن را بدان معیار تربیت نمائید .

برای رسیدن به اهداف فوق آگاهی لازم است و این آگاهی را به جز از راه و تجارب کسانی که به خاطر این امر زندگی را وقف نموده اند ، زندگی نو ، جامعه نو ، جامعه ای که همه بدون تبعیض و در مس کامل زیست می کند و است فرد از فرد در آن وجود نیست پس چه بهتر که از همین فرصت استفاده نموده و خویشتن را مطابق خواسته های اجتماع آماده نمود .



اینجا است که اطفال مفهوم زندگی را درک می کنند و شناخت حاد



# انقلاب ثور

## پیروز می شود

توده های ملیونی زحمتکش شده از خواب گران را چرام شوم و ننگین خود رشان تحمیل نمایند و یا بدروغین و فریبنده شان وسیع مردم را بیش ازیر کنند و تحت ستم دور از و بهره گیری خویش نگهد خاطر اینکه ظلم و احجاف و غارتگری شان در عرصه جهانی با تمام دروغ های شان افشاء و رسوا گردد تا روز افشاء تر و رسوا تر مطلب قبا بل یس

اینکه آنها ییکه اند باید در ارتقای سطح دانش اید یو لوژی دوران ساز کارگرتا پای جان بگو و خود را به سلاح دانش انق در برابر دشمنان خود گردانند .

ما که فرزند عصر جنبش رهایی بخش ملی و نهضت متری کارگری در سطح عصر جوشان آزادی ها از قید هر گونه ستم ملی

بوده و در دوران انقلاب هان شما ن جهان بدنی آمده و انقلاب کشور عزیز رشد و در راه پیاده کردن آرمان

انقلاب شکوهمند ثور خصص مر حله نوین و تکاملی آن شهاب بدون بیم و هراس میرویم و ارمانهای انقلاب

انقلاب پیون کشور را بد خویش تعقیب کرده و دشمن سوگند خورده خویش را

دیگری قلع و قمع نموده د آنجا گروه گروه ازین دشمن شده و او با ش فروخته سیاه را با عقب گرایان

داخلی به خاک و خون یکس

و کنار جهان نصیب شان شده است دیگر در برابر اید یو لژی دوران ساز طبقه کارگر تا ب مقاومت نیا ورده آخرین رمق حیات خود را در عرصه انقلاب های کارگری جهان سپری میکنند . اید یو لژی گهای فیو دالی و ماقبل فیو دالی و بورژوازی با تکیه به نیروهای اهریمنی ارتجاع داخلی و خارجی و امپریالیزم در راس امپریالیزم خونخوار امریکا که دیگر هرگز نمیتوانند اعتماد

برنده به کار اندازند و دیگران را نیز به آن مجهز و مسلح بسازند . جهان بینی های مبتذل و محقر و غیر علمی و اید یو لژی های سفسطه آمیز و خرافاتی خواست توده های ملیونی بشر را اقناع کرده نتوانسته و اید یو لژی های آن هم که تشت رسوایی شان از بام تاریخ افتاده و افتضاح عمومی را در مورد نظریات بی پایه و اساس خود ها کمایی کرده و شکست شرم آوری در هر گوشه

عرصه زندگی برای هرانسان دوست و وطنپرست ضروری تا به خاطر امر صداقت نی در اجرای امور محوله به لئان شریف ، نجیب مسلمان نکش خود وجیه و فریضه خود را ادا کرده به ارتقاء دانش انقلابی شان سعی خستگی ناپذیر نمایند چرا و ن دانش انقلابی عمل انقلابی رستانه در هیچ صورت به آمده نتوانسته و نخواهد آمد .

ی اینکه وطنپرستان حقیقی گشیشان راه آزادی ، دل ملی - حاکمیت ملی و تمامیت دموکراسی و صلح عملا نه باشند قدم های مطمئن و استوار بر داشته مردم را مبدختی ها (( فقر و بیسوادی نی و بی لبا سی بی خانگی و ری آفات و امراض گوناگون و خرافات حسادت ها و بد ها جاه طلبی ها بلند پروازی خود خواهانه نجاوت بدهند . در خدمات از زنده و شایان شوند ، باید برای بدست ن علم و دانش مترقی که ی زندگی واقعی هر انسان ك ، آگاه شریف و حق شناس برای ایجاد حیات نوین و

از : هارون یوسفی

## صد هزار

خدا نگهدار تان

مادران

خدا نگهدار تان

خدا نگهدار تان

خواهران

وما : براه دور میرویم

برای حفظ کشور بزرگمان

وما :

باطلوع آفتاب

برای ثبت نام میرویم

و با شماره ۹۰

صدای مام این وطن

به گوش ما رسیده است

که : های جوان !



# وبلم‌های اجتماعی زنان

حالی حاضر زنان بیشتر به سوم مواد و اشیای مورد زورت جوامع مختلف را تهیه کنند. زنان رول مهم و فعال و ص را در جنبش و آزادی های ملی، مبارزات برای و خلع سلاح و بالاخره در مورد صلح جهانی بازی میکنند. نه در بعضی از کشور های سهم گیری و فعالیت زنان در مختلفه زندگی گاهانی بیشتر قابل و یاد آوری است چون از فرصت و امکانات بیشتر زنان در مورد حصه گرفتن زنان و انکشاف جامعه بشکل ابتکاری داده شده و از طرف مسا عد بودن زمینه برای نسبت انکشاف، پیشرفت و شرایط و امکاناتی که آن وظایف خود را به حیث در ایفاء نموده و در پهلوی ا عد بودن شرایط برای آنها جهت سهم گیری فعالانه

م در امور اجتماعی، سیاسی ی کشور خود شما هد مدها ن و متضمن انجام دادن و دادن اهداف و سطح تولید س برتری بخشیدن به جویی ممکنه در موارد ر ساجه تولید بوده و با احساس محکم و متین، فدا از خود گذری که مخصوص مت رول فعال را در مورد ی میکنند طوریکه زنان بکر و مترقی و چیز فهم حکم و خلل ناپذیری دارند ف کار و فعالیت صادقانه میتواند کمکی در مورد خشیدن اساسات باشد ی تحکیم و بهم پیوستن بانی تمام این فعالیت بوده و ارتباط مستقیم ت و آسایش افاد بشر

کار روز به روز بدتر شده و باعث به وجود آمدن پرابلم هامشکلات جدی و خطیر در بین طبقات زنان گردیده و عمده ترین معضلات قرار آتی یاد آوری میشود.

افسردگی روانی قابل مشا هده در زنان، تولدات قبل از وقت و عدم رشد و پختگی معین در اطفال حین تولد بی نظمی ذهنی و دماغی در کودکان نو پیدا وجود بی نظمی و بی کفایتی در قسمت خدمات صبحی برای اطفال لیکن والدین شان معروف کار در خارج خانه اند همچنان عدم کفایت موجود بیت موسسات دولتی برای اطفال آنها و فقدان تعداد کافی این موسسات برای تربیت اطفال این زنان همه و همه موا نع عمده و بزرگی برای اتحاد و همبستگی زنان در ساجه کار و فعالیت های اجنماعی محبوب میشود.

در حال حاضر در میانك رو به انکشاف مبارزه در راه آزادی خواهی برای زنان توانم با مبارزات بدست آوردن استقلال و آزادی ملی مردمان و توده ها به شکل موازی و همگام در حرکت است. مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار طلبی و علیه تمام اشکال جدید استعمار و برای متکی شدن از نظر اقتصادی به خود و بالاخره برای آزادی و خود مختاری انکشاف و پیشرفت جریان دارد.

سهم گیری و مجاهدات زنان در این نوع مبارزات به صورت عموم در حال توسعه و پیشرفت بوده و زنان رول فوق العاده مهم و فعال را در مورد متذکره بازی می کنند زنان این مهالك با جرات و جسارت فداکاری، تظاهرات و از خود گذری ها در حال مبارزه برای احقاق حقوق حقه و اساسی

نفوذ و ساجه استعمار و استعمار نوین هنوز هم به چشم میخورد و جریان دارد حقوق زنانه در آن مهالك و مناطقی پایمال شده. شرایط کار و فعالیت های آنها نه تنها مشکل و مشقت آور است بلکه بیشتر امور و کار های غیر تخصصی و عادی را با مزد فوق العاده، نا چیز و کم انجام میدهند.

در مهالك مستقل و آزادیکه راه و روش رشد غیر سرما یه داری را انتخاب نموده اند میتوان مثال هازیادی از کوشش ها و جد و جهد های پیگیر مردمان را در راه احقاق حقوق و بدست آوردن آرزو ها و تقاضای های زنان با اشتراك و بهم گیری خود زنان ملاحظه نموده زنان درین مهالك برای بدست آوردن موقف و حقوق خود دوش به دوش مردان مبارزه میکنند و این مبارزه جز مبارزه ملی دانسته می شود امروز ملیون ها زن کارگر در مبارزات مشترك و عملی که در بیشتر مهالك صورت میگیرد دوش به دوش مرد ها برای دفاع از حقوق خود در مقابل نفوذ و بحران سرمایه داری و برای بدست آوردن و رشد اقتصاد خو بر و معقول تر و انکشاف اجتماعی به صورت جدی و عملی فعالیت و مبارزه می نمایند.

جهش و حرکت زنان بسوی آزادی و خود مختاری هنوز هم در بعضی جوامع تحت تاثیر عوامل امنی مانند نظریات کهنه و عنعنوی و طرز تفکر کهنه می باشد البته این نفوذ در این او آخر نظر به جنبش های جهانی رو به ذوال

اجتماعی و سیاسی بازی زنان کارگر از جریا و تجارب شخصی خود که مبارزات آنها هموار های کارگران به صورت جمعی و اجتماعی گران را قادر می سازد سته ها و تقاضای خ و حقوق و امتیازی بیشتر نمایند.

حرکت و جنبش اتحاد گران يك قدرت بزرگ قوی اجتماعی است. اتحادیه حرکت و حد نظر و مبارزات کارگری و مردان را نماید به صورت علاوه به خواست آرزو های به خصوص زن آورده میگردد که در نتی ها و آمال ملی مرد می بر آورده خواهد شد. برای مبارزه بین المللی تشريك مسا عی و قدر استعمار باید تمام قوای را نسبت به هر وقت دی و یکجا نموده تمام قوت خویش را برای دفاع کارگران و دفاع از مرد تهاجم قدرت استعمار ی انکشاف و پیشرفت و جهانی متمرکز نموده و هدف عموم می سوق دهی در حال حاضر يك س همکاری و هم آهنگی بین و ساجه زمان کارگران، دموکراتیک زنان، اتحادیه کراتیک مردم و تمام قوه و صلح دوست جهان در



دوین روز نما که خطر هفتادمین  
تولد شاعر ، نویسنده و شخصیت اج  
اتحاد شوروی میرزا تورسون زاده  
شد ، اکادمی علوم تاجکستان شوروی  
مقاله تحقیقی درباره اشعار و افکار این  
ناور عنوان روز نامه «عیواد» غرض  
فرستاد .

خلاصه و فشرده مقاله در صفحه (هنراو  
روزنامه مذکور به تاریخ ۲ میزان به  
رسید . اما هفته نامه ژوندون که ارج  
دانشمند ارجمند و این شاعر خلقی ق  
ست خواست تا اصل نوشته را خدمت  
و اندکان گرامی تقدیم نمایند .

(ژوندون)

ادبیات نوی که ادبیات شوروی در  
در تاجکستان به برکت انقلاب اک  
وجود آمده است وی جزء ترکیبی ادبی  
گون ملیتی است که در اتحاد شوروی  
زبان تالیف میشود و ترقی میکند  
گذار ادبیات نو شوروی نویسنده  
الکسی مکسیموویچ گورکی بود که با  
گرانمایه خود در راه رشد و کمال تما  
خلق های کشور شوروی قدم های متین  
برداشته است .

پایه گذار ادبیات تاجیک استاد  
عینی ، نخستین رئیس اکادمی علوم  
می باشد . دگراز استادان نظم انقلابی  
لاهوئی است که از شاعران ممتاز  
فداکار بوده او نیز در سر گهواره ادبیات  
قرار داشت . استاد میرزا تورسون ز  
شهبرو دانشمند فاضل و محترم از  
افراد کبیر شناخته شده است .

حالا این سه تن در قید حیات ن  
اسم شریف و آثار پرازش بدیعی  
آنان زنده و پاینده اند .

استاد ترسون زاده مرد صاحب  
ماه می سال ۱۹۱۱ در فامیل «استاد»  
نام شخص هنرمند (نجار) در ده قره  
حصار که موضع خیلی خوش منظره  
است چشم به عالم هستی می گشاید،



рис. Никифоров



شته حیات «خال بی بی» مادر  
کند. پس از چندی پدر میرزا  
در گذشت، اگر انقلاب گیر  
جنگر نمیشد و بعد از آن  
(۱۹۰۸) رخ نمیداد شاید میرزا  
فرزندان خلق تاجیک در سراغ  
سر گردان میشد. ولی از فیض  
غرضانه خلق روس سرزمین  
اوت تازه یافت ظالمان ستم  
شدند، خلق آزاد و مملکت  
رویه و اهل زحمت شاد گردیدند.  
لی مربی های غم خوار و عشق  
ه را به آغوش کشیدند.  
دوشنبه و سپس در تاشکند در  
یکی تحصیل علم کرده بعداً  
ریز خود بر گشت. در اداره  
له ها به خدمت پرداخت. در  
ور فعالانه شرکت ورزید دانش  
ار خود را به خدمت خلسق  
رزه های پر شدت صنعتی سالهای  
ه بنیاد گذاری جامعه سوسیال  
نوبن، تربیه انسان کامل  
ن بودند، ادبیات شوروی در  
تمتکش در وصف دوستی  
و برابری ملتها کمر غیرت و همت  
خلق که سر زمین بخت و  
د به زینه های تکامل میرسید.  
ردمان گوناگون ملیت شوروی  
ریشه کن کردن باقی مانده های  
و برپا نمودن جامعه نوین  
همدگر می آمدند، به یکدیگر  
و معنوی میرسانیدند، ادبیات  
در پیشرفهای خود نه تنها به  
ادبیات خیلی قدیمه و نثر فارسی  
نن به میراث کلتوری و دست  
ادبیات معاصر خلقهای دیگر  
تجربه آنها را می آموخت. این  
مکتب تکامل، دیپارت ادبی  
ت خلقها هنوز ادامه دارد.  
تورسون زاده که در کسوره  
عی چون بناکار حیات نووسیر  
د عینی و لاهوتی به کمال میرسید  
قف ادیب در جامعه نظر وسیع  
عینی را استاد خردمند خود

به زیر چاه زندان آسیا بود.  
کنون شرق کنین بیداد گشتست  
به آزادی پرستان یار گشتست  
مبارزه صلحجویی باک بینم  
زمین، بودو کنون افلاک بینم  
اگر سر گذشت عینی به آغاز بیداری و خود  
آگاهی شرق راست آید زندگانی پر جوش و  
خروش میرزا تورسون زاده به مرحله های  
تازه مبارزه های قهرمانانه ممالک آسیا و افریقا  
در راه آزادی و استقلال خود موافق است.  
این است که استاد شعر ربه اسلحه برای  
مبارزه بهر نجات و خلاصی انسانیت از اسارت  
امپریالیستی، به ترانه دوستی و رفاهت خلقها  
تبدیل کرد.  
نه تنها خود میرزا تورسون زاده با همین  
نیت و مقصد های نجیب شعر و داستانها به  
میدان می آورد بلکه دوستان و همصنفان و یاردار  
او محمد غاصمی رئیس اکادمی علوم تاجیکستان،  
عالم فاضل و دانشمند روشن ضمیر عفو  
وابسته اکادمی اتخاشوروی، میر سعید میرشکر،  
عبدالله دهاتی، رحیم جلیل، باقی رحیم  
زاده، شاگردان استاد: مومن قناعت منشی اول  
اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، لایق  
شیرعلی شاعر نو پرداز و مدیر مجله (صدای -  
شرق) و دیگر ها با مقصد قربت خلقها، آزادی  
و استقلال و بخت سعادت آنها زحمت می کشند  
و ایجاد کاری میکنند.  
میرزا تورسون زاده فعالیت شاعری و دولتی  
و جمعیتی خویش را از ابتدا با همین راهوار  
کرد و محبوب خلق گردید. او از سال ۱۹۴۶  
تادم واپسین خود (۱۹۷۷) رئیس بی بدل  
اتحادیه نویسندگان تاجیکستان بود. در این  
مدت او وکیل دایمی خلق در شورای عالی  
مملکت نیز بود. از سال ۱۹۵۸ وظیفه رئیس  
کمیته شوروی وحدت و همبستگی ممالک آسیا و  
افریقا را در عهده داشت. وی عضو اصلی  
اکادمی علوم تاجیکستان منشی اتحادیه نویسندگان  
گان شوروی سوسیالیستی انتخاب گردیده  
بود. حکومت شوروی خدمات ادبی و وجهه عینی  
میرزا تورسون زاده را به اعتبار گرفت و او را  
به عنوان عالی قهرمان زحمت سوسیالیستی  
مفتخر کرد. میرزا تورسون زاده همچنین صاحب  
جایزه های ادبی لنین، دولتی، جایزه رودکی  
و جواهر لال نهرو گردیده است. با وجود شان  
و مرتبه های بلندش او مرد خاکسار فروتن

و وطن و مردمان عدالتپیشه می گز خسته  
نمیگردید. بنایت صلح جویی و بشر دوستی  
فازه ها و مملکتها را طی میکرد. همین عیل  
و خواهش، همین محبت در آثار کرانبهای  
بدیعی علمی و مطبوعاتی استاد دیرزا تورسون  
زاده انعکاس یافته است. اولین کتاب او  
«بیرق ظفر» (۱۹۳۲) است که گامزنی مردم  
را در راه آزادی و ساختن حیات نو ترانسم  
میکند. آخرین مجموعه اشعار شاعر که در واپسین  
روز های حیات استاد انتشار یافته «باسبان  
آتش» (۱۹۷۷) نام دارد سر ایا سرود عشق  
و محبت و صداقت است در وصف زن و دوشیزه -  
گان شرق شوروی. در طول این سالها استاد  
میرزا تورسون زاده شعرو داستانهای فراوان  
درامه ها و یادداشتهای زیادی تالیف کرد که  
جلد های بسیاری را تشکیل میدهند. آنها به  
زبانهای روسی، او کریشی، اوزبکی، قزاقی،  
اذری و دیگر خلقهای شوروی، همچنین به  
زبانهای خارجی ابانی، عربی، بلغاری، انگلیسی  
فرانسه، چکی و غیره زیاده در پنجاه زبان  
انتشار یافته اند.  
زمانی شمس الدین محمد حافظ شیرازی در  
باره شهرت اشعار خود فرموده بود:  
طی زمان بین و مکان در سلوک شعر  
کاین طفل یکشبه ره صد ساله میرود  
همین سان شهرت به نظم را میرزا تورسون  
زاده هم نصیب شده است. با التفاضه در زمان  
ما بامیانجی گری زبان روسی بسیار خلقهای  
دیگر نیز از ثروت معنوی تاجیکان بهره برداری  
میکند خود استاد به همین معنی گفته اند:  
جهان شناخت اگر نام تاجیکستان را  
صدای اقین ما -  
جمبول قزاقان را  
زمین سبزو و ثمر بخش اوزبکستان را  
زبان روس نمود است انتشار آن را  
ایجاد میرزا تورسون زاده به گنجینه معنوی  
خلقهای شوروی همچون در دانه های بی بها  
داخل گردیده سه وظیفه مهم را به جای آورد:  
یکی تربیه انسان کامل مبارز، دیگری وحدت  
خلقها و مملکتها، نهایت به پایه های ترقی  
برداشتن ادبیات ملی.  
افغانها و ایرانیا که با تا چیکان نه تنها  
هم زبان و همسایه بلکه تاریخا خویش و آریب  
بوده در گذشته مدنیت معنوی مشترک عالمشعور  
بنیاد کرده اند، آثار میرزا تورسون زاده را  
مثل اشعار شاعران خود مطالعه میکنند.

صدای آسیا فرموده است:  
آسیا!  
مانند مادر مهر بانستی مرا  
مهره مهر دل و بهتر ز بانستی مرا.  
آسیا را من به چشم خویشتن سنجیده ام  
چهره خندان فرزندان آن را دیده ام.  
شاعری که دوستدار خلق و وطن است در  
ملکها و کشورها را نیز از صدق دل دوست  
داشته میتواند. میرزا تورسون زاده چنین  
شاعری بود و ایجاد یات او پیش از همه مهر  
فرزندی اوست نسبت به تاجیک و تاجیکستان  
نسبت به مملکت شوروی و مردم وی، مغز  
«مملکت طلایی» که در سالهای جوانی ش  
انتشار گردیده است به سرود حقیقی وطن  
تبدیل یافته است.  
در شعر (عقاب) که در وصف نیکوکاری  
خلق گیر روس سروده شده است شاعر  
وحدت خلقها سخن رانده میگوید:  
پسر و دختر ان یک پدریم  
شعله آفتاب یک سحریم  
بخت و تقدیر ما یگانه بود  
مرغ بخت یک آشیانه بود.  
در آثار میرزا تورسون زاده غایه ها  
و طنخواهی علاقمندانه با غایه های دوست  
برادری، همکاری و همبستگی مردمان  
افاده می یابند. اعتقاد نامه شاعر انسانپ  
چنین است:  
زنده ام تادمی که من به جهان  
دوستی را سراییم از دل و جان  
میرزا تورسون زاده درد استانی خ  
(پسروطن)، (برای وطن)، «حسن ارا به کش  
«جان شرین» و دیگر ها دوستی، وحدت  
همکاری و همبستگی مردمان شوروی را میسر  
مبارزه قهرمانانه آنها را بر ضد دشمنان دا  
باسمجیان و در دوره جنگ دوم جهان  
قابل فاشیسم آلمان که به وطن محبوب ما  
شکانه حمله آورده بود به رشته نظم میکش  
در دوره نبرد های تاریخی، در راه آزادی  
استقلال چنین سخنها حکمتناک میرزا تورس  
زاده و در زبان جنگاوران تاجیک بود:  
هر که جسور است وطن جای اوست  
شان و شرف عاشق شیدای اوست.  
هر که دلیر است نگرده غلام  
زنده و از ادبها ند مدام  
ذره نداده به دشمن امان



## سایه گیسو

بگذشته مه، ز گوشه ابروی او، هنوز  
خورشید، زیر سایه گیسوی او، هنوز  
نگذاشته از عذار و خشن، یاد صبحدم  
شبنم نریخته، ز گل روی او، هنوز  
ای پرده دار! چنان، به لب آمد، وصال کو؟  
گفتا: ندیده آینه هم، روی او، هنوز  
یکبار در سرشت کلم، جلوه کرده است  
می آید از دعاغ کلم، بوی او، هنوز  
خال سیه بجزیره گرمش، نگر که چون:  
برشعله، سجده میکند هندوی او، هنوز؟  
منصور عشق، ز خم تو، تا صورگشته است  
خونیست، لاله میدمد از گوی او، هنوز  
لب تشنه محبتش آب بقا، نخورد  
خضر هم نکرد، تر، دهن از جوی او، هنوز  
«دهقان» برو به کویش و چشم از جهان بیوش  
گزدیده دم نمی کند آهوی او، هنوز  
غلام سرور دهقان

## داغ فراق

شبم جو نرمس مستت بخواب می آید  
بجای گرمی به ز چشمم شراب می آید  
بگو به غنچه نهان در حجاب شرم شود  
که آن پری به چمن بی حجاب می آید  
«مگر تو شانه زدی ز لطف عنبر افشان را»  
که با نسیم سحر مشک ناپ می آید  
دمی که دیده برو یتو می گنم و شن  
به پای بوسی من آفتاب می آید  
به تاق ابروی خو بان گنم ادای نما ز  
به خاطرم چو خیال ثواب می آید  
چو چشم همت من نیست بر نواله جرج  
چرا نصیبه ام از وی عتاب می آید  
من از پریدن رنگ خو داینقدر دانم  
که قا صدم ز درش بی جواب می آید  
«سنا» بناغ فراق که؟ اینقد رسو ز ی  
که از کلام تو بوی کباب می آید

محمد اکبر «سنا» غزنوی

## چشم تر

آندم که مرا بر رخ جانان نظر افتاد  
عشقی بدل زار و هوای بسرافتاد  
تا از رخ خود پرده بر افکند بت من  
در شهر بتان ولوله و شور و شرافتاد  
چون تیغ دو ابروی وی آمد بر خشم  
از دست همه لشکر خو بان سپر افتاد  
رفتم که ببو سم کف پایش ز سر عجز  
گرزید تن از شوق و نفس در شمر افتاد  
هر قطره آن لعل و جواهر شدویا قوت  
اشکی که بدامان من از چشم تر افتاد

## مستی

دادیم به یک جام ز کف نقد روان را  
مستیم و نداریم غم سودو زبان را  
جز تو دگری کیست درین میکرده سا قمر  
کز لطف بگیرد خبر بی خبران را  
غافل مشو ای پیر خرابات که زهاد  
بستند به ویرانی میخانه میان را  
پس گو هر شهوار که از خابه فشانند



## رضای دوست

بلمب بغیر محبت کتای دیگر نیست  
بجان دوست که مارا هوای دیگر نیست  
صبا بگوی به او گر گذر کنی سویش  
که جز رضای تو مارا و رضای دیگر نیست  
مريض عشق که سودای تست در فکرش  
رضای تست دوايش دواي دیگر نیست  
زما جرای دگر بس کن ای حبيب اکنون  
که غیر عشق توام ما جرای دیگر نیست  
تویی که جذبه عشق تو میکند جذبم  
درین حدیقه مرا کبر بای دیگر نیست  
بکوی زنده دلان يك سخن بود کافی  
(وفا) خموش که جای نوای دیگر نیست  
کابل - کارته سخی  
پنجشنبه ۱۹ سنبله

۱۳۶۰

حسین و فا سلجو قی

## ستا ولور

زه ...  
ستا دهینی به ولور کی  
تر هغو سرو گلونو  
وپڅه نه مومم ،  
چی :  
هم ستا لپاره ،  
زماله شهینو وینو  
را ټو کیری ...  
دوکتور زیار ، ۶۰۴۷



## سیمین بدن

زما تابرده آن بالا بلادل  
توگوئی شد گرفتار بلا دل  
شده تلخ از غم او کام عیشم  
چرا دادم به آن شیرین ادا دل  
نهوده بقرارم همچو سیم آب  
به آن سیمین بدن دادم چرا دل  
به جز جوړو جفا چیزی نکرده  
زمن تابرده است آن بیو فا دل  
نیفتد بیدلان را تا قیامت  
بدست خوبرویان ای خدا دل  
مجو دل از من دل داده دیگر  
که برده از کفم آن دلربا دل  
ندانستم که بی انصاف بودی  
میان دلبران دادم ترا دل  
کسی جز تو نخواهد بردش از من  
نمی باشد چنین بیدست و پا دل  
چنین از ناولک سوداخ سو را خ  
چه سازد باتو کافر ما چرا دل  
نمی باشد گناه دلمه شاد

## وطنوالو!

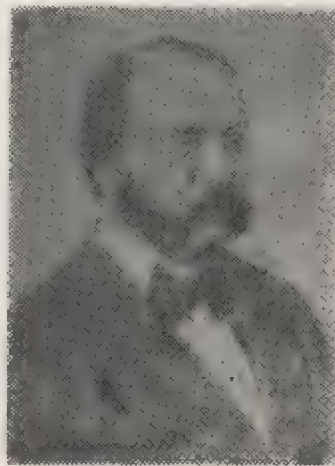
نه تاریخ لرو روپانه  
موز بچی دانهلاب یو  
دوطن هریو دښمن ته  
قهر جن غوندي سیلاب یو

دوطن لپاره یو شو  
پښتانه که تاجیکان یو  
داوطن دټوالو کور دی  
عزازه که بلوځان یو

و وطنوالو  
یوسنګر شو  
نه ورګرو  
بهر شو



# نگرشی بر زندگی و رمان گنجاروف



الکساندر ویچ گنچاروف

یوان الکساندر ویچ گنچاروف در سال ۱۸۱۲ در شهر سیمبیرسک (اولی نو فسک امروزه) خانواده نیمه اشرافی و تجارت پیشه به جهان گشودن زمانی بود که زادگاه سنده هنوز چهره پرازنه صورت بندی نوع واژ روسیه را داشت. جداواز وظیفه کتابت فند عسکری به رتبه تورنی رسیده و افتخار افت را برای خانواده خود کمائی کرده

گنچاروف به عمر هفت سالگی پدر خود را دست داد. مادر او که زن با انرژی بود علاوه مواظبت از دو پسر و دو دختر امور و را نیز پیش می برد. گنچاروف ابتداء ل مکتب خصوصی اشرافی گردید و تعلیمات ایی زبان های خارجی را در آنجا فرا گرفت در سال ۱۸۲۲ به شهر مسکو رفت و در شگاه تجارتي به تحصیل پرداخت. هشت بعد آموزشگاه تجارتي را ترك گفته و در ادبیات شامل پوهنتون مسکو گردید. در سال ۱۸۳۴ بعد از فراغت از پوهنتون به آبابی خود او لیا نو فسک عودت نمود و از به پتر و گراد (لنین گراد امروزه) رفت کار ترجمانی در وزارت مالیه مشغول شد. ال ۱۸۵۲ به صفت منشی هیات سیاهان به در کشتی پو تیاتین از پتر و گراد حرکت و بعد از بازدید سواحل اروپا، اقیانوس سواحل افریقا، بحر هند، چین و ن از راه سایبیریا به پتر و گراد مراجعت و کتاب یاد داشت های سفرا و بدخل به نشر رسید.

چاروف مدت چندی بحیث کارمند سانسور وادیتوریک از روز نامه های رسمی ار پرداخت و عضو شورای روزنامه نگاران سر انجام بعد ازی سال وظیفه به سوق گردید و در سال ۱۸۹۱ به عمر سالگی در شهر پتر و گراد وفات کرد و تمام ی خود را به تأمیل پیش خدمت سابقه دار بوسیت گذاشت.

د بزرگی را که گنچاروف به رشته تحریر در عبارت از حکایت معمولی، ابلوموف

تر سازد. آن وقت او تاکید میکرد که سراسر محتوای زندگی انسان را کار و اندیشه تشکیل میدهد. حتی زمانی هم به شعر و شاعری رجوع کرده بود. او نسبت به همدیگان خود با فراست مینمود، مهربان و حلیم بود. ولی این انسان شریف و با فرهنگ روزهای متعادی را به روی تخت خواب خود میگذرانید. علت این همه ناتوانی و بیکارگی او را بی تصمیمی و تبلی تشکیل میداد. در نتیجه این اوصاف تبهن هر نوع آرزوی کار عملی در راه رسیدن به ایدیالش از بین می رفت. او فکر میکرد که برای چه باید جدو جهد نمود در حالیکه میتوان با آن هشت نه هزاریکه بدون دردسر از اجاره زمین خود میگردد امرار حیات نماید. او به تدریج رابطه خود را نخست باماموریت خود و سپس بادوستان و آشنایان قطع نمود.

او کار هارا دائما به فردا ها میگذاشت و نمیخواست سلسله استراحتش بگسلد. ابلوموف بعضاً دست به مطالعه می زد ولی از مطالعه نیز زود خسته می شد و کتاب همچنان ناخوانده باقی میماند. رخوت و تبلی دماغی همه دانش ایلایلیج را به هستی بی ثمر تبدیل میکرد.

ابلوموف بیش از همه از تغیر در زندگی هراس داشت. از کار نوشتن، بررسی امور خانه و از تبدیل خانه کوچکش به خانه جدید بیم میکرد، افتادن در بستر را ترجیح میداد و از خواب و خیال خوشش می آمد و زمانی اعتراف نمود که زندگی برای او کار رخوت بار و مشکل است.

او شکایت میکرد که همه چیز را درک میکند ولی قوه اراده ندارد.

بی تصمیمی، رخوت و تبلی، هراس داشتن از حرکت و زندگی، ناتوانی در راه انجام کار عملی، تعویض زندگی واقعی به زندگی تخیلی و غیر مشخص عبارت از آن عواملی بود که ابلوموف را از شخص نورمال به تبلی بی معنی تبدیل میکرد.

نویسنده رومان ابلوموف تمام این اوصاف نامطلوب را در کلمه ابلومیزم خلاصه مینماید. برای خوانندگان محترم شاید این سوال پیداشود که چه شرایطی میتواند موجب پدید آمدن ابلومیزم گردد. مؤلف جواب این سوال را در

سرواژو سرمایه داری در روسیه بیش از پیش ربه شدت میرفت در مطبوعات ظاهر گردید. علت اساسی شکست روسیه در مقابل ترك ها در این جنگ باوجود آن همه شجاعت و از خود گذری عساکر روس سوال مهمی بود که در برابر مردم این کشور قرار گرفت.

رومان ابلوموف به مثابه کلیدی بود در جهت درک وضع اجتماعی روسیه بر علت اساسی ناتوانی کشور. البته روشنفکران روسیه قبل از بیان آملن رومان ابلوموف علت اصلی این همه نارسائی هارا میدانستند و تقایص نظام سرواژ را که تاجه حد سدره پیشرفت در کشور میگردد فاش مینمودند. ولی در سال های ۵۰ قرن ۱۹ مساله عطف توجه به خطر ناشی از حقوق سرواژ و تشخیص صریح این مریضی مخوف اجتماعی بسیار مهم بحساب می آمد. گنچاروف با هو شمندی کامل این مریضی مهلك را تشخیص نمود و بانوشتن رومان ابلوموف حقوق سرواژ را باچنان نیروی فلمی داغ تنگ زد که کلمه (ابلو موفشینه) یعنی پیروی از راه وروش ابلوموف یا ابلومیزم از همان زمان ظهور رومان موصوف به کلمه عام نامطلوب تبدیل گردید و در ردیف تفاهیم رخوت، تبلی و بی تصمیمی که مانع هر نوع پیشرفت اجتماعی و فرهنگی میشود قرار گرفت. بدایش واژه ابلو میزم ناشی از روش چهره

روسیه بود که معمولاً زندگی رخوت مرده را سپری مینمود و از هیچ خبری به آن نفوذ نمیکرد، حتی های شخصی در ابلو موفکه کار نمی آمد. ابلو موف ها مکاتیب ترس و هراس مارك گذاری داشتند که مبدا مکتوب شان بلاز بیارود. زندگی دور افتاده ابلو اقتصاد طبیعی را به یاد میداد. در ابلوموف ها هیچگونه دلچسپی معنی نمیشد. درک آنها از حقیقت زندگی های خیالی، روایات پوچ و خوش اعجاز آمیز شان چیز دیگری نبود. ها برای مفاهیم گوناگون از خود داشتند: اگر نوك بینی شان میکردند مشروبى نصیب شان پشت بینی شان میخارید و واقعه بینی مینمودند، باخاریدن پیش ادای احترام میشدند، اگر کسی پای شان میخارید تصور میکردند بوسیدن دارند و یا به سفر خواهند. دوران سرواژ روس آنگده از اینگونه شگون ها و اعتقادات واهی در ابلوموفکه توجه بیشتر به معطوف میگردد. ایام عید و به روز های معمولی فقط از نگاه سكم سیر فرق میکرد. تربیه اطفال نیز تحت تاثیر این طرز زندگی پس واضح است که عادات و ابلوموف ناشی از تاثیر تبهن بوده و هیچ گونه فکر دیگری استوار نظام سرواژ نمیبود اصلا در ذهن نمیکرد. حس محافظه کاری در ابلو روحیه ناشی از حقوق سرواژ نیروم و او مخالف احداث جاده بین شهر و او فکر میکرد که جاده راه را برای باز مینماید و شهریان به قریه می آورند و در ترویج سواد کمک نظر ابلوموف با سواد شدن دهقانان اومی گفت اگر دهقان با سواد شود را قلبه نخواهد کرد. در کار ابلو پیشبرد نظم سرواژ هیچگونه ابتکار ندارد. مؤلف جواب این سوال را در



# ابلو موف

نویسنده : ایوان الکساندروویچ گنچاروف

ترجمه و تلخیص از : دکتر محمدعزیز

بشکند.

ایلیا ایلیچ نخواست خلاف آنرا کند و پرسید .  
- پیدا کردی ؟  
- لفافه هایی اینجا هست ؟  
- نه خیر ، این ها نیستند .  
- پس چیز دیگری نیست .

ایلیا ایلیچ بابی صبری گفت :  
- برو من خودم میخیزم و بیدایش می  
زخورت و همیشه میخواست بر سر  
خواب خود بشیند تکرار صدای ابلو  
بگوشش رسید : « زخار - زخار ! » .

- اوه ! خدای من این چه عذابی است  
بود اگر خدا مرگ میداد - زخار بعد از ادای  
کلمات باز هم به اتاق خواب آقا داخل  
و رفت :

- چه می فرماید ؟  
- اله زود شو ، دستمال بینی مره  
تو باید میدانستی که من چه میخوام .  
- از کجا باید میدانستم که شما دستمال  
بینی ضرورت دارید ؟ من که فالبین نیستم  
زخار همه جارو پالید و دستمال را  
روانه سالون شد اما ابلوموف صدا کرد  
- کجا میروی ، هسه روز است که سر  
نرفته ام ، اله زود شو ؟ ...

زخار جواب داد :  
- اینجا که نیست ، دیگر کجا را باید  
اینجا به زیر پهلوی شما بگیرد .  
که خود بر سر آن خوابیده اید و باز میخواند  
که من آنرا پیدا کنم .

زخار راه خارج شدن را در پیش گرفت  
ابلوموف که از اشتباه خود کمی خجل شده  
بود فوراً برای ملامت کردن او دلیل دیگری  
تراشید .

- تو که کورنیستی چرا این چاهمه چیزها  
است ، آخر تو چه کاری میکنی مگر این ناپاک  
و گردو خاک را نمی بینی ؟  
زخار با صدای اندوه ناک گفت :  
- مگر من هیچ کاری را انجام نمیدهم ؟  
خود را تباه کردم ، هر روز جاروب میکنم  
همه چیز ها را صافی مینمایم .

زخار به روی خانه و میز نان اشاره نمود  
افزود :

- اینک ببینید اینجا چه خوب پاک و مرتب  
گرفته ، گویی برای عروسی آماده شده باشم  
ندارد .

زمانیکه ناگهان چشمش به او افتاد پرسید:  
- خیریت است ؟  
- شما صدا کردید .

- اوه ! اوه ، نمیدانم برای چه صدا کردم ؟  
برو به جای خود ، اگر یادم آمد باز هم صدايت  
میکم .

زخار رفت و ایلیا ایلیچ که در جای خود  
افتاده بود راجع به مکتوب دیروزه فکر  
میکرد . پانزده دقیقه دیگر نیز سیری شد .  
بعد کمی جدی گردید .

- خوابیدن بس است ، باید برخیزم ...  
توبیا که يك بار دیگر نامه ناظر خود را بدقت  
مطالعه نمایم ، خیستمن که کار مشکل نیست ،  
باز میخیزم و زخار را صدا نمود .

زخار آمد لیکن ابلوموف باز هم در فکر خود  
بود . زخار لحظه منتظر ماند و از گوشه چشم  
به او نگاه میکرد و بالاخره نفرت و انزجار او را  
فرا گرفته بسوی دروازه روانه گردید . ابلوموف  
مانع رفتن او شد .

کجا میروی ؟  
زخار غم غم کنان گفت :  
- شما که چیزی نمیگویید ، پس برای چه  
باید ایستاده باشم .

- چرا ، مگر پاهایت خشک شده ، تویی بینی  
که من چند پریشانم ، تو باید انتظار بکشی ،  
از افتادن بر سر بستر دلت تنگ نشدی ،  
بیار مکتوبیکه دیروز از ناظر رسیده بود .  
- کدام مکتوب ؟ - من که هیچ مکتوبی را  
ندیده ام .

- مکتوبیکه از بسته رسان تسلیم شدی .  
زخار کاغذ ها و اشیای بالای میز و اسرو زیر  
کرده گفت :

ایلیا ایلیچ بر خلاف عادت همیشگی امروز  
خیلی وقت ، ساعت ۸ بیدار گردید . او  
اندیشمناک می نمود در چهره او چیزی مشابه به  
رنج و حسرت یا ترس و وحشت مشاهده میکردید  
معلوم میشد که عواطف اش برانگیخته شده و  
عمل هنوز بکمش نشمنافته و به هوش نبوده  
بود . در حقیقت امر ابلوموف روز قبل مکتوبی  
با عنوانی ناراحت کننده راجع به که بود حاصلات  
زمین های خود در یافت نهوده بود . گرچه  
ناظر او در دو سال گذشته نیز نامه های بعضی  
مضمون به او فرستاده بود لیکن نامه دیروزه  
چنان او را زیر تاثیر گرفته بود که هرگز تصورش  
رانمیکرد . سال های پیش زمانیکه بار اول درباره  
که بود حاصلات اطلاع یافته بود برای اجرای  
يك سلسله نو آوری ها در زمینداری  
طرح پلانی را در ذهن خود می پروراند . اما  
هنوز قسمت ناچیزی از پلان ذهنی او تکمیل  
نشده بود که مکاتبه های ناخوش آیندی تکرار  
میکردید و راحت او را اخلال مینمود . ابلوموف  
به این فکر افتاد که باید قبل از بسر رسیدن  
پلان ذهنی اش کدام تدبیر جدی و عاجلی را  
اتخاذ نماید .

او همینکه بیدار شد تصمیم گرفت تا از  
جای خود برخیزد دو دست و روی خود را بشوید  
خوب فکر کند ، تصورات خود را یاد داشت  
نماید . خلاصه طوریکه لازم است دست بکار  
شود ، نیم ساعت دیگر به همین جرت خود  
باقی ماند و از فکر کردن درباره اتخاذ تصمیم  
نهایی عذاب میکشید . بالاخره فیصله نمود  
که بعد از صرف چای باز هم فرصت این را  
دارد که در مورد این موضوع با خود بیاندیشد  
و ناشتای صبح را هم باید طبق معمول در بستر  
خود صرف نماید . گرچه او بعد از صرف چای  
برای بر خاستن از بستر خود کوشش نمود  
و حتی یکی از پاهای خود را از تخت خواب  
پائین آورد مگر پشیمان شد و دوباره آنرا  
بجای خودش راست نمود ، زنگ ساعت  
به صدا درآمد ، عقربک های آن ۹ و ۳۰ را نشان  
میداد .

ایلیچ ابلوموف مردیکه بیش از ۳۳  
سال در یکی از خانه های شهر پرنفوس  
بستر خود افتاده بود . عقربک ساعت  
ظهور را نشان میداد . ایلیا ایلیچ نه  
رفع بی خوابی یا کدام خستگی  
بستر نمی نمود بلکه این کار معمولی  
و بود او اکثر اوقات خود را در بستر  
اندوخته و در آن لذت میبرد . او در  
ی خودش سه اطاق دیگر نیز داشت  
به درون آنها سر نمی زد .

باب ایلیا ایلیچ در نگاه اول نسبتاً  
م نظر میرسید . در آن يك  
خیلی مر غوب بادو آرام چوکی  
می ، برده هایی از پارچه قیمتی  
زینتی ، تابلوها ، بعضی اشیای  
نئی باب و بسیار چیز های مقبول  
دیگر دیده میشد .

ه بمنده کمی دقیق میکردید او  
خود را میگریست خیلی زود  
یاد را در آن مشاهده میکرد .  
بالکه های دیر مانده می یافت ، ورق  
زبی را جدا شده می دید ، در کتچ  
اطراف تابلو های خاک خورده و  
ت را ملاحظه مینمود ، آیینه را  
رو صورت برای یاد داشت  
می یافت خاک و خروج در اینجا  
ناخورده مینمود .

ت و بستی های چوکی ها عمیق  
، روی پاک دیر وزه بر پا زوی  
توکی ها مشاهده میشد . روی میز  
، نمکدانی چرکین ، پارچه های  
سختخوان جویده که از شب باقی  
نظر میرسید . چند کتاب خاک  
های کهنه روی رفک ها و فرش  
میخورد .

مقابروی سفره ایپ جوار بستر  
میداد و آقای لمیده در تخت خواب  
لبا گمان میرفت که اینجا هرگز  
ندارد .



## نوايي

يارب آن مېچۀ شوخ، زميخانه کيست  
مست در ميکده از ساغر و پيمانه کيست  
سوی مسجد شده و غيرت آن ميکشتم  
پيش من گرچه يقين است که در خانه کيست  
کنج حسن است و سوی اهل محبت گذرش  
وه، که تا ميل دلش، جانب ويرانۀ کيست

خلق دانست که آناسک پری  
دل سودا زده، نا گفته که دیو  
شهرت زدیم، او نیست يقين  
که بهر انجمن ميکده افسان  
گوئيم، چشم سپاه تو، کرا  
شوخ خونريز بين تر گس  
قصه مرغ دل فاني، اگر آن  
طره و خال تو بس، دام که وه

## حافظ

منم که خوشۀ ميخانه خا نگاه منست  
دعای پير مغان ورد صبحگاه منست  
گرم ترانه چنگ صبح نيست چه باک  
نواي من بسحر گاه عذر خواه منست  
زياد شاه و گدا فارغم بخدمت الله  
مداي خاک در دوست باد ش ماه منست  
غرض زمسجد و ميخانه ام وصال شماست  
جز اين خيال ندارم خدا گواه منست  
از آن زمان که بدین آستان نهادم ياي  
فراز مستند خورشيد باد گاه منست  
مگر بتيغ اجل خيمه بر کنم ورنه  
رميلن از در دولت نه رسم و راه منست  
گناه اگر چه نبود اختيار ما حافظ  
تو بر طريق ادب باش و گونا منست

## حافظ

يارب اين شمع دلفروز زکاشانه کيست  
جان ما سوخت بپرسيد که جانانه کيست  
حاليا خانه بر انداز دل و دين منست  
تا هم آغوش که ميباشد و همخانه کيست  
بله لعل ليش کز لب من دور مباد  
راح روح که و پيمان ده پيمانه کيست  
ميدهد هر گمش افسوني و معلوم نشد  
که دل نازک او ماييل احسانۀ کيست  
يارب آن شاه وش، ماه رخ، مهر فروز  
در يکتاي که و گوهر يکدانه کيست  
دولت صحبت اين شمع سعادت پر تو  
باز پرسيد خدا را که بيروانه کيست  
گفتم آه از دل ديوانۀ حافظ بي تو  
زير لب خنده زنان گفت که ديوانۀ کيست



## نوايي

پيوسته بگذشته

منم که کنج خرابات خا نگاه منست  
می صبح زدن ورد صبحگاه منست  
نېسته تيره می کفر کله بسر سردير  
ز عشق مېچۀ بر چرخ دود آه منست  
ز عشق ماهو شان داغهای تازه بين  
سراسر از اثر اختر سپاه منست  
به جرم زندگي از هجر آن محل رعا  
حصار امن وامان و من و پناه منست  
برون زميکده نايم که از حوادث چرخ

# نوايي

# و



## نواایی

بیا که عرصه میخانه عشرت آباد است  
زسا حش ، خس اندوه، رفته بر باد است  
کتابه در عالیش ، این رقم ، کاین در  
بانکه از دو جهان، او نفاقت، نگشاد است  
زطاق مرتفعش ، این صدا رسیده بگوش  
«بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است»  
بسوی مقبچه ، رندانش را خطاب که خیز  
«بیار باده که بنیاد عمر بر باد است»

سرور نغمه گرش اینکه ، داد عیش دهید  
بغل و باده که کار زمانه بنیاد است  
سبوز غلغل می، کرده این ندانه : بشوش  
قدح ، که دیر کهن داسی چو تو یاد است  
بجلوه ز آئینه جام ، چهره منصوب  
که هست ، گشته باو چشم هر که افتاد است  
بدار ساقی از آن جام می، که شد عوری  
کز اشتیاق ویم ، کار آه و فرباد است  
که مست گشته ، کنم ترک خویش چون فانی  
هر آنکه مست خراب این چنین شد آباد است

## حافظ

ای نه شد قدسی که کشد بند نقابت  
وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آب است  
خوابم بشماز دیده درین فکر جگر سوز  
کاغوش که شد منزل و ماوا که خواب است  
دووش نمی پرسی و ترسم که نباشد  
اندیشه آموزی و پر وای تو آب است  
ای قصر دلفروز که منزل که انسی  
یارب مکناد آفت ایام خراب است  
هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی  
پیدا ست نگارا که بلند ست جنابت  
دور ست سر آب درین بادیه عش دار  
تا غول بیابان نفر بید بسر آب است  
حافظ نه غلامیست که از خواجه برنجد  
لطفی کن و باز آ که نرنجم ز عتاب است

## حافظ

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است  
بیار باده که ایام عمر بر باد است  
غلام همت آنم که زیر جرخ کبود  
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است  
چگو بهت که به میخانه دوش مست سراپ  
سروش عالم غییم چه مزد ها داد است  
که ای بلند نظر شاهباز سرره نشین  
نیشمن تو نه این کنج همت آباد است  
ترا ز کنگره عرش میز نقد صغیر  
ندانمت که درین دامگاه چه افتاد است  
نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر  
که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است  
مجو دوستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجزه عروسی هزار داماد است  
غم جهان مغور و پند من میر از یاد  
که این لطیفه عشقم زده روی یاد است

## نواایی

که بخ گشت جهان  
پی رفیع نقابت  
سن ، کازو دهرمه آباد  
ه من عشت خراب است  
، که دل غمزه تیره است  
ز سر زلف بتانست

گرماه نیی ، چون تنده ، از دور گذارت  
گر عمر نیی ، درشدن از چیست شتابت



# بیان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

از روزه دوینی

## کودک و شمشیر

خانه کارگری روی تپه ، امشب کو دگر را  
دور بر دارد که می میرد . پریده رنگ و آرام ،  
مانند آدمک چینی بازیچه ها ، در بسترش  
نواز کشیده است . دیگر به اسباب بازیهایش  
دست نمی زند . برادر هایش سخت مشتاق  
نواها هستند اما پسر خشمگین است . « اینها  
فیلی گران تمام شده اسباب بازیهای مریض  
است ! » همه آنها را به آرزوی سلامت و نشاط  
بچه روی لحاف چیده اند : يك اسب چرخدار ،  
يك دلفك سرخ و زرد ، يك میمون مخمل پوش ،  
يك دست اسلحه رومی . بایك كلاه  
واقعی ، گل کمری با خورشید و زین و يك  
شمشیر کوچک .

تنها يك بازی هنوز سر گر می کشد :  
ماهی و قتیکه مادر ، باتن لرزان به طرف او  
شم می شود ، کودک بازاری می گوید :  
« بدوز ، مادر ، بدوز !  
زن بیچاره پا بروی رکاب می گذارد و چرخ  
خیاطی را آهسته بکام می اندازد و چرخ خیاطی  
روی سر گرم کردن کودک او مانند حیوان  
فا داری خرخر می کند .  
پدر ، پشت سر داکتر واد شده است .  
درد کار کردن نداشت اما ناچار بود . در کار  
خانه همکارانش به او گفتند :

« تو بگذار برو .  
وسر کارگر که پیر مردی بود گفت :  
« وقتی که آدم نصف دگش در خانه باشد ،  
دیگر حال کار کردن ندارد . به این تر تیب ،  
کنون باچهره فشرده از رنج و عذاب ، درخانه  
است . مادر در آشپز خانه منتظر است . روی  
پینه همسایه ها باصدای آهسته حرف می زنند  
دوبچه کو چکتر را ساکت می کنند .

فقط « پی-یر » بچه بزرگتر ، پطلون کوتاهش ،  
پیشانی پهن ، موهای کمرنگ و قیافه  
نودك جدی ، همراه داکتر بدون آنکه دیده  
شود ، داخل اتاق خزیده است . هر چند که  
زین کار بشدت منعش کرده بودند ! و در صندوق  
خانه میان قلابهای ماهی گیری و سایبانها  
مخفی شده است . می ترسد ، زیرا ازای دروازه  
پدرش را می بیند که باچهره متجمد ، خاموش  
بی حرکت گریه می کند . دو قطره اشک ،  
هسته روی گونه هایش می لغزد ، بعد دو

هفته بی کار باشند ، نمی داند چکار کند ،  
وبا انگشتان خشن و سیاهش ، بازیچه ها را  
روی لحاف زیبا ونو که گلهای قرمز دار د  
می چیند .  
« پی-یر » نزدیک میشود ، مدتی منتظر میماند  
و بعد می گوید :

« پدر اجازه می دهی که شمشیر کوچک را  
بردارم . آنرا خودش بمن داده بود .  
پدر از چنین درخواستی تکان خورده است ،  
نگاه خشم آلودی به پسرش می اندازد ، چنانکه  
گویی بچه کفر گفته است . غرغر می کند !  
پرو گم شو . دیگر چشم برویت نیفتد .  
بعد ، چون شام هنوز حاضر نیست و ساعتی  
است که معمولا تارگها ها تعطیل میشوند  
مدتی کوتاه به میخانه پائین می رود تادرباره  
بدبختی بارفقا صحبت کند .

و بعد ، شب فرا رسیده است . خانه در  
خواب است و محله تاریك كنار شهر نیز بر دور  
آن بخواب رفته است ... اما پدر و مادر ، در دو

ظرفی می چرخانند .  
بچه بزرگ خانواده که قدش از مادرزن او زده  
هم کو تا هتر بود ، دستها را دور گردن او حلقه  
کرد و آهسته گفت :

« مادر ، چه کسی قرار است بیاید ؟  
آنگاه مادر به قدری گریه کرد که تسکین  
یافت و پسرش مانند مرد بزرگی او را بطور  
جدی بو سید . مادر گفت :

« باید هر سه تان خیلی عاقل باشید و زود  
بخواهید ، قرار است يك آدم بد ، خیلی بد ،  
بیاید و « میمی » کوچک را ببرد .

« پی-یر » به اتاق دیگر رفت . پدر همانجا  
دم پنجره نشسته است . آفتاب دم غروب ، بر روی  
شیشه پنجره می خزد . از شکاف پرده که بطور  
سه گوش بالا کشیده اند ، تکه و سیعی از شهر  
آبی رنگ ، بر از خانه های متعدد دیده  
می شود .

پدر ، مانند کسانی که عادت ندانند در اثنای

## مخلوقات بالزاك

بالزاك از نویسندگان بسیار مشهور قرن نوزدهم ( نیمه اول ) فرانسه است وی دارای  
پنجاه شاهکار ادبی است و در وصف او نوشته اند که تاکنون در روی زمین بزرگتر از اورومان  
نویسی نیامده است . در رومان های خود متجاوز از دو هزار قسم آدم اژه را قیل آورده  
است که آنها را مخلوق او می نامند . تا لیفات او آینه سر تا پا نمای فرانسه در آن تابیده است  
که میگویند اگر زمین لرزه ای بیاید و تمام خاک فرانسه سرسبز و زرو شود و تشنه آبهای  
بالزاك باقی بماند از روی محتویات آن کتابها دوباره می توان مملکت فرانسه را با مردم و لباس  
و مسکن و اخلاق آنان از نو ساخت .

## آرزوی ف دوینی

طرف رخت خواب شب زنده  
کونی می خواهند طفل شان  
آن دزد نامرئی که قرار است  
و بچه ها که غم و اندوه ضعیف  
باچهره ای بزرگ خاک ، مانند  
می کنند ، بر روی چوکی ها  
در هون لحظه است که

با پیراهن خواب بلندش و با  
به طرف تخت خواب می خزد  
کمپوری می لرزد . هیچکس  
نمی خورد .

آنگاه طفل بیچاره دست  
برد شمشیر مورد نظر را از  
ومی برد .

« پی-یر » شمشیر فرار  
وقتی که از برابر چراغ می  
به سرعت وبی صدای طرف  
می رود و مشغول لباسی پو  
اکنون با پیش بند و کلاه و کفش  
آماده است .

قلفك درو ازه اتاق بسته  
پایه ای می رود . روی پنجه  
شود و به خودش فشار می آورد  
روی دستگیره در می خزد و  
آنگاه مادر ، معلوم نیست  
احساسی از خواب می برد و  
« بروم نگاه کنم ببینم

بازنگرده باشند ! و مانند دیو  
ومی پرسد !

« ژان ! پی-یر » کجاست ؟  
نیست !  
و پدر مثل اینکه ضربه ای بصورت  
باشد از جا می پرد و می گوید  
« خوب نگاه کردی ؟

ومی کردند ، می گردند و  
همه جا را زیر و رو می کنند .  
آهسته تکرار می کند !

« پی-یر » کجایی ؟ بیا  
و وقتی مرد ، بی آنکه بداند  
پارتمان را باز کرد ، پسرش  
باچهره وحشت زده و قامت



# بیان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایه

## فقر و غذای السنه

ویر میرود که آلمانیا آلمانی و انگلیسیا انگلیسی و فرانسویها فرانسوی و روسی زبان خودش را حرف میزنند ولی در حقیقت اگر تامل نمایم خواهیم دید که وقوفی در زبانی که بدان تکلم مینماید فقط مقدار کم یا بیشی کلمات از زبان موجود است و مابقی از خارج آمده است . امروز عده کلمات زبان های بهایت زیاد شده است چنانکه زبان انگلیسی مثلا دارای ۱۵۰۰۰۰ لغت و زبان روسی ۲۰۰۰۰ و بلکه بیشتر و زبان آلمانی در حدود ۲۵۰۰۰۰ لغت دارد ، معینا کلمات در نوشته و تالیفات نویسندگان نامی موجود است خیلی کم است و اگر بخوانیم مردم معمولی و عوام روزانه استعمال می کنند بشمار یم بقدری کم خواهد بود که نیست . شاعر انگلیسی مشهور موسوم به میلتون در مجموع نوشته های خود ۸۰۰۰ کلمه استعمال نکرده است . گوته شاعر مشهور آلمانی رویهمرفته در حدود ۱۰۰۰۰ دارد . کتاب تورات بیشتر از ۵۰۰۰ کلمه ندارد (مقصود کلمات مختلفه است و نه شده است) . انجیل فقط ۴۸۰۰ لغت دارد . شکسپیر شاعر مشهور انگلیسی از هر سنده دیگر بیشتر لغت استعمال نموده چنانکه شماره آن به ۲۴۰۰۰ می رسد . از حساب کرده اند که مردم معمولی در روز بیشتر از ۵۰۰ لغت استعمال نمی کنند . ای از مردم لغات مخصوصی را که مربوط بکار و شغلشان است بیشتر استعمال میکنند . یک دسته لغات هست از قبیل رفتن و آمدن و خوردن و گفتن و غیره که طرف مردم است . ماکس مولر از هلمای مشهور پس از تجربه و تحقیق بسیار گفته که در بعضی دهکده های انگلستان مزدوران در روز بیشتر از ۳۰۰ لغت مختلف می کنند ، در آلمان نیز عامه مردم بیشتر از ۵۰۰ لغت در روز بکار نمی برند .

پنجشنبه

## ای دختر صحرایا

با غنچه ناز و دلبری  
ای شمع ماه و مشتری

ای دختر صحرایا  
وی همدم دلها بیا

بازهره د قص و ساز عن  
بشنو د می آواز من

دارم حکایتها بیا  
ای دختر ز بیا بیا

لعل لب و دندان تو  
وان پسته خندان تو

تنها وی پروا بیا

ای ای پری  
جا هو گری

راز من  
ند ناز من

چشمان تو  
زان تو

جز تو ندارم یار من  
ای کبک خوش رفتار من

یار قدح پیما بیا  
با عن سوی صحرا بیا

رعنا توئی ز بیا توئی  
غور توئی وا لا توئی  
لولو توئی لا لا توئی  
نر گیس توئی شهبلا توئی

ای لولوی لا لا بیا  
وی نر گیس شهبلا بیا

در دامن چرخ برین  
ای خوبروی نازنین  
نی یار دارم نی قرین  
وی نو گل ناز آفرین

یکدم بسوی ما بیا  
من مانده ام تنها بیا

هستم فروزی یار تو  
هم عاشق و دلدار تو  
هم یار و هم غمخوار تو  
دلدار خوش گفتار تو

ای مر مرین سیما بیا  
وی شوخی بی پروا بیا

## یک عالم معنی درد و بیت

دوبیت ذیل از کتاب مشنوی مولوی است و تصور میرود که  
کو تا ه ترین حکایت های آن کتاب پر نغز باشد و حقیقتا مو لا نا د  
ایجاد اعجاز کرده است :

آن یکی پر سید اشتر را که هسی  
از کجایم آبی ای اقبال پیسی  
گفت از حمام گرم کوی تو  
گفت خود پیدا است از زانوی تو

## عید از نظر شاعران

عید قربان شد و در فکر و خیال که چنان  
جان ناقابل خود را بتو سازم قربان

عید است چرا کشته جانان نشود کس  
حیف است که عید آید و قربان نشود کس

عباس است و به قربان تو من جان کنم امروز  
دشوار ی مردن بخود آسان کام امروز

عید قربانست و من قربان آن عیدی که هست  
کوی اودایم بهشت و روی او دایم بهار

هلال عید جهان را از نور خویش آراست  
شراب چون شفق و جام چون هلال کجاست

بهر تسلیم تومعه عید زد و ر  
خم گشته غلامیست هلالش نام است

فرستنده : محمد سلیم متیر

## صبح وصال



## جوانان باید وقت را رایگان از دست ندهند

وقت گوهر پر بهایی است که اگر از دست  
دهد هرگز باز نگردد و این گوهری قیمت  
بی‌نوع ایستانی و عدم تحرک را هم نمی‌پذیرد  
و آن باید از کوچکترین لحظات آن نیز  
استفاده سالم بعمل آورد و نگذاشت تا بی‌برده  
ایگان از دست برود .

آری ! جوانان این فشر بالنده و پر تحرک  
تعلیمی که از نیروی بزرگ فکری و جسمی  
خوددارانند و با بکار انداختن نیروهای  
نه خویش می‌توانند کار های خلاق و پر -  
روی را انجام دهند باید بیش از دیگران به  
ش وقت و زمانی بوده بکوشند تا از کوچکترین  
دقایق زمانی به نفع خود و دیگران و به نفع  
مملکت و جهت استفاده به عمل آورند .

این مهم نیست که جوانان ما از نگاه تقسیم  
بافت اجتماعی و نحوه کار های اقتصادی  
متمماتی در کدام سطح قرار دارند و بابه

کدام پیشه مصروف اند بلکه مهم این است که  
جوانان ما چقدر کار می‌کنند و بجه مقیاسی  
از واحد های زمان را نمی‌گذارند بی جهت  
و رایگان از دست برود .

جوانان ما اگر دهقان اند یا کارگر ، اگر  
مأمور هستند یا شاگردو معصل باید وظایف  
خویش را محسوس شمارند و بکوشند بلاغتنام  
فرصت در شغل و پیشه خود کسب مهارت  
مزید نمایند و سطح دانش و تجربه خود را در  
آن تاسطوح ممکنه ارتقا بخشند .

مهمترین نکته ای را که جوانان ما باید در  
اجرای کار هاو مصروف وقت و انرژی خویش باید  
مد نظر گیرند این است که از این همه کارها  
و فعالیت هایی که انجام می‌دهند چه نتایج  
مفید و متمر در جهت رفته عامه و اعتلا و  
شکوفانی وطن و جامعه از آن متصور است .

مشاوران راهنمای بی از دواج که  
در باره اختلاف زناشویی مطالب  
می نویسند ، همه می گویند که  
اغلب جدایی ها پس از چهار یا پنج  
سال بعد از دواج روی میدهند  
«جك دو فیین» مشاور طبی  
سرویس مشاورتی از دواج در  
کتابش بنام «از هم پاشیدن»  
از دواج در باره مشکلات زندگی  
مشترک می نویسد که پنج سال اول  
زمانی است که اگر از دواج زودرس  
را بعزت ناکامی در بر قرار کردن  
رابطه جسمی و روحی به شکست  
کامل تبدیل نکند لاقول آنها در  
پر تگاه از هم گسیختگی قرار می  
دهد ، و بنظر او هر چه از دواج  
زودرس تر باشد احتمال دگرگونی  
در شخصیت که لازمه توافق مشترک  
بعدی است زیاد تر می شود .  
«داکتر دو فیین» می گوید که هیچ  
توضیح شخصی برای آسیب  
پذیری این از دواج ها وجود ندارد  
ولی بنظر میدسد که قوی ترین  
انگیزه برای از دواج زودرس نیاز  
جوانان به فرار از وضع ظاهرا  
تحمل نا پذیر خانه پدری باشد .  
ظاهرا عشق برای زن و مرد بهانه  
ایست برای آزاد شدن از فشار والدین  
ایجاد تفاهم واقعی با یک نفر از  
جنس مخالف و فرار از مشکلات  
مالی بطور کلی .

آنچه اغلب زوج های جوان در  
بررسیهای آماری یادربحث با  
از ازدواج ، جدا مایوس کننده است .  
می کنند ، غالبا در فقط چند ماه پس  
از ازدواج ، جدا مایوس کننده است  
یک عروس جوان به متخصص روابط





# جوانان و روابط خانوادگی

زنی شود که بار زندگی را کشد. بهر حال چند سال موسسه که کار میکردم و ترین تو جبهی که روزی شد صاحب خانه و زندگی شو. تا اینکه با جوانی آشنا شد چندسال از من بزرگتر ظاهرآ آرام، موقر و پاک داشت خیلی خوب صحبت میکرد. ورفقایش او را جوان به تد میدانستند و بوی احترام قایل بودند. با اینکه در یک کار میکردیم و لی دفترهای از هم جدا بود، گاه گاه خلال وقت نان به شعبه ما و همگی از آمدن او خوش میشدند.

این رفت و آمد ها با ع که من نیز با وی آشنا گرد صحبت شویم، بالاخره با صمیمی گشتیم او از زندگی تنها یی اش و از اینکه تا نتوانسته دختر مورد نظر خود را بیا بد برایم صحبت میکرد آشنا یی ما تقریباً یکسال یکروز از من به دفتر خود نشستنه بودم که او آمد و یک مقدّمه نسبتاً کوتاهی بقیه در صفحه ۵۳

چه تلخ و دردناک است که پس از مدت ها زندگی زناشویی و داشتن چندین فرزند قد و نیم قد متوجه شوید که در طول این زندگی اشتباه نموده اید. بلی این یک واقعیت است، قصه از زندگی زنی است که خود را وقف خانواده اش ساخته و لی افسوس و صد افسوس که تمام این قربانی ها برای هیچ بود و حاصل تمام این زحمات و قربانی ها امروز تنهایی و جدایی از خانواده اش است.

بگذار قصه این بدبختی را از آغاز برای تان بگویم: ده سال قبل از امروز زندگی مشترک زناشویی ما آغاز گشت و آغاز این زندگی از موسسه ای که من در آن کار میکردم شروع شد در آن وقت ها من زندگی را از دریچه دیگر نگاه میکردم، آزاد بودم، وسرشار از خوشی و سعادت نه به فکر نان بودم و نه بفکر جمع و جور منزل. خوب این را نمی گویم که هیچ جوانی نمیتواند برای همیش همینطور باقی بماند، باید مسوولیت های زندگی را به عهده بگیرد و خودش برای خود و خانواده مرد و

هنوز خیلی بچه تراز آنست که بتواند مسوولیت شوهر شدن و پدر شدن را تحمل کند و به عهده بگیرد. بهر حال صبر و شکیبایی زیاد از هر دو طرف میتواند از بحران بکاهد، وقتی با غم و اندوه ورقه پر هزینه طلاق را در دست می گیرید معنی آن اینست که بخشی از جوانی خود را از دست داده اید و ضمناً ثابت کرده اید که آدم کم صبر و کم تحملی هستید و نمی دانید که عامل اصلی دوام زناشویی تحمل کردن و گذشت داشتن وزیر یا گذاشتن خود خواهی هاست. اما بهتر است هر جوانی در موقعی که می خواهد ازدواج کند باید از خود یک سوال کند: آیا برای من هنوز زود نیست؟

این مفکوره که سال مناسب برای ازدواج چه موقع است، فکر هر زن و مرد بالغ را به خود جلب می کند. از دواج دیر بازود، هر دو زیان آور است، چه از لحاظ جنسی و چه از لحاظ روحی. در صورتیکه زن یا مردی زود به دام افتد و قبل از وقت معین قید زناشویی را در گردن خود احساس کند، پس از رسیدن به سن رشد در مییابد که کار مناسبی نکرده و شوهر یازن خوبی برای خود

برنگزیده است. پس برای احتراز ازین عمل چاره نیست جز اینکه زن و مرد درسنی زناشویی کنند که هر دو از همه حیث برای این زندگی جدید آماده باشند.

خلاصه برای زنان لازم است در حدودی که از بیست و پنج الی سی سال تجاوز نکنند. و از بیست نیز کمتر نیست، برای خودشوهری برگزینند و ازین راه سلامت و صحت خود را تأمین کنند، به هیچوجه شایسته نیست دختر کمتر از سن هجده به عقد مرد درآید، زیرا قبل ازین سن نه از لحاظ جسمانی و نه از لحاظ اندیشه و فکر هوس های جوانی به دور است و آماده است و کمتر دیده شده کسانی که درین سن ازدواج کرده اند شوهر

مؤثر بوده است. البته سایر نیز میتواند به مشکلات اضافی شود و سازش کمتر کند.

بهای جوان معمولاً بسیار است مالی، گرایه خانه و منزل را بدوش دارند.

د اصلی این است که باید قبل از ازدواج حداقل روابط زناشویی خود را در تجربه و آزمایش قرار دهند و نوع جدید و همچنین امکان سازش بین خود قبل از شروع زندگی بسنجند و دریابند که آیا حوصله بازی زناشویی را امکان دیگر اینست که جوانان دوره آمادگی برای قبول پدر و مادری ببینند. برای جوانان زندگی مشترک خود به رویا بنانکنند باید مفهوم زندگی مشترک زناشویی کنند. یک آمادگی عالی ای قبول وظیفه پدر و مادری که زن و مرد قبل از ازدواج ت خویش را به اتمام تا لااقل گرفتار مصیبت و عدم تکافوی هزینه زندگی

فایده ای که با تعداد زنان بچه دار صورت گرفته نشان میدهد اساسی جدایی شان از بی پولی و فقر بوده است. شوهرهای غربی روبرو افزایش صاحبیه ای که بایک زن زیبا بی غربی که سی و سه سال قریباً برای اولین بار ازدواج صورت گرفته نشان می دهد و چند سال قبل بایک کمتر از بیست سال نامزد بود و نزدیک بود قربانی می شود، آن زن می افزاید تا مژدی ما در خانواده نیز شد و لباس عروسی هم و دو نظر داشتیم برای ماه مسافرت برویم. اما قبل از درضمن یک مسافرت دو که با نامزد به کنار م متوجه شدیم که او کاری

## اندیشه های جوانان

میا اسلمی: مطبوعات کشور ما رسالت دارد روشن ساختن افکار توده ها نشر داشته باشد که خوشبختانه امروز سر مشاهده میکنیم که تا اندازه زیادی به این رسالت خویش جامه عمل پیوسته و نشر مطالب بکر، تازه و مترقی خدمات ارزنده کردند.

ولی محمد: «... بخاطر صلح، بخاطر پیروزی، بخاطر ترقی و سعادت همگانی باید جدو جهد نمود تا بتوان به زندگی ایده آل دست یافت امروز جوانان ما، بادرک این حقایق و با بکار بستن آن تا اندازه زیادی توانسته اند، به هدف های عالی انسانی که در بالا از آن نام بردیم دست یابند و امید می رود این تلاش های انسانی هر چه بیشتر و بیشتر گردد»



# خنده خنده خنده

## برای شما نتخاب کرده ایم

### طوطی هشیار

نگردی از سفر به اسکاتلند يك  
مراه خودآورده بود. وقتی وارد گمرک  
شد مأمور گمرک با انگشت طوطی را  
دادو گفت :

چون حیوان زنده است یا مرده ؟  
طوطی :

مرده باشد از پرداخت عوارض گمرکی  
هستید .

نگرد چند لحظه مردد ماند ناگهان طوطی  
زد .

مطل چی هستی ؟ نشود برای فرار از  
فصد کشتن مرا داری !



اوزن چندمرتبه برایت گفتم که تشناب آب  
گرم ندارد اگر فردا به گفتم عمل نکردی من  
دیگر به خانه نمی آیم .

### لافوک ها

رفیق ، ماریوکی واولیوو تر کی، سه دوست صمیمی در کافی ای نشسته بودند .  
باره خانه های خود صحبت می کردند

سه مجرد بودند ودر اطاق های کوچکی زندگی می کردند . قی تنی گفت :  
اق من آنقدر كوچك است كه وقتی میخواهم بوتهايم را از پاكشيم بايد دستم  
پنجره خارج كنم .

و سری تكان داد و گفت :

اق من بقدری كوچك است كه هروقتريض می شوم وطبيب به عيادت می آيد بايد  
از پشت دروازه به او نشان بدهم .

وونی شانه های خود را بالا انداخت وگفت :

شما خو چیزی نیست ، چون اطاق من آنقدر كوچك است كه هر وقت آفتاب داخل  
شود من بايد خارج شوم .



زن به شوهر: برای تو صد مرتبه گفتم كه لباس ها را بلند بند نكو حالا كه كردی  
هستی كه تا آنها خشك نشود جای نروی زیرا اگر به زمین افتاد مسوولیت آن بدوش تو

### معالجه روانی

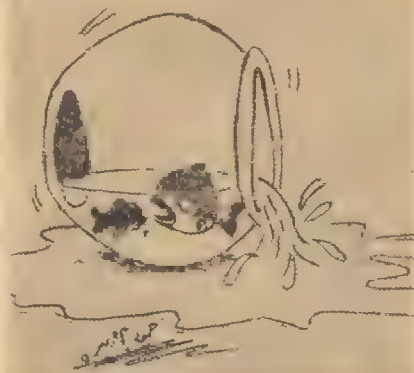
روانشناس بعد از دوسال معالجه و  
تحليل روانی مردی به او گفت :

-امروز خبر خوبی برای شما دارم  
میتوانم به شما اطمینان بدهم كه  
یافته اید .

از این به بعد دیگر فكر نمیكنید  
هستید .

مرد خوشحال و ذوق زده گفت :  
راستی ؟ چه مژده خوبی ! نمیدانم  
از شما تشكر كنم .

بعد بطرف تيلفون رفت و گفت :  
-اجازه میدهید يك تيلفون به من  
واین خبر خوشی را به امپراطریس  
اطلاع بدهم ؟



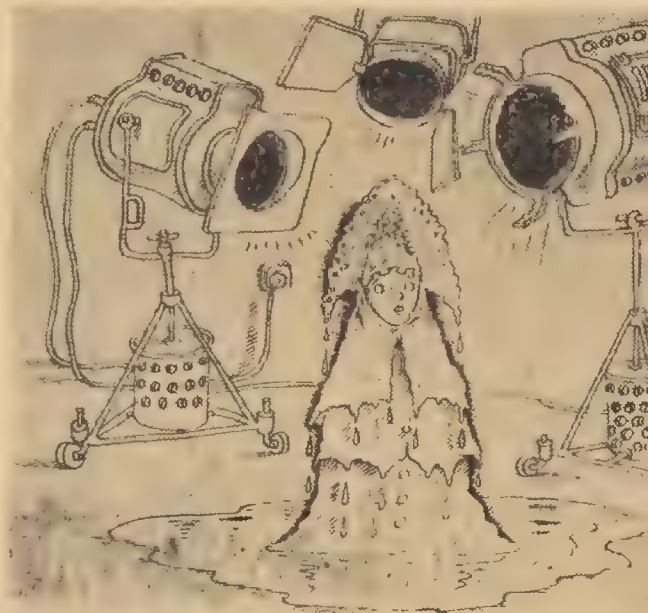
مادر : اوبچه دیدی چه کردی حالا هر دوی  
مامی میریم .







کارتون جالب را برای شما



## د به قسط

میخواهی موتر نو بخری یا کهنه ؟

مرد با لحن تمسخر آمیزی گفت :

کهنه ؟ ایدا ... حتماً یک موتر نو و عالی  
قیمتش هم اصلاً مطرح نیست .

در حالی که میهمانان این بلند نظری را  
تحسین می کردند پسر خورد سال صاحب  
خانه گفت :

بدر جان ! وقتی که موتر خریدی باز هم  
همین نفر که در اول ماه می آید و قسط ماهانه  
خانه مارادویافت میکند ، هرامه خواهد آمد ؟

مالی خوبی نداشت اما  
دست نمی داد چند نفر از

کرد ه بود و بعد از صرف  
مغنی به میان آمد .

مزیز ! فکر میکنم که دیگر  
که موتر خریداری کنم فقط

ن تصمیم نگرفته ام .  
پرسید ؟



برای همه بی گناهان ، انتقام !  
کشته و قربان شدگان انتقام !  
بهر وطن بهر ظفر انتقام !  
بهر خلاصی بشر انتقام !

شاعر بشر دوست آلمانی هنریخ هی نی  
گفته بود :

«اگر جهان بترکد درز های آن در قدم اول  
از دل شاعر میگذرند .» میرزا تورسون  
زاده که عنعنه های انسان پرورانه نظم کلاسیکی  
فارس و تاجیک و ادبیات بشر دوست جهان را  
بادست آوردهای نوغنی میگردانید و رونق و رواج  
میداد به درد وغم دنیا شریک و بامردان بزرگ  
عالم که بار روزگار جماعه را بردوش خود  
می بردارند همراه بود .

شاعر تاجیک بدبختی هایی را که فاشیزم  
به سر بشریت آورد محکوم میکرد نقشه های  
نو جنگجویان ، نیت های غاصبانه مستملکه  
خواهان ، کشتار و خونریزی ظلم و استبداد ،  
بی عدالتی های اجتماعی را به زیر تازیانه تنقید  
و مذمت میگرفت . علی الخصوص از نیمه دوم  
سالهای چهارم صدای شاعر به مدافعه صلح  
و آسمان صاف به طرفداری مبارزه مملکت های  
آسیا و افریقا در راه گسستن زنجیر غلامی و  
اسارت امپریالیستی و برافراشتن پرچم

بقیه صفحه ۲۹

رنجبر هندو چین ابراز میدارد .

نهادم اما میخورم غمهای خلق دیگری  
در نظر می آورم تا را جگشته کشوری .  
خلق هند وی ستمکش رارسان از ماسلام  
ای سرودن اگر داری تو هم بال و پری .  
من ایتم می رسد هر يك صدای مابه او  
هر يك اواز پراز مهر و فای مابه او  
کپساران هیچ نتوانند سدره شومند  
می برد بوی معطر را هوای ما به او .

(قصه هندوستان ) ۱ روزی فرستاده خلق  
شوروی را از آزادی و استقلال زحمتکش این  
مملکت همسایه و دوست از رنجبر غلامی  
انگلیسها بیان کرده بود . اثر مذکور به خواننده

ها و نویسنده گان هندستان تأثیرات نجیبی  
بخشیده است . ملکه راج اند سخنوردانشمند  
معروف هندو راجه به (قصه هندوستان) چنین  
اظهار عقیده داشت : (من می خواهم درباره  
اتحاد شوروی داستانی بنویسم که مثل داستان  
نویسنده تاجیک درباره هندوستان باشد .)

چون هندوستان استیلا گران انگلیس را از  
خاک خود دور انداخت و به استقلال ملی  
تایل گردیده ارزوی دیرینه میرزا تورسون  
زاده نیز جامه عمل پوشید . هندوستان آزاد

## سراینده آزادی ،

آزادی و استقلال و دموکراسی بلند میشود .  
نظم شورانگیز میرزا تورسون زاده همچون  
سلاح آزادی به سعی و حرکت و تلاش و جلال  
زحمت کسان شرق در راه حیات نو خدمت  
میکند .

سال ۱۹۶۷ در دهلی جدید یکمین کنفرانس  
ممالک آسیا و افریقا برگزار گردید که میرزا  
تورسون زاده از جمله وکیلان آن بود . شاعر  
در دوام يك ماه با حیات مردم هند آشنا گردیده  
پس از بازگشت به وطن سلسله شعرهای  
(قصه هندوستان) را همچون تأثرات آن  
سفر به خواننده هاتقدیم کرد . اثر مذکور  
که بامندرجه عمیق و روح بین المللی صنعت  
و شکل مرغوب خود در تاریخ نظم شوروی  
صفحه تازه گشاد همدردی . شاعر تاجیک و تاج

مانند دیگر ممالک ترقی پرور آسیا به صف  
صلحجویان عالم داخل شد و با کشور های  
همسایه سیاست دوستی و برادری را پیش  
گرفت . در این راه زنان هند و نیز سعی و  
کوشش زیادی به کار برده در حل مسائله های  
سیاسی و اجتماعی و دیگر خدمتهای جمعیتی  
حصه کلان گذاشتند که واقعه مذکور در داستان  
میرزا تورسون زاده (دختر مقدس) خیلی واقعی  
انعکاس یافته است . شاعر در این داستان  
دوره نو ترقیات هندوستان ، صفتهای تازه  
جستجو های معنوی و مبارزه زنان رادر راه  
حقیقت و عدالت ، صلح و صفا و دوستی خلفها  
با کمال «مهر و فای برادرانه تصویر کرده  
است .

آزادی و برابری اجتماعی در داستان فلسفی  
میرزا تورسون زاده (ازنگنگ تا کرمل) نیز مورد  
بررسی و تصویر عمیق تاریخی قرار گرفته  
است . قهرمان اثر شخصی واقعی (راجه  
پر تاب) تجسم و تمثال مردم و وطن دوست  
هندوست که از اثر انقلاب اکتوبر و زحمتکشان  
روس در جستجوی حقیقت و عدالت و آزادی و  
استقلال سال ۱۹۱۹ با یک گروه همسلکان خود  
به روسیه به ملاقات لنین تشریف آورده بوده  
است . میرزا تورسون زاده به ملاقات این  
مرد نجیب می رسد و حکایت های او را به رشته  
نظم می کشد که در مرکز آن مبارزه فرزندان  
پیشقدم هندو بر ضد استیلاگران انگلیس  
و سعی و کوشش آنها در راه برپا نمودن دولت  
عادل گذاشته شده است . حکومت های شوروی  
و هندوستان همین گونه خدمتهای تنایسته  
میرزا تورسون زاده رادر راه مستحکم کردن  
دوستی و روابط کلتوری هر دو مملکت به اعتبار  
گرفته او را با مکافات بین الخلق به نام جزا در لال  
نبرو سرفراز گردانیده اند .

استاد میرزا تورسون زاده چنین شاعر و ارباب  
جمعیتی بود که صنعت و سیاست را به يك  
مجرای انداخت و به صفت صدر کمیته شوروی  
و وحدت مملکت های آسیا و افریقا در بسیار کشور  
های دنیا بوده نظم رادر راه خود آگاهی و مبارزه  
آزادی خواهانه مردمان مظلوم ، در راه پایدار  
ساختن دوستی و علاقه های فرهنگی دولتها  
و خلفها استفاده میکرد . در سلسله شعر های  
(من از شرق آزاد) ، (خواهر مشفق افریقا)  
در داستانهای «صدای آسیا» و «جان شیرین»  
قهرمانی و جانبازی های فرزندان وفادار مملکت های  
آسیا و افریقا بر ضد سیاست مستملکه داری  
امپریالیستان امریکا و انگلستان و بیروان  
آنباسعی و کوششهای پیوسته آنها در راه  
نجات و خلاصی سر زمین خود از چنگال خون  
آسمان ، مبارزه اتحاد شوروی در راه صلح ،  
دوستی همراهی و همدستی با زحمتکشان آزادی  
خواهان دنیا با سخنهای شیوا و تصویر های  
رنگین و دلنشین انعکاس یافته اند . در مرکز  
اثر های نامبرده شاعر ، عزم و اراده شکست  
ناپذیر مردمان آزادی خواه در نبرد های  
شدید در راه حیات و موات ، بیشتر مغلوب  
گردیدن دنیای امپریالیستی و بر افشان شدن  
بیرق آزادی و ظفر زحمتکشان گذاشته شده اند  
شاعر برحق میگوید :

می تواند هر کس که زور شد

استاد میرزا تورسون زاده  
شیرین) در موج پراقتدار  
شرق زمین در راه آزادی و  
مردمان ترقی پرور دنیا و  
فرزندان متین آن را که برای  
میکند چنین معین می سازد  
ماسفر داریم با مهر و وطن  
باسپارشمهای خلق خوین  
دوستی را جستجو داریم  
از امانی گفتگو داریم  
خلفها را زندگی ایفا کنیم  
میردل را هدیه برآنها  
ادمان از دوستی یابند  
دشمنی آرد به مردم روز سه  
در راه دوستی و هم کاری  
و علمی و فرهنگی اتحاد شد  
که تهداب آن را وی . انین  
تورسون زاده نیز همچون  
کشور همسایه و برادر حص  
راه شاعر در سفر های خار  
کشور افغان گذشته و او با  
به خوبی آشنا بود . او در  
زحمتکشان افغانستان به  
برسند و علم حقیقت و عدالت  
کراتیک در این سر زمین قد  
افشانی گفد .

از همین جاست که اودر شعر  
(سپاح هند) (جان شیرین) و  
و بسیار یاد داشتهایش حیات  
زحمتکشان افغانستان را  
مهر بانی و مهمان نوازی و  
اش را نسبت به دوستان  
و مبارزه آنتی ناپزیر آنها  
خصوصا استیلاگران انگلیس  
است . میرزا تورسون زاده در  
تا کرمل) خلق افغان را همچون  
آزادی پرست ، ودلاور، دوست  
وصف می نماید .

در داستان (جان شیرین)  
همراهی شاعر شیرین روس  
در (دوآب) در خانه افغان مهربان  
دل و آزادی پرست مهمان شد  
آراستن خود را تصویر میکند  
دوره بشستیم در گرد الو  
چای جوشید و مهیا شد



# ساختماني هغه انجنير چي خور د ورثي هم په شوروي اتحاد كي په علمو مو په زده كړي بوخت دي

لپاره له (۱۵۰) زرو څخه زيات دعالي فهم او پوهي متخصصين روزلي دي. په اوسني وخت كي د شوروي اتحاد په پنځه سوو (۵۰۰) تعليمي موسسو علمي، تحقيقاتي انستيتو تو نو كي د (۱۴۵) هيواد و نو له اتيا زرو څخه زيات ځوانان په دوه سوو (۲۰۰) ځانگړو مسلكو نو او رشتو كي په تحصيل بوخت او ځيني يي دستاويزه دوره تيروي. سلام فخری چي د ساختماني انجنير او د اردن ځيني دي د خلكو دوستي يو نيو رستي يي چي د پاتريس لومبار په نامه يادېږي په بري سره پای ته ورسوله. د مسكو د خلكو دوستي پوهنتون د طب په پوهنځي كي دده ورور او خور په زده كړه بوخت دي سلام فخری وويل چي د خلكو دوستي په پوهنتون كي مو په نړي وال ستندرد زده كړه وكړه، په دي توگه مونږ كولاى شو چي خپله پوهه په هر ځاي كي چي وي په كار واچوو. هغه زياته كړه چي: مهمه داده چي

د شوروي اتحاد د لوړو او عالي تعليمي موسسو فارغانو ته كوم چي له مختلفو هيوادو نو څخه دلته راغلي و په يوه رسمي او دوستانه فضا كي هغو ته د پيلو مو نه تقديم او ور كړل شول. دنيايي پيرې څخه لازيات پخوا او رومي له بهر نيو هيوادو نو څخه شوروي اتحاد ته د زده كړي په غرض د نجو نو او هلكا نو ليرل پيل شول. دنيايي پيرې څخه لازيات پخوا لسيزو كي شوروي اتحاد د سوسيال ليستي او ودي په حال كي هيوادونو

كال د جون په مياشت د كلي په كلتوري مركز كي او خروشه ډك يو جشن ؤ. دغه جشن د شپي له مو بهر نيو محصيلينو په وياړ د ماسكو عالي تعليمي يي په بري سره پای ته وي تر تيب او برابر شوي نه ي برخه والو د شوروي عالي او مسلكي تحصيلاتو مرستيال ن.ي. ماخوږ ته كومي ښه راغلاست ووايه.



د شپي له خوا په كلتوري مركز كي.

په شوروي اتحاد كي مونږ په عالي ډول سره عملي درسونه كړل. هو! په لمړي وختو مو نو ته د ژبي زده كړه گران مگر د ځانگړو ميتودونو په كار له ليارې د ژبي د زده كړي لار موږ ته برابره شوه، مونږ په درسو نو په زده كړه كي شورملگرو ډيره زيا ته مرسته كړه زه او د سريلانكا څو تنه دشوريو ملگري سره په ليليه كي يواوسيدو، مونږ د ليليه په يوځو ني كي ژوند كاوه او ددي لكه د نږدې ملگرو په شان وو. همدا رنگه انتوان او كوروف دكانگو ځيني دي شپږ كاله يولومونو سوف په نامه د مسكو دولتي پوهنتون كي زده كړه وكړه حيوانا تو پيژندني په ځانگړي بي د پيلوم تر لاسه كړي. وروسته انتوان دايكا لو ژبځانگه ك د دوكتور ادخستلو غرض ددوهم ځل لپاره شوروي اتحاد ته راغي. هغه يقين لري په راتلونكي كي د هغه هيوادايكا لوژيكي مسئلو حل ته ضرورت لري. ده زيا ته كړه چي هغه ورو دافريقا، آسيا او لاتيني امريكيدلته راغلي دي بېره كوي چي خپل تحصيلات پای ته ورسوي په ساحه كي دا ځل او خپلي ددخپلو هيوادو نو د خلكو د به لاره كي په كار واچوي.

او در روزنامه و مجله های افغانی به طبع رسیده اند که ما این را همچون ظهورات شوق و ذوق و میل و رغبت مردم افغان نسبت به ادبیات شوروی و تلجیک درک میکنیم.

سیر مختصر گل‌باغ نظم است د میرزا نورسون زاده ما را با عالم و آدمان گوناگون، با احساس و افکار رنگین او آشنا کرد. ما شخصیت شاعر و مضمون و ماهیت آثار ادبی او را به قدری که توانستیم درک نمودیم.

اینک در پیش نظر ما صورت و سیرت شاعری

دوستان را بانگاه دل شناس. استاد میرزا نورسون زاده بانمراء افغانستان نیز علاوه بر ایجاد داشت. با هدایت و توصیف او مجموعه ترانه ها و لندی های افغانی (مرتب و مؤلف پیش. مختار ناصر جان معصومی و کتابهای شاعران سر زمین همدیه به عنوانهای نمونه اشعار شاعران افغانستان،

## سراینده آزادی ...

خلق جا نا جان ما میدید در پیش نظر محبوب ما را جلوه گر بان دید او نور خرد شاعر لنینگراد. متقبال کهستان آن دود گلخن شد عیان

من به هر يك طفل از مادر به دنيا باز كردم از سر صدق و وفا آتش از بسكه تمام دنياي زحمتكشان در ميرزا نورسون زاده گنجيد خود او نیز های يك اهل بشر ابدی مسكن گرفت. مرد هرگز نخواهد مرد. همان نوعی که نسیمی می نویسد:

نه هرگز هنرمند دانا نمیرد خداوند آثار زیبا نمیرد نه هرگز نوا سنج بزم عذبت

## نگاهی به ریشه های اجتماعی و روانی هنر

هنر که یکی از خصوصیات جامعه انسانی است مانند دیگر خصوصیات زندگی دو منشأ متضاد طبیعی و خارجی دارد که این دو منشأ یکی دیگر را تکمیل کند و زمینه رشد و تکاملش فراهم میسازد و قتیکه می گوئیم منشأ خارجی هدف فضا آن طبیعت جا مد نیست بلکه ریشه ما از منشأ خارجی محیط اجتماعی یعنی جامعه است. از آن جا بیکه هیچ ی خارجی از اجتماع زندگی نمیتواند و بشر بوسیله کار طبیعت ارتباط حاصل می دارد، لا جا معه محصول تضاد طبیعت می باشد. لذا بوسیله همین جامعه که تأثیر متقابل بین انسانیت صورت می گیرد.

شناخت و آشنایی با پدیده اجتماعی به خصوص از یکطرف باید تأثیر عوامل را در امر رشد و تکامل بدانیم و از سوی دیگر انسان را بر جامعه که از صفات روحی و جسمی او به آمده است به بررسی کنیم تا بدین وسیله طرز و جهت

تأثیرات آن ها را بر یکدیگر مورد ارزیابی قرار می دهیم. برای این منظور ریشه های اجتماعی، اقتصادی و ریشه های مناسب اجتماع آن را تا حدودی که بدان ارتباط می گیرد مورد بحث قرار می دهیم و برای ریشه های روانی هنر نیز آن سلسله از خصوصیات روانی انسان را که به نحوی از انجا با هنر ارتباط می گیرد بیان می داریم.

از آن جا بیکه اقتصاد اساسی ترین رکن جامعه انسانی را تشکیل می دهد و اگر جامعه را به منزله زمینه ارتباطی بشر با بشر و طبیعت بدانیم وسیله ارتباط این دو اقتصاد خواهد بود. اقتصاد شامل مراحل ترکیبی تولید و مبادله می باشد پس و قتیکه سخن از ریشه های اقتصادی هنر در میان باشد نه تنها باید نقش هر یک از این دو عامل را در ابداع هنری

وادی بیان کنیم بلکه باید نقش آن ها را در رشد و تکامل هنرنیز مورد مطالعه قرار دهیم چون هنر در طول زمان نه تنها به عنوان یک خصیصه روانی انسانی تبارز نموده است بلکه منجبت یک امتعه نیز در جامعه وارد گردیده و مورد مبادله قرار گرفته است. اقتصاد

به عهده دارد و علاوه بر آن عامل اساسی موجودیت حیات انسانی بشمار می رود.

اساسی ترین رکن تولید عبارت از ساختن ابزار تولید است و چون انسان ابزار را به منظور رفع حوائج و احتیاجات خود می سازد و بناء تجسم قبلی آن در ذهن بوجود می آید، در ضمن تولید دستهای انسان نیز بکار منظم عادت می کند و بدین ترتیب زمینه بکار گرفتن دستها برای خلق آثار هنری فراهم می شود.

انعکاس فعل تولید در مغز باعث افزایش قدرت تجسم می شود و مفاهیم هنری متدرجا در آن شکل اختیار کرده و بیان این مفاهیم هنر را بوجود می آورد. این امر با لنسوبه به اثر تکرار و تجسم عملی آن باعث انتقال و رشد نیروی تجسم و همچنین رشد نیروی حافظه میگردد. پس بطور کلی نقش تولید و همچنین انعکاس آن در شعور و بکار گرفتن این انعکاس جدید در تولید باعث رشد شعور و در نتیجه رشد ادراک میگردد و بدین ترتیب زمینه های عصبی روانی هنر فراهم می آید.

اولا بکار بردن طبیعت و استفاده از آن برای تولید و ثانیاً توجه انسان به تولید و دقت و تفکر در آن باعث عادت کردن مغز به توجه دائمی به پدیده های طبیعت گردید که در نتیجه آن به ارتباطات موجود بین پدیده های طبیعت پی می برد پس اگر هنر را به

شکل تأثیرات هنری در ابتدایی ترین و سایل تولید یافته است.

البته این سخن چنین دهد که ساختن ابزار با خود پدیده های هنری در ساختن ابزار تولید دخالت چندانی نمی کند و مقدار کار اضافی را مطابق و تحت عواطف و تخیلات خویش روی و تولید انجا می دهد میت دارای جنبه هنری دارا این شکل مواد اساسی اضافی دلخواه است یا دیگر هنر مانند سایر خصوصیات انسانی از جریان کار ناشی است.

پس میتوان اظهار داشت بیان هنری احساس و انسان نسبت به پدیده طبیعت و یا مجسم ساختن ها و آموال انسانی نیاز سایل تولید است، زیرا بیان احساس یا یک مفهوم می بایست و سایل تولید قبلا ساخته شده باشد. نیز مانند هر خصوصیات در جریان تکامل آلات تولید و تکامل یافته است و هنر جدا گانه از حیات اجتماعی نبوده و به هر شکلی که آن نظر گیریم از زندگی ناشی و در آن زمینه تکامل می در میان تنها کسانی که به خصوص روانی انسان جنبه آسمانی انتزاعی می دهند هنر را



اجتماعی عبارت از  
 لیدی و یا ارتباطات  
 تولید انسانها  
 باشد این مناسبات  
 پس دارای اشکال  
 منی مخصوص و تاثیرات  
 ص می باشد لذا  
 انسانی با یکدیگر  
 ی و دلخواه نبوده  
 و منطبق بر زندگی  
 ست و همچنان تا آن  
 انسان آگاهانه بر تمام  
 ت زندگی اجتماعی  
 نه است بر دأشست  
 از این ارتباطات  
 قوانین خود بخودی  
 گیرد پس یک هنر مند  
 که انسان است و در  
 بوط خود زندگی می  
 ع بود ن یکی از  
 ت او ست چه بخواد  
 تحت تاثیر مناسبات  
 جامعه خود قرار دارد و  
 ت در آثار هنری و ادبی  
 جلی می کند ، از طرف  
 ل و حالات مناسبات  
 ر خصوصیات روانی و  
 انسان موثر بوده و  
 که از یک نظر انعکاس  
 یاجات و حالات روانی  
 ر آن حالات را در آثار  
 نحوی از انعکاس  
 پس میتوان بیان داشت  
 «بالص» یا هنر بر تر از  
 متما عی نمی تواند  
 ه باشد ، همچنان میتوان  
 ود که مناسبات اجتماعی  
 برات کیفی نیز می باشد  
 ز علل تغییرات کیفی از  
 در هنر را میتوان در  
 مناسبات اجتماعی  
 مشاهد کرد زیرا هنر  
 بل یا فته خصوصیات  
 نی است و ریشه های  
 مل آن در تکامل  
 از دارد و این دو امر  
 و روان متقابل بر

تاثیر درونی است و همین مرحله  
 تاثیرات است که هنر مند را از  
 سایر انسانها جدا می سازد  
 همه افرادی که در یک محیط  
 بسر می برند حتما تحت تاثیر  
 سلسله معینی از عوامل قرار می  
 گیرند که این عوامل یا تولیدی  
 اجتماع سیاسی ، روانی و یا طبیعی  
 است و تا حدود معینی این  
 عوامل بر همه یکسان تاثیر می  
 گذارد و این یک امر طبیعی در جریان  
 زندگی عادی است یعنی یک انسان  
 معمولی نیز از دیدن یک منظره  
 به شکلی متأثر می شود و لسی  
 شدت و حدت تاثیر و عوامل  
 روانی محرک این تاثیر در هنر مند  
 و سایرین فرق می کند ، در حقیقت  
 لذت تاثیر و حدت آن معمولا در  
 هنر مند خیلی بیش از دیگران است  
 و به همین دلیل تاثیر یک پدیده  
 معینی در هنر مند و سایرین انسان  
 ها تاثیر مختلفی بوجود می آورد.  
 عوامل روانی در هنر مند یعنی عواملی  
 که جنبه شخصی دارد بین دو قطب  
 فردی و عمومی سیر می کند و بر  
 حسب مقتضیات روانی و مکانی  
 یاشدت می یابد یا تضعیف میگردد  
 که بهمین دلیل هنر مندان نسا  
 آگاهانه دارای شخصیت های  
 متنوعی می باشند و این تنوع

روانی که در حقیقت یک نوع عدم  
 تعادل را نشان می دهد اثر ژ  
 درونی هنر مند را تشکیل میدهد ،  
 زمینه های روانی هنر مند مانند  
 سایر زمینه های روانی انسان  
 دارای جنبه های غریزی و اکتسابی  
 است که این جنبه ها یا از نظر  
 موارث اجتماعی و یا ارگانیکی  
 تحت تاثیر شرایط زندگی اجتماعی  
 درونی بوجود می آید ، هدف ماز  
 زمینه های روانی هنر مند  
 احساسات درونی عوامل طیف  
 و افکار مختص و مشخصی است  
 که البته در نتیجه ترکیب عوامل  
 مختلف روانی هنر مند مجبور به  
 ابراز عکس العمل میگردد . اما این  
 عکس العمل نیز تحت تاثیر وضع  
 زندگی ، موقعیت اجتماعی ، سطح  
 فکر و میزان عوامل طیف قرار میگیرد  
 طوری که در بالا تذکر دادیم که هنر  
 با عکس العمل های غریزی انسان  
 ارتباط دارد و لی باید گفته شود  
 که آنچه بخودی خود از غرایز  
 ناشی می شود نمی تواند پدیده  
 هنری بشمار آید بلکه تحت تاثیر  
 شعور و اراده انسان قرار گرفته  
 و آنوقت می تواند که یکی از مبانی  
 روانی هنر را تشکیل دهد .  
 ریشه غریزی هنر به نوع خود  
 به دوشکل متفاوت تبارز می کند و  
 این به خاطری است که خود غریزه

در مورد انسان بطور مداوم  
 دو حالت متضاد سیر می کند که  
 یک طرف ارضای خود را می طلبد  
 از طرف دیگر سرخوردگی ها  
 خود را جبران میکند پدیده ه  
 عقده ها که قسمت واپس  
 روان را تشکیل می دهد در ز  
 حالات روحی و زندگی هنر مند  
 ظاهر گردیده و از این طریق  
 ارضای خود می پردازد . کوشش  
 در راه ارضای پدیده های روانی  
 زده هنر مند را به پیشرفت  
 تلاش کردن و امیدوار بودن  
 تشویق می کند و در نوسانات  
 روانی هنر مند و در نتیجه در مرا  
 مختلف خلق آثار خلاق و مبتکر  
 هنری و روحی موثر تمام می شود  
 بهمین دلیل هنر مند ناخود آگاه  
 تحت تاثیر جریان خود بخودی  
 هنر خویش قرار می گیرد که  
 کوشش سیله هنر ششخص  
 خود را ظاهر سازد و همچنان در  
 تذکر داد که غرایز ارضا نا شد  
 خاطر ارضای خود تغییر ش  
 می دهند (نه تغییر ماهیت) و هنر  
 مند با تجلی غرایز آن با  
 دیگری خود را نیز تغییر داد  
 اینکه تغییر لباس می دهد  
 خویش را با خصوصیت ز ما  
 مکان و فضا می دهد تا اینکه بتو  
 روابط روانی برقرار سازد .

د میاگل اروال خیره

## د فولکلور تاریخیچه

کپی چی لومر نی نیووال کنفرانس  
 بی د «ملی فنون» به نوم د فرهنگی  
 مرستونی یوالی موسسی له خوا  
 پرانست ورپسی د ملی فنونو او  
 ملی عنعناتو نی یوا له کمیته منخ  
 ته راوستله ، دغه راز په ۱۹۶۹ کال  
 کی یوه ډله پوهان د یونسکو په

«ادبیات مردم» د کتاب لیکونکی  
 پخپل کتاب کی د پورته ټکی په  
 هکله لیکي چی : «د فولکلور کلمه تر  
 ۱۸۴۸ م . کال پوری چندان مروجه  
 نه وه او د فولکلور د علم کومه نښه  
 نه لیدل کیده ، دی علم ته د ژب پوهنی  
 پوهانو د لومړی ځل لپاره پا ملر نه را-

موسیقی آلی (ډول ، رباب ، شپیر  
 چی له لرگیو څخه به جوړیدل .  
 انسان او فولکلور :  
 کله چی انسانان د لومړی  
 له پاره د خپل ژوند د چاپیری  
 سره مخامخ شو . هر هغه څه  
 چی لیدل او کتل دخپل هماغه  
 په توان او فکری استعداد به ی  
 هغه څیر لو او یوه نتیجه به یی تو  
 اخستله باید په ډاگه شی چی هم  
 نتیجی وی چی د اوسنیو پر مخت  
 علومو بنسټ گڼل کیږی .  
 دا چی نن ورځ د فولکلور ی  
 دستور ډول ډول نکلو نه ، د ژبو

# انرژی‌های رنگارنگ جهان

## آیا منابع جدید و قابل تجدید انرژی وجود دارد؟

- انرژی قوه آبی
  - انرژی حرارتی زمین
  - انرژی حیوانی
  - انرژی زغال و چوب محروقاتی
  - انرژی شیل های تیلی وریک های قیردار
  - انرژی زغال سنگ نارس
  - انرژی مواد فاضله حیوانی
- انرژی آفتاب :**

به مفهوم وسیع تر آن ، انرژی آفتاب به کلیه منابع انرژی اطلاق میگردد که در نتیجه عمل تشعشع آفتاب بوجود می آید . به شمول انرژی غیر مستقیم آفتاب به شکل چوب محروقات ، زغال ، انرژی حیوانی ، باد ، قوه آبی و انرژی بحری ، و انرژی مستقیم آفتاب به شکل انرژی حرارتی ، دینا میک حرارتی و انرژی فوتوولتیک . تمامی این منابع انرژی آفتاب در شرایط فعلی ۱۵ فیصد ضروریات جهان را مر فوع می سازد .

هرگاه به مفهوم مشخص تر پیرامون انرژی آفتاب صحبت نمائیم بین اسکاال فعال و غیر فعال انرژی آفتاب نیز تشخیصی بعمل آمده است ، انرژی نیکه از آفتاب بطور مستقیم مورد استفاده قرار میگیرد اما در اختیار انسانها بوده و به آن آشنائی کامل دارند که به نام سیستم فعال معرفی شده است .

منابع انرژی آفتاب ، انرژی باد ، قوه بحر ، فوه آب ، انرژی حرارتی ، انرژی حیوانی ، چوب محروقاتی ، زغال شیل وریک های قیردار را مورد مطالعه قرار دهند . علاوه بر این برای دو گروه مشورتی دیگر وظیفه داده شده تا انرژی نیکه از مواد فاضله حیوانی و زغال سنگ نوع بیت ( زغال سنگ نارس) بوجود می آید مورد بررسی قرار دهند .

منابع مختلف انرژی که به صورت متناوب و پیهم مورد استفاده قرار دارد ذیلا خلاصه میشود :

- انرژی آفتاب
- انرژی باد
- انرژی بحر

بشریت اکنون به این واقعیت آگاهی یافته است که بکار بردن و عوض نمودن منابعی از حالت عنعنوی و ابتدائی به منابع جدید قابل تجدید از ضروریات حتمی جهان نمی بشمار می رود . بنابراین در کشور های شفاف یافته و رو به انکشاف از وجایب کلیه منابع است که بصورت دسته جمعی به این مسئله انتقالی منابع جدید انرژی پاسخ مثبت دهند .

کنفرانس ملل متحد در باره منابع جدید و قابل تجدید انرژی یکی از مردم هم آئینهای برپا شد و فیصله است که به نیاز مندیها و تشریک می همه جانبه ، روی موضوعات مربوط انرژی جواب قناعت بخش میدهد ، کنفرانس در تاریخ ۱۰ الی ۲۱ اگست ۱۹۸۱ ق ( ۱۹ الی ۳۰ اسد ۱۳۶۰ ) در نایروبی کنیا انعقاد یافت .

این کنفرانس روی اهداف اساسی اش طوری م گردیده است که پروگرام تکنالوژیکی داده از منابع جدید انرژی را به نحوی بررسی قرار دهد که پیشنهادات جامعه

## قهرمان ولادت

لیونتیته - الوینه زن (۵۵) ساله چیلی ریکا رد غیر قابل با ورا در

سیستم غیر فعال عموماً به آفتاب اذق میگردد که سبب سرد شدن فضا و یک ساحه کمتر دستیاب شده میتواند . درین نوع سیستم طرح و یک عمارت را مورد بحث و میتوانیم . زیرا در آن سعی به تاحد امکان بکمک وسایل طبیعی ها ، دیوارها و تبخیر آب یک اتاق سرد سازیم .

اکنون استفاده عاجلیکه از بعمل می آید بمنظور گرم ساختن هم در صنایع و هم در منازل برده میشود . طرق دیگر استفاده آفتاب آنست که بعضی تولیدات آن خشک می سازند ویا ساحه را می سازند ، تقطیر آب ، از بین طبخ ، پمپ کردن آب در عمارت و کردن برق حرارتی و فوتوولتیک انرژی آفتاب صورت می گیرد .

علاقه ودلچسپی در اصلاح وانک انرژی آفتاب روی همین دلایل درس روزه افزایش گذاشته است . دلیل آن اینست که انرژی آفتاب دستیاب می گردد ، علاوه بر آن از پاک بوده و تنها دریک جا ، تمرکز دستگاه های کوچک مولد انرژی اکنون به اهداف مختلفی که قبلا مورد استعمال قرار دارد ، البته انکشاف آن از لحاظ بهبود بخش



س قدیم ملاحین زورق های کوچک  
بود را در دریای نیل ، به حرکت  
انرژی باد استفاده بعمل می آمد  
ماشین بخار اختراع نشده بود  
ی بزرگ بسادگی دار  
زده در ابحار مورد استفاده قرار  
باد های تجارتی در نیمکره شمالی  
آنوقت داستانهای زیادی دارند که  
نا طق بحیث ساحه تاثیر باد های  
نه می شود .

ای بادی به پیمانه های کوچک  
کثر نقاط گره ارض مورد استعمال  
، تا آنکه در دوره های معاصر زمینه  
حروقات فوسیل شده ( نفت ، زغال  
بره ) بعمل آمدو ساحه استعمال  
بادی را محدود ساخت . اگر به  
م تا اخیر سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰  
کین برق در روستاهای ایالات  
ضرورت برق طرف احتیاج خود را  
ی بادی بدست می آوردند  
ع مختلف دستگاه های تکنالوژی

مولد انرژی از باد مورد استفاده قرار دارد  
شامل ماشین هایی است که برخی دارای محور  
های عمودی و بعضی از آنها دارای محور های  
افقی میا شد . از سال ۱۹۷۳ باینطرف مساعی  
زیادی بخرچ داده شد تا توربین های مولد انرژی  
باد را انکشاف دهند و از پیشرفت ، تکنالوژی  
معاصر در اصلاح آن استفاده اعظمی بعمل  
آورند . در آینده نزدیک زمینه مساعی بوجود  
خواهد آمد که توربین های باد ضرورت قوای  
برق اکثر کشور هارا مرفوع خواهد ساخت  
در مناطق دور افتاده از مراکز برق آبی ،  
انرژی باد یگانه وسیله ای خواهد بود که  
بفرض پمپ کردن آب و دیگر ضروریات محل  
به مقیاس وسیع ترکیار برده خواهد شد .

بنابریشت و تناوت وزش بادهانظر به وقت ،  
موسم و ساختمان محل تعیین یک ساحه مطلوب  
بفرض نصب کردن دستگاه انرژی باد از جمله  
اساسات کلی این موضوع بحساب می آید .  
یگانه عامل محیطی یی که در ارتباط با استفاده  
از انرژی باد قابل تامل است اینست که تاندازه  
ای در تولید صدا و بخش امواج تلویزیون  
مزاحمت بوجود می آورد .

## انرژی بحری :

تفحص و تجسس انرژی در پهنای وسیع  
ابحار زمینه مسابقه ویداری ذهنیت هائی را  
به بار آورد که باعث ابتاعات و اختراعات زیادی  
گردید . وبا وصف آنکه مساعی کردیم تا از  
جمله چندین منابع انرژی ، فشرده از انرژی  
قابل تجدید رادر ابحار مورد بحیث قراردادیم  
با آنها سه منبع مهم آنها درساحات ذیل از  
نظر میگذرانیم که عبارتند از قوه مدو جذر ،  
قدمه های حرارت در بحر و امواج بحر .

### قوه مدو جذر:

قوه مدو جذر مثل قوه آب و باد برای اولین  
بار جهت آورد کردن غله جات در آسیاب ها  
بکار برده شد . در انگلستان آسیاب هائی از  
قوه مدو جذر باین منظور در قرن دوازده ساخته  
شدو برای هشت صد سال کامل از آن با  
موفقیت کار می رفتند . استحصال برق از قوه  
مدو جذر پدیده معاصر است که تاریخ استفاده  
آن از پنجاه سال قبل متجاوز نیست ، فرانسویها  
در دهانه دریای وانس استیشن  
بزرگ مولد برق را با استفاده از مدو جذر در سال  
آبی دارد ، زیرا امواج مدو جذر مثل جریان

قوه مدو جذر مزیت بیشتر نظر به قوه  
آب تابع مواسم خشک آبی و بارندگی منه  
نبوده بلکه مدو جذر متکی بر حرکت وضعی  
وقوای جاذبه آفتاب و مهتاب است که  
پیش بینی هم بوده میتواند . استحصال  
اعظمی از مدو جذر ندرتا به مدو جذر  
مطابقت داشته ازین سبب طرح پلان و  
انرژی آن بدقت کامل نیاز دارد .  
کنترول و استفاده از مدو جذر پیوند  
دو عامل فزیکى دارد : (۱) تفاوت ارت  
مدو جذر که به چند متر  
میرسد . (۲) ساختمان اراضی ساحلی  
از عملیه مدو جذر آیا چه اندازه آب در  
جا باقی می ماند و چه اندازه  
مورد استفاده قرار گرفته میتواند ؟ .  
انرژی ازین منبع در حال حاضر متکی بر  
خلیج و دهانه دریا ها محدود است که  
سایر نقاط جهان درین جاها بطور غیر  
شدت امواج مدو جذر بیشتر بملاحظه میر  
بنابر همین محدودیت های طبیعی توقع آن  
نمیشود که انرژی مدو و جذر در سراسر  
زمین سهم زیادی در دفع نیاز مندی های  
گرفته بتواند .

س . صنعتیاری

## نیکه از دست چپ خود دبیشتر رومی گیرند خوشبخت اند؟



این درست نیست که همه رابه  
دو دسته تقسیم نماییم ، زیرا دسته  
دیگر هم وجود دارد که از دست  
چپ و راست یک برابر استفا د  
کرده میتوانند که اینها را بنام «امید  
کستر ها » یاد میکنند . از همین  
سبب امکان ندارد که چپ دست را  
بکلی به راست دست تبدیل نمود ؛  
اگر چپ دست همه کار هارا با  
دست راست اجرا نماید ، در حقیقت  
دست چپش «ماسک دار » گردیده

ست ها ، یابه صورت علمی  
مردمان ، دست چپ  
چپ و جود شان انکشاف  
ست قسمت راست مغز  
دارای فعالیت زیاد تر  
آیا تعداد آنها زیاده  
ما آنها نظر به اشخاص  
ت برتری دارند ؟

سوال ها و امثال آن اتاتولی  
و ف داکتر علوم طب  
.

گردید که دو تا سه نفر شان دست  
چپ هستند . در بین ارمنی ها  
فقط تا هشتاد و شش درصد دست

گفته نباید گذاشت ، که هنوز  
اسناد دست نویسی مصری ها  
قدیم را قیاس کرده در آن تا آنکه

## پرورشگاه وطن...

از معلمین خویش رابط و  
همما در اختیار پرورشگاه وطن  
قرار دادند.

گرچه آنطوریکه در فوق تذکر  
داده شد در شرایط فعلی بخش  
کودکستان پرورشگاه و وطن  
و گرام های مشابه کودکستانها را  
پیش میبرد ولی در نظر داریم  
تا در آینده پرورشگاه خاصی را  
در زمینه تهیه داشته آن را به  
عرض تطبیق قرار دهیم.

پرورشگاه های سپورتی اطفال  
بروط به پرورشگاه و وطن در  
خود مو سسه اجراء میگردد و  
یاست پرورشگاه در نظر دارد تا  
در آینده پرورشگاه مو سیقی را نیز  
در پرورشگاه و وطن تهیه و در  
عرض اجراء قرار دهد.

کنت دیگری را که با یسد  
کر داد این است که تمام  
وقایه صحت و تداوی اطفال  
پرورشگاه و وطن از طرف وزارت  
محترم صحت عامه اجراء میگردد  
همچنان آن عده اطفالی که تازه  
به پرورشگاه مراجعه می نمایند  
باینات صحت ایشان به کمک  
وزارت صحت عامه و از طریق  
مو سسه صحت طفل صورت می  
گیرد.

رئیس پرورشگاه و وطن درمورد  
برسونل و کارکنان پرورشگاه  
طن چنین توضیحات ارائه داشت.  
فعلا در مورد تربیت اطفال  
پرورشگاه و وطن از تجارب نیک  
خواهران جوان خود استفاد  
عمل می آوریم و اکثریت معلمین  
ما را آن عده خواهران تشکیل  
می دهند که تا درجه بکلور یا  
حصول کرده اند و در نظر داریم  
تا در آینده به تعداد معلمین  
بود افزایش بعمل آوریم

محبوبه کارمل رئیس  
پرورشگاه و وطن در مورد مساع  
های مالی ایکه تاکنون از طرف  
موسسات داخلی و کشورهای  
دوست به پرورشگاه و وطن  
صورت گرفته است چنین روشنی می  
اندازد:

در زمینه مساعدهات های داخلی  
ایک تاکنون به پرورشگاه و وطن  
بعمل آمده است میتوان از مساعدهات  
های اتحادیه کاریگری کشور  
سازمان دموکراتیک زنان،  
ریاست هواپیملکی، وزارت  
ترانسپورت و توریسم و غیره  
نام برد همچنان در قسمت مساعدهات  
های خارجی از مساعدهات های  
بیدریخ مرکز کلتوری اتحاد  
شوروی در کابل می توان یاد  
آوری نمود.  
بهمن ترتیب اکثر کشورهای

دوست آما دگی کمک های بیشتری  
را به پرورشگاه و وطن ابراز  
داشته اند. اداره پروگرام های انکشافی  
ملل متحد در کابل نیز به پرورشگاه وطن  
ابراز آما دگی همکاری را از طرف  
آن مو سسه نموده است.

همچنان راپورت مجله با  
اغتنام فرصت از چندتن از شا  
بخش کودک کستان پرورشگاه  
وطن پرسش های بعمل آورد  
است که ذیلا از مطالعه شما می  
گذرد.

هنگامه طفلك معصوم و زیبای است  
که کمتر از شش سال عمر دارد  
و نمیتواند سال مرگ پدرش را  
بیان دارد میگوید: خانه ما در  
بغلان است بعد از شهادت پدرم  
همرای ما درم و خواهرک دیگرم  
بکابل آمدم و ما درم شوهر گرفته  
است و من و خواهرم محبوبات  
که اندکی از من کلاتر است به  
پرورشگاه آورد است که حالا  
من در کودک کستان پرورشگاه می

باشم و خواهرم در  
می خواند و از طرف  
پرورشگاه می باشیم  
هنگامه که طفلك  
خلق و خنده روی  
میگوید:

پرورشگاه مانند  
همرای هم صنفان  
درس می خوانم. سپو  
و نان می خورم.  
معلمان ما مثل ما در  
دارند و من آن ها را  
دارم.

طفلك دیگری است  
آهسته حرف می زند  
پدرم در جمعیت  
کرد و یک روز و قتی  
سو دا گرفته بود و  
می آورد از طرف اش  
های خانه مان یعنی  
بای شهید گردید.

می پرسم چند سال  
را اشرار شهید سا  
فکر می کند و بعد آهسته  
سال قبل.

میگویم بعد از فوت  
شما کی نان و آب می  
گوید:

خواهر کلاتم جا کت  
و آن ها را در بازار می  
از پول آن برای من  
سر سفید است نان  
می نمود.

ازش می پرسم ح  
پرورشگاه هستی کدا  
داری بیدرتک جوا  
نه!

این جا نسبت به  
است هر چیز برای ما  
هیچ تکلیفی ندارم و  
خوش هستم.

طفلك مقبول  
در بخش کو دکستان  
مطالعه

بقیه صفحه ۱۳

## عید قربان در...

والدین شاگردان در عوض برای آنان تحفه یا پول نقد می فرستند.  
این عیدی قشنگ مانند يك سند افتخاری در داخل اتاق نشیمن بدیوار  
نصب می شود و یاد آور دوره درس و تعلیم بچه ها باقی می ماند.

در فرهنگ زبان پښتو و دری ضرب المثلهای، لندی و اشعاری طی  
قرن ها سروده شده و سینه به سینه بیادگار مانده است، هر یکی  
ازین گویش ها مفهوم خاصی را افاده می کند مانند این ضرب المثل ها.

اختر تیر شو متاع پی هیره نه شه

اختر چی تیر شی نکریزی په کارندی

اختر دیو سپی نه دی ...

ته دختر په سبا را شه

زه به در و و خم توره سترگی می سره لاسونه

عید قربان آمده از گردش لیل و نهار

ساقی گل پیرهن جام زمرد گون بیار

روژه بکشایم ز دست مهوش گل پیرهن

عیش و عشرت ها بود امروز خرم خوشگوار



# گرد

زندان بیننازید ، اقلا از  
امان خواهم بود .

دهکده که خانه های مملی آن  
خندان زمستانی نمایان بودو  
فاصله داشت براه افتادند  
دهکده پراز جمعیت مردم  
برآمدند وچون دیدند که  
با خود مسی آورند در  
مدند ووجه ها آنها رادنبال  
وزنان دهکده باخشم و غصپ

بین دو پولیس پیش می آمد  
بخواستند در حال حاضر  
و لگدمال کنند ، آنها از  
میدند که آیا او قاتل است

سابقا خودش سر بازبود  
فراری است...  
عجله جواب او را رد کرده

و امروز يك سكه پنجاه  
ده است .

ملك اوقاتل آن بيوه زنی است  
ماه قبل در تعقیب او است .

خره به بناروالی بردند .  
رئیس بناروالی را دید که  
عقب يك میز قرار داشتند

مشی به او افتاد ، داد زد:  
دی هستی که امروز ترادر

که اگر از اینجا نروی امر  
جس کنند ، آنوقت روی

لیس موظف کرده وگفت :  
این مردچه کرده و کیست؟

اد :  
که محل بود وپاش و

که خودش میگوید باگدایی  
دارای تذکره و تصدیق

ت :  
را بدهید تابه بینم -

را بدقت مطالعه کرده وبعد  
اوداد وگفت که چپ های

جیب های «داندل» بود

باز ورائداز کردند .

کلا نتر گفت :

من شمارا آزاد میکنم ، اما کوشش کنید  
دو باره گر فتار نشوید !

نچار جوان جواب داد :

من بهتر میدانم تا مرا توقیف کنید. زیرا  
از زحمت وتلاش زیاد برای پیدا کردن کار  
خسته شده ام .

کلا نتر با خشونت گفت :

ساکت شوید !

آنوقت به پولیس ها امر کرد :

شما این مرد را تا فاصله دو صد متر دهکده  
دور کنید و بگذارید پی کارش برود .

«راندل» گفت :

پس الاقل چیزی برای خوردن بمن بدهید.  
کلا نتر با عصبانیت گفت :

تو هنوز غذا هم میخواهی ؟ راستی که  
چقدر آدم هوسیار وچالاکی هستی .

«راندل» با لحن جدی اظهار کرد :

اگر به من غذا ندهید ، من مجبور خواهم شد  
تا مر تکب عمل ناهنجار وخلاف قانون شوم واین  
موضوع برای شما گران تمام می شود .

کلا نتر با عصبانیت از جای خود برخاسته  
وداد زد :

او را ببرید ، ورنه بسیار عصبانی خواهم  
شد .

دو پولیس باز وهای جوان را گرفته و او را  
از سائون خارج کردند وبعد از آنکه دوصد متر  
او را از دهکده دور کردند ، پولیس موظف  
گفت :

اکنون دیگر زود از اینجا برو ، ورنه دو  
باره با من خواهی آمد .

«راندل» بدون جواب ویا مقاومت ویا اینکه  
بداند چه کند وبه کجا برود ، به راه خود  
ادامه داد . تقریبا پانزده ای بیست دقیقه در  
حال رخوت پیش میرفت . اما در همین وقت  
دفعتا از يك پنجره باز کنار جاده بوی اشتها  
آور غذا بمشامش رسیدو دیگر پاهایش قدرت  
راه رفتن را از دست دادو چنان يك حس  
گرسنگی براو غلبه کرد که بدون اراده به  
طرف خانه پیش رفت . دراین حال با صدای  
بلند با خود می گفت :

این مرتبه حتما بمن غذا میدهند .

آنوقت با چوب دست خود بدروازه منزل  
تک تگ کرد . چون جوابی نشنید دو باره در را

کوبید و صدا کرد :

درب را باز کنید !

چون باز هم جوابی نشنید به پنجره منزل

«راندل» اول نان واپسو حصه نسیم کرده

وبا اشتهای فراوان بخوردن شروع کرد آنوقت

به طرف اجاق وسر دیگ را برداشت وبا پنجه  
يك قطعه گوشت گاو را بازردك وكچالو ازان

بیرون کشید ودر میان بشقاب گذاشت . بعد  
مثل اینکه در خانه خود غذا می خورد ، مشغول

خوردن شد . هنگامیکه قطعه گوشت را با اشتهای  
فراوان با مقداری از سبزیجات صرف کرد ،

حس تشنگی شدیدی به او دست داد . آنوقت  
بطرف بوتل ها روی آورد . همینکه گیلای

را بر کرد ، فهمید که محتوی آن شراب است  
وبا خود اندیشید که پس از این همه سرما

خوردگی ، الکل دو باره وجود او را گرم نهوده  
وبرایش انرژی کافی خواهد داد . يك گیلای

نوشید وآنوقت گیلای دومی را پر کردو آن  
راهم بايك جرعه سر کشید ويك حس خوشی

وسر شادی به او دست دادو باز مشغول  
نوشیدن شد . چون شکمش سیر شده بود نان

وشوربا را آهسته آهسته میخورد وگرمی طبعی  
وجودش را فرا گرفته بود .

اما دراین وقت صدای زنگ کلیسا ، ختم  
مراسم دعا خوانی را اعلام کرد . يك حس احتیاط

که ناشی از بوی خطر می باشد ، او را واداشت  
تا از سر میز بر خیزد . باقیمانده نان را بايك

بوتل شراب در جیب گذاشته بطرف پنجره  
رفت وچون مطمئن شد کسی در جاده نیست

از کلکین خیز زدو عوض اینکه از سرگ بگذرد ،  
بطرف جنگلی که ازدور نمایان بود پیش رفت .

او خیلی خوش وسر مست بودواز کاری که  
کرده بود خیلی خوشش آمده بود . همچنان

که از روی زمین ها می گذشت ، در زیر درختان  
جنگل رسید ، آنوقت بوتل دیگر را از جیب

در آورده شروع به نوشیدن کرد . به تدریج  
حس مستی او شدت یافت وشروع کرد بخواندن

يك ترانه معلی و همچنان در روی غلفزارها  
پیش میرفت ومانند کودکان شادمان خیز و جست

میزد وآواز میخواندوهمان ترانه واتکرا و میگرد .  
در این وقت به يك راه سرایشی فرعی

رسید و دختر جوان و قشنگی را به نظر آورد  
که با هردو دستش سطل های شیر را حمل

می کند ودر وهله اول دانست که اودختر خنمه  
است . جوان که مستی از چشمانش هویدا

بود ، مانند سگی می نمود که شکاری بدست  
آورده باشد .

دختر همینکه او را دید باخنده صدا کرد:  
این شما بودید که آواز می خواندید ؟

مر د جوان جوابی نداد و بايك خیز از  
سرایشی پائین جست . دختر جوان که دفعتا

از خانه های دخترگ گرفته وبدون کلمه ای او را

روی زمین خوابانید .

دخترگ سطل های شیر را رها کرده و فریادی  
کشید وچون میدانست که دراین جنگل دور

افتاده کسی صدای او را نمی شنود وبه کمکش  
نخواهد آمد و علاوه بر آن جوان قصد کشتن

او را ندارد ، بدون مقاومت خود را تسلیم او کرد ،  
زیرا جوان مرد قشنگ و قوی هیکلی نیز بود .

هنگامیکه دخترگ از جا برخاست و دید که سطل  
ها خالی و شیرها همه پژمین ریخته اند

خشمگین شدو چيلک های چوبی خود را گرفته  
به جوان حمله ور شدو گفت که اگر چبران خساره

شیر ها را نکنند . سر او را خواهد شکست . اما  
جوان چون از کاری که کرده بود عراسناكو

متوحش بود به عجله پایه فرار گذاشت . دخترگ  
چند سنگی بطرف او پرتاب کرد که بعضی

از آنها به جوان نیز اصابت کرد . نچار  
جوان مدت زیادی دوید تا با لآخره خسته شده

وپاهایش دیگر قدرت بردن او را نداشت .  
افکاری بکلی در هم ویرهم بودو نمیدانست

که چه کرده است . بالاخره در کنار درختی  
نشست وپس از چند دقیقه بخواب عمیقی فرو

رفت .  
بعد از مدتی جوان در اثر چند ضربه ای از

خواب بیدار شدو همینکه چشم باز کرد .  
همان دو پولیس صبح وادید که دستانش را می بندند .

پولیس موظف با تمسخر گفت  
من می دانستم که باز در چنگ ما خواهی

افتاد .  
«راندل» بدون آنکه جوابی بدهد ویا مقاومتی

بکند با آنها براه افتاد ، زیرا دانست که اکنون  
دیگر آن نفر که اسیر خود را بدست آورده بودند

به هیچصورت او را رها نمی کردند .  
پولیس موظف آمرانه گفت :

پیش برو !  
وآنوقت هرسه نفر به راه پیمایی آغاز

کردند . شب نزدیک شده بود و شا ملاهان  
تاریکی خود را در همه جا گسترده بود . بعد از

نیم ساعت به دهکده رسیدند .  
در آنجا همه از واقعه خبر شده بودند

مردان روستایی وزن های شان همه خیلی  
عصبی و غضبناك بودند ، مثل اینکه هریک

آنها علیحده مورد تجاوز و دزدی این مرد قرار  
گرفته بودند . همه می خواستند این جنایتکار

را به بینند ، به او فحش بدهند وتحقیر وتوهین  
نمایند .

همینکه گناهکار در میان پولیس هادر مقابل  
آنها نمایان گردید ، همه به خشم مردم بلند

## ♦♦♦ زنبق‌های

زنبق‌های آبی در تمام دو ران سال پیدا میشود و گل کردن آن دائما دوام دارد از یئرو حشرات به دیگر نباتات نرفته و فعالیت شان مختص به همین گل باقی میماند. قید کردن و شیب نگه داشتن حشرات کرده افشان تنها خاصه این زنبق هاست.

روز سوم گل‌های القاح شده پژمرده و در زیر آب تا نشیمن میشوند. در آنجا تخم گل پخته شده و بدور تخم‌ها حشرات نازک و سبک تشکیل میشود و از زیر آب بیرون شده و از یکجا بجای دیگر انتقال می‌یابند. حشرات دور تخم نازک بوده و به آسانی پاره میشود و وقتی این غشای نازک جلالتینی پاره شد تخم گل سنگینی شده و دوباره به زیر آب میرود و در آنجا سایکل حیات خویشرا از نو آغاز میکند.

این زنبق‌ها زیادتر در آب‌های پاک این ناحیه آمازون میروید و گمان میرود که علت عمده آن موجودیت سدیم درین آبهاست که

زنبق از آن استفاده میکنند و سرعت برگ‌های آنهم بخاطر جمع کردن و گرفتن اندازه زیاد اشعه آفتاب برای عملیه فوتوسنتز است. قسمت فوقانی برگ‌ها هموار



در قسمت‌های بالاتر از دریای آمازون (در برازیل) زنبق‌ها به وسعت پنج فوت پهن فقط از طرف شب می‌شگفتند

نازک و دارای لبه است اما قسمت تحتانی دارای ساختمان به خصوص و چوکاتی میباشد که برگ‌ها را استوار و ثابت نگه میدارد. بعضا بالای برگ‌ها

حشرات و گاهی هم یک نوع از پرندگان خانه میسازند. قسمت زیرین برگ مرکز حیات و نمو یک تعداد حیوانات کوچک آبی میباشد.

خانواده گی متزلزل و بی ثبات گردید است. نسل کنونی به باد رفتن مکننت‌های فامیلی و واژگون شدن شالوده‌های سابق را آنقدر به چشم دیده که آینده نگر و مالی اندیشی و احتیاط کاری‌های نسل پیشین را بی معنی و نوعی جنون میداند و آنرا نمی‌پسندد اکنون با پیشرفت تمدن و زندگی نوین، جوان

غیر از از دواج‌های حساب شده گذشته است که شوهر و حواء همیشه از زن خود دور بود، این قبیل وصلت‌ها را که سرچشمه فیاض برای بعضی داستان نویسان است، باید با وصلت جوانان امروز اشتباه کرد. مصادف شدن نرو تمندی با دختر چوپان، یک دل

بود. اکنون در کنار ظاهری، معنویات مطرح است. مثلاً زن صورت زیبایی ولی از حیث اخلاق و بعدی جالب باشد که کند. جاذبه متقابل زن به زیبایی مطلق نیست از جاذبه است.

## ♦♦♦ عواقب

خود خانواده‌ای درست کند و سال بعد که صاحب فرزند شد بتواند او را نیز صحیح تربیت کند. بایست بخاطر داشت که امر از دواج و شرایط آن در هر دو از فوق و



ها اشاره نموده گفت:

های پراز گردوخاک و ناز  
کسی باید پاک کند ؟  
ز این عید مقدس پاک  
بوی هارا بارفک ها و الهاری  
ج تطهیر و مرتب مینمایم  
سه در خانه هستید چطور  
کار ها زد ؟

فات به تیاتر و یا به مهمانی  
با استفاده از آن فرصت  
م بدهی \*

پ؟! این چه خوب پاک

ان مملو از اعتراض به او  
بابی تفاوتی چشمان  
لین دوخته بود شاید هم  
میگویی، تو فقط در گفتن  
سفتاک استاد هستی باتار  
حاک هیچ کاری نداری \*

پاک ها کوبه پیدا میشه  
بیم که خشک ها به روی  
\*

جواب داد :

هست \*

وبی است ؟ اینکه گاهلا

و با تعجب مصومانه

چیست ؟ من که آنها را

را قطع کرد و گفت :

ناباکی پیدا میشود ، تو  
میگویی و حرفهای بیجا

پاکی را هم من پیدا کرده ام ؟  
سپاهامی روند - من هر شب  
میشوم \*

نیا فریده ام \* اسن  
نا بسیار اند \*

نه دیده نمیشوند، نه کوبه  
مع به علم موجودیت آنها

اطمینانی مشاهده میشد  
ود :

ن بسیار اند ، نمیتوان

امروز پاک میکنی و فردا پس ناپاک میشود...

آقا حرف اورا قطع کرده گفت :

ناباک نمیشود و باید هم نشود \*

پیش خدمت به گفته خود اصرار می ورزید.  
ناباک میشود \*

که ناپاک شد باز هم پاکش کن \*

زخار با تعجب پرسید :

- یعنی که هر روز این همه کنج و کنار  
خانه را باید پاک کنم ؟ این چه زندگی رنج  
آور است \*

بهتر بود هرگز به دنیا نمی آمدم \*

ابلوموف اعتراض کنان گفت :

- چرا از دیگران این همه چیز پاک و مرتب  
است ، بخانه مقابل نگاه کن انسان از دیس  
آن لذت می برد و آنجا فقط یک دختر است که  
کار میکند \*

زخار اعتراض نمود.

- آلمانی ها از کجا میتوانند ناپاکی بگیرند  
شما که میدانید آنها چه قسم زندگی میکنند  
تمام اعضای فامیل آنها هفته پر استخوان  
میچوند - بالاپوش از شانه های پدر و پسر  
واز پسر به پدران انتقال میکند \* زن و اولاد او  
پیراهن هایی می پوشند که از کوتاهی اش

بقیه صفحه ۳۳

## ابلوموف

پهای خود را مثل قازها زیر بال خود می کشند  
... پس چرا ناپاکی پیدا شود ؟ این همه

چیز های بیکاره را که ماداریم آنها ندارند ،  
مثل این پیراهن های کهنه که سال هادربین  
الهای ها جمع شده و یا پارچه های نان خشک  
که در طول تمام زمستان در گوشه خانه انبار  
گردیده \* از آنها حتی پارچه های نان خشک

ندان بیجا نمی شود \* از آن سختری تیار  
میکند و با آب جو میخورند \*

زخار از زندگی که در نهایت سختی سپری  
میشد بچان آمده بود حتی از قهر و غضب زیاد  
تف بر زمین انداخت \*

ایلیا ایلیچ اعتراض نمود گفت :

- نباید زیاد حرف بزنی ! - بهتر است  
دست بکار شوی و همه چیز را پاک و مرتب

نمایی \*

زخار حرف خود را قطع نکرد \*

- من ممکن است این کار ها را بکنم ، مگر

زخار اصرار میکرد \*

- راست میگویم ، چه خوب اگر همین امروز  
بیرون می رفتید و من یکجا با انیسه همه را پاک

میکردیم و شاید هم ما هر دو به تنهایی از عهد  
اینتار بر آمده نتوانیم و لازم شود یک دوزن

مستخلم دیگر را یکمک خود بطلبیم و خانه را  
کاملا شست و شو و تطهیر نماییم \*

ایلیا ایلیچ از گفت شنود زیاد بازخار و  
بالخاصه مزدور گرفتن اوبه هیجان آمده گفت:

- بی عقل ، برو بجای خود \*

ایلیا ایلیچ از این حرکت خود که زخار را  
به گفت وگو در این باره کشانیده بود دل خوش  
نگردید \* او همیشه فراموش میکرد که با آزاده  
ساختن این موجود خوش رفتار چیزی دل پذیری  
از او بدست نمی آید \*

ابلوموف شاید میخواست که خانه او پاک  
و مرتب باشد و شاید هم به این فکر بود که

این کار بصورت غیر مشهود و خود بخود اجرا  
گردد \* اما زخار همیشه در این مورد حرف را

به دعوا میکشاند و سر رشته کار را آنگذر  
بزرگ جلوه میداد که آقا ناگزیر به وحشت

می افتاد \*

زخار رفت و ابلوموف در فکر خود غرق گردید

بعد از چند دقیقه ، نیم ساعت دیگر نیز سپری  
شد و گفت :

- از برای خدا نزدیک است ۱۱ بجای شود ولی  
هنوز از جای خود نه ایستاده ام، دست زوری

خود را نشسته ام ؟ زخار ! زخار !  
صدای ناراحت زخار از عقب دروازه شنیده

میشد \*

خای خدای من! این چه روز است که پایان  
ندارد و غم و غم کنان داخل اتاق گردید \*

ابلوموف پرسید \*

- تشناب تیار است ؟

- بلی تشناب از وقت تیار است ، چرا شما  
نمی خریدید \*

- پس چرا تونمی گویی که تیار است؟ من  
که خیلی وقت میتوانستم بر خیزم \*

برو و من همین حالا به تعقیب تومی آیم،  
تومیدانی که من کار دارم و باید پشت میز

نشسته چیزی بنویسم \*

اینها همه پول میخواهند \*

ایلیا ایلیچ غم غم کرده گفت :

همه در فکر پول اند اجرا صورت حسابها  
رایک-یک نمیدهی و همه را یکباره می آوری \*

- اینکه شما مرا همیشه از خود می رانید و  
میگویید که فردا و فردا ...

- درست ، مگر اکنون ممکن نیست که تا  
فردا معطل نمود \*

- نه خیر ! بسیار اصرار دارند ، دیگر قرض  
هم نمیدهند ، امروز اول ماه است \* ابلوموف

«آه» اندو هنای کشید و گفت :

- این هم یک تکلیف دیگر ! خوب چرا  
ایستاده هستی ؟ بگذار بالای میز ، من همین

حالا میخیزم ، دست و روی خود را میشویم و آنها  
را بررسی میکنم \*

ایلیا ایلیچ باز هم پرسید :

- تشناب آماده است ؟

- بلی ، آماده است \*

- پس فی الحال \*

ابلوموف سعی داشت از بستر خود برخیزد  
مگر زخار رشته حرف را بدست خود گرفته

گفت :

- من فراموش کردم که به شما بگویم ،  
منتظم آقا احوال داده که باید خانه را تخلیه

نمود و گفته اند که به آن ضرورت دارند \*

- این چه حرفی است که تو میزنی ؟ تو  
خودت چرا اینقدر اصرار داری ، این باد سوم

است که یاد آوری میکنی \*

- مرا که هم آرام نمی گذارند و اصرار میکنند.  
- بگو که کوچ میکنیم \*

- آنها گفتند شما یک ماه است که این را  
میگویید لیکن وعده خود را بجا نمی آورید و

اخطار نمودند که به پلیس شکایت میکنند.  
- بگذار شکایت کنند \* ما زمانیکه هوا یک

کمی گرم شود از خانه می رایم - تقریبا سه  
هفته بعد \*

- کجا سه هفته بعد ! منتظم میگوید که دو  
هفته بعد مزدور ها می آیند و کار تخریب شروع

میشود .... گفت که هر چه زود تر - فردا  
یا پس فردا کوچ کنید \*

- او هو اچقدر زود ! همین اکنون هدایت  
کوچ کردن را نمیدهید ؟ تو دیگر درباره خانه

هرگز بامن حرفی نزدی من که تو را قبل از من  
کرده بودم ، مگر تو چرا پشت آنرا رها

نمیکنی \*

زخار جواب داد :

- من که چاره ندارم ، پس شما بگوئید که

## دیدنی بر نخستین...

بدینسان نهضت باوجود ضربه مهلکی که در سال ۱۹۰۹ بدنه آن وارد آورده بود ادامه یافت .

در سال ۱۹۰۹ به بدنه آن وارد آورده بود ادامه یافت .

امیر حبیب الله است ، مردم در آغاز بخاطر آنکه از قید امیر مستبدی چون امیر عبدالرحمن رهایی یافته بودند شیوه کار سلطنت امیر حبیب الله را غنیمت می شمردند ، مگر این وضع دیر ادامه نکرد حکام و مأمورین مطلق همان ورشو خوار دولت او رفته رفته توده های مردم را بستوه آورد ، امضای معاهده سال ۱۹۰۵ که صحنه گذاری همان معاهده ساد تبار دیورند بود قشر روشنفکرو نهضت طلب را از او متنفر و به خصوص وارد آوردن سربزه بر مشروطه خواهان در سال ۱۹۰۹ منفر مردم را در برابر او به کینه بدل ساخت و روش و سازش او در سیاست با انگلیسها و برخورد او در برابر خواست او جهاد مردم را انگلیسها بخاطر تامین استقلال و جلوگیری از این خواست به خصوص هنگامیکه ملانچم - لندین صاحب هده در سال ۱۹۰۹ فتوای جهاد علیه استعمارگران انگلیسی را صادر کرد

در کابل ، کاپیسا ، پروان ، لوگر ، پکتیا و دیگر مناطق که مردم باهیجان و شور فراوان مادامی می گرفتند امیر «جهاد مردم را بدون اجازه و امر پادشاه ناچار به اعلام کرد .

سلا محمدجان صاحب راه که مادامی سر و ساماندهی نهضت را می گرفت به کابل احضار و نظربند گرد و همچنان ناظر محمد صفر خان امین

اطلاعات را که یکی از محرکین جهاد بود محبوس و حاجی عبدالرزاق خان را که بنایاب السلطنه و سرحدات آزاد در امر جهاد وسیط بود محکوم به کندن ریشش نمود .

پس از سر کوبی نهضت مشروطه خواهی در سال ۱۹۰۹ عطش معارف خواهی امیر نیز فروکش کرد پس از گذشت شانزده سال فارغ التحصیل بکلودی پس سر نوشت غم انگیزی داشتند گذشته از امیر نایب السلطنه نیز دوکار سبندی معارف دست درازی داشت معتقد بود که :

« از معارف مشروطه مزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است . »

هنگامیکه بازار های اوگت ، چوک و شیور بازار را بخاطر عبور امیر در شب تولیدی اش با چراغها آذین بسته بودند ، عبدالرحمن خان

لودی پسرکاکای سید احمد خان حین عبور امیر از شود بازار از بام دوکانی در کوچه قاضی بر موتر امیر آتش کشود . گلوله به پوزه موتر اصابت کرد و به امیر نخورد .

فرای آنروز جواسیس دربار در صدکشف قضیه شدند از آن میان جاسوسی معروف به «سرور بچه بیوه» که دکانی در نزدیکی منزل عبدالرحمن خان لودی داشت و از گذشته ها ورا تعقیب می کرد ، جریان قضیه را به مرزاهمد - حسین خان مستوفی الممالک خبر کشی کرد و خلاصه اینکه عبدالرحمن خان باطوق و رنجیر در زندان اوگت دولتی کوه قلی شد و به دنبال آن روشنفکران دیگری چون عبدالهادی خان داوی ، عبدالحمید خان کمیدان ، محمداسحق خان قزلباش ، شمس الدین خان محصل سابق مکتب حریه و شیر محمد خان معروف به «افغان بیگ» محصل مکتب حریه به زندان افکنده شدند .

آتش کینخواهی از امید که با آتش گشودن عبدالرحمن خان لودی بر امیر آغاز یافته بود ، حلقه حزب سیاسی مخفی دربار را نیز مضطرب ساخت چون دست راستی های دربار و خبرکش معروف چون محمد حسین خان مستوفی الممالک نشر ، نشریه های مخفی و غیر برامیر داد پای عین الدوله (امان الله خان) ختم می کردند تا

بقیه صفحه ۱۱

## گرد هم آیی...

گردد . وزارت تجارت با را . اندازی و تدویر نمایشگاه های فراوان در کشورهای مختلف و بازار را برای کالای افغانی توانسته است و کودک موجود در کار توریزم و تاثیر آن را در امور تجارتی جبران سازد .

بکر از علما علمیه که تاکنون

اینکه امیر برعین الدوله ظنین شد و سر انجام او و مادرش را به حبس و طلاق تهدید کرد که با خیانت نایب السلطنه از خطری که آنها را تهدید می کرد وار هیدند بدنبال این حادثه یعنی در زمستان همان سال حزب مخفی دربار فیصله کرد تا امیر را در جلال آباد ترور و در عوض آن نایب السلطنه را در مرحله نخست به پادشاهی بردارند پروگرام ترور شاه باعقب کشی پای نایب السلطنه جریان را برهم زد چون در هنگامیکه می بایست شاه مورد ترور قرار گیرد نایب السلطنه در جواب پرسش نماینده حزب بر خلاف عهدنامه که قبلا درقرآن شریفی باهم پیمان بسته بودند اظهار داشت که : «من به گشتن امیر موافقت ندارم و اما اگر محبوس نگهداشته شود مخالفت نخواهم کرد» این تصمیم نایب السلطنه و قرآن شریفی که در آن باهم پیمان بسته بودند و در دست نایب السلطنه قرار داشت حزب مخفی دربار را از بنیاد بر لرزه انداخت و سبب شد تا همه نقشه ها و طرحهای حزب مطلق قرار گیرد تا اینکه سال دیگر سپری شد و امیر در زمستان همان سال در هنگامیکه مصروف شکار بود در گله گوش بدست مردی که تا هنوز هویتش را تاریخ روشن نکرده است گشته شد .

بدینگونه امیر حبیب الله از این جهان رخت بست و امان الله خان بانند جنجالی به سلطنت رسید .

بدینسان نهضت مشروطیت دور نخست با تعدیل ضربات وحشتناک و رنجهای فراوان جایش را به دوران دیگری یعنی دوران زمامداری امیر امان الله خان که در تاریخ سر زمین ما به نهضت امانی معروف است خالی کرد .

## ابلوموف

مگر ممکن نیست که قریب نمایی ، ماکه دیر است و کرایه را هم درست می پر - اینها را گفتم .

پس آنها چه میگویند - آنها عین حرف هارا گویند که از خانه ماو خانه پسر آقا يك خانه کلان ابلوموف با صدای پر - ای خدا ، هنوز هم ابلوموف که زن میگیرند .

زخار بخانه طرف راست - آقا ، اگر ممکن بود به شاید مارا تکلیف نمیداد طرف راست را تخریب میکرد - خوب است ، همین که

... تو برو بجای خود و توکه هیچ چیز از دستت همه کار های ناچیز هم من زخار رفت و ابلوموف فک که از همه اولتر در باره آقا راجع بمکتوبی که از او با درباره نقل مکان بخانه بررسی صورت حساب ها بود و خود را در سیل کا میدید و توان برخاستن از دست داده بود واز پهلوی نگاه گاه صدای اندو هتا میگفت : طوه خدای من چرا

می رسد و آرامت نمیگذارد معلوم نبود که تاجه و تصدیق و سر در گمی می ماند اما ناگهان صدای زنده شده ابلوموف که خود را



## سازنی که از دست ...

است که به همه چیز بی تفاوت و بی علاقه می شودند. به این سبب ساختن و جود انسان به طرق مختلف از طرف نیم کره مختلف مغز سر بررسی میگردد :

نیم مغز سر هر بوط قسمت چپ کاسه سر که دشواری ها و مشکلات به آن ارتباط میگیرد. ضعف و بی حالی بالای مغز نصف راست نیم کاسه سر تا ثیر می اندازد. طوری که مغز نصف راست سر چپ دست ها بیشتر انگشتها یافته است، به همین لحاظ آنها به یک حالت نامنظم قرار داشته میباشند و بدیهیست که وضع شان زود دگرگون می شود.

به این ترتیب هر بیون

که از شمشیر بازی « گیدی واری » سوید نی، بازی شوروی سیرنو ف، بثلو و ه بازان امریکایی بوکسر ها و بوررانام ببریم. چه رازی در سپورتی چپ است؟

ست که، مسوول همدرد که بصری کره مغز سراسر است وول حرکات جدی نکه نیروی محرکه ز نیم کره راست بعدا به فرمان قییب کند. برای طولانی لازم ط با چپ دست نیم کره راست صری را قبول ت چپ را کنترل که از تحقیقات در نتیجه عکس- تقریبا هفتم حصه

د. میدهد، گرچه مله و سنگینی استه نشود، با تنظیم عموم کار دارد. چپ بن خصوصیات

ی این نوع استخوان های کمی عر ضس صرف قوه از ند. طو رعموم وی هیکل کمتر است :

نومند در وقت

مقابل چپ دست ها باید پیش آمد وسلوک نیک داشته و همیشه متوجه اعمال آنها باشند؟

طور مثال چپ دست ها زود تر یکدیگر را درك میکنند، راست دست ها بر عکس آنها اند. اگر امکان میداشت که مریبون درین مورد معلومات حاصل میکردند، در آن صورت میگو شیدند تا ورزشکاران دست چپ را برای تمرین به طور جدا گانه در اطاق دیگری جا میدادند ...

تعداد چپ دست هادر بین اجتماع ماکم است، اما قاعدتاً، این با استعداد ها، واقعا اشخاص توانا و با قریحه هستند، به همین ترتیب علاقه شان با ورزش هم عالی است.

چپ دست ها در اکثر مشاغل که ایجاب ظرافت و کار دقیق را می نماید استادان ما هراند.

بقیه صفحه ۲۶

## دفاع از انقلاب...

((در حال حاضر وظیفه مهمتر از نابودی هر چه زود تر و کاملتر نیرو های ضد انقلاب و فرا هم ساختن شرایط صلح وآرامش ومپیا نمودن کار مسالمت آمیز به مردم زحمتکش افغانستان وجود ندارد. امید سال ۱۳۶۱ سال امحای نهایی دشمنان و گذار به کار مسالمت آمیز و ساختن اقتصاد و فرهنگ و شگوفائی افغانستان انقلابی باشد. همه کوششهای ما باید متوجه این هدف گردد.))

راهی را که حزب قهرمان دولت دموکراتیک خلق افغانستان در پیش دارد، راه حق، راه خوشبختی انسان زحمتکش و بالاخره راه

او قبول کرد. هر روز بیدیدن من می آمد و لی کو چکترین اشاره نم کرد تا اینکه هفته بوره شدو

ازین رو اکثر نقاشان، مهندسان-اکتران، جراحان وهیکسول برایشان چپ دست ها اند.

اگر چپ دست ها، طوری که مشاهده می شود، از نگاه جسمانی بیشتر کامل اند، درین صورت پس چرا طبیعت تعداد زیاد ما را مجبور می سازد تا دست راست باشیم؟

به این سوال جواب دقیق و کافی نداریم. میتوان به این چند جمله اکتفا کرد :

قلب به طرف چپ و جود ماقرار دارد، واین جناح ما بیشتر به خطر مواجه می باشد لذا ایجاب میکند که کارهای سنگین را به آنطرف نسپاریم، ازین رهگذر اکثر وظایف سنگین را دست راست به خود متقبل می شود. می بینیم که در نتیجه تعداد زیاد مردم راست دست اند.

شگوفائی افغانستان میهن پرور و باستانی ما می باشد و آنچه که مارا به پیش روی درین راه کمک می کند همانا اتحاد وهمبستگی خلل ناپذیر و فداکاری بی دریغ نیرو های ملی ووطنپرست کشور باحزب ودولت انقلابی در راه اهداف انقلاب و آشتی ناپذیری با ضد انقلاب است. دشمن مردم با ید نابود شود و حتما نابود خواهد شد زیرا حزب ما به مثابه حزب طراز نوین دارای اتوریته انقلابی صادق به آرمانهای زحمتکشان افغانستان درین مردم بوده و از نفوذ واعتبار روز افزون برخوردار است وزحمتکشان ما با پیوستن در صفوف رزمنده آن بیش ازهر وقت دیگر صفوف آن را نیرومند تر و به پیروزی را نزدیک میسازند. اینجا ست که یکبار دیگر میتوان گفت که ناقوس مرگ ضدانقلاب این نیرو های ابلیسی و دشمنان سعادت و سر بلندی مردم به صدا در آمده است.

بقیه صفحه ۳۵

## جوانان و...

گفت : که من بالاخره پس از مدت ها دختر مورد نظر خود را یافتم برایش تبریک گفتم (اظهار خوشی نمود) اما نمیدانستم که این دختر مورد نظر خودم هستم تا اینکه او واضحا برایم گفت که می خواهد با من ازدواج کند.

او گفت :

ازیکسال به این طرف در اطراف تو فکر میکردم از دور متوجه حرکات و احوال تو بودم بالاخره به این نتیجه رسیدم که میتوانم باتو زندگی مشترک خانوادگی را بسازم، حال می خواهم از زبان خودت بشنوم که آیا موافق به این زندگی هستی یا خیر؟ برایش گفتم از حسن نظر تان تشکر ولی بگذارید که در این باره کمی فکر کنم. شما یکسال در مورد



# جواب

## به نامه های شما

سلام بر همکاران و خوانندگان عزیز !

به امید سلامتی و موفقیت دوستان ،  
می پر دازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز و سـ

همکار عزیز ما که بقول خود او دو مین بار است نامه می نویسد ، اما پاسخی دریافت نمی کند چنین می نویسد : « اگرچه نامه دوم است که به مجله می فرستم اما تا حال نامه قبلی ام به چاپ نرسیده ، و لی باز هم نامه دوم را نوشتم و به شما روان کردم . بنده بعد از شماره نهم سال ۱۳۶۰ به ژونون علاقمند شدم و آنهم عکس هنرمند محبوب کشور « بصیره » سبب شد که من خریدار مجله ژونون شوم .

آن شماره مجله را با امید مصاحبه یا ا و گرفتم و به ورق زدن پر داختم ولی متأسفانه ، نه مصاحبه یی یافتیم و نه نام او را ، یعنی که اصلا نام او را هم ننوشته بودید . نمی دانم چرا ؟ شاید بعضی ها فکر کنند که بخاطر بصیره ، از روی يك عشق مفرط ، مجله را خریدم اما چنان نیست . بلکه « از روی هنرش و جزئیات چشمانش باعث علاقمندی بنده گردیده است » .

بهر صورت در این مورد تقاضا دارم که مصاحبه های با هنرمندان نمایید زیرا هنرمندان از خود نظریاتی دارند که باید از آنها مستفید شویم و حالا این چند و چیزه را برای چاپ فرستاده ام . به دوست عزیز سلامی به بانگ بلند میگویم و امید داریم از خواب سنگین خوش بخواسته باشند و با مداد نوشمین را خوش گذرانده باشند نامه مبارک را تا هنوز ندیده ایم که به پاسخش بپردازیم ، بهر حال خوش شدیم که در جمع خوانندگان و همکاران مجله درآمده اید .

قدم تان خوش . اگر اجازه بد هید خدمت عرض می کنم که از بصیره دوستی به ژونون شناسی تر سید که دوستی ما پایدار نخواهد

جوهر نمی ارزند که قبای طلسم شان از هنر عاریست ، اما پرسشی از شما دارم که « جزئیات چشمان » را لطفا برای پاسخگو شرح دهید هم بنگارید که هنرمند محبوب کشور بصیره چشمان زیبا دارد یا هنر زیبا .

و اینهم وجیزه های انتخابی شما :

« میخانه » جایست که در آن دیوانگی را پیاله به پیاله می فروشند .

زن و آتش - یگسان اندم انسانرا گرم میکنند وهم می سوزانند .

اما یکطرفه پیش قاضی رفته اید ، در این شمار لازم بود که مرد را هم با آتش مقایسه می کردید .

پول - غلام مردم دانسته است ، در حالیکه بالای مردم جا هل حکومت میکند .

عشق - حکومت ظالمانه یی است که هیچکس را عفو نمی کند .

وجدان - آینه ایست که خوب را خوب و بد را بد میگوید .

زندگی - تلاشی است که هیچگاه پایان نمی پذیرد .

بی عدالتی - تواناترین افراد روی زمین را بسوی تباهی میکشاند .

آزادی فکر - بشری که آزادی فکر نداشته نمی تواند يك مو جود زنده باشد .

دوست عزیز گل اندام فیضی متعلم مکتب نسوان جمال مینه

متقابلا سلام میگویم . همکار ار چمنده ما بعد از لطف و مروت بسیار مینگارد :

« ... حالا يك خواهش دارم که خدا کند پذیرفته شود و آن اینکه عکس های هنرمندانی که به پستی اول و چهارم مجله به چاپ می رسد در صفحات متن باز هم باید به نشر برسد ... »

عجیب خواهشی دارید همکار عزیز ، عکسهای چاپ شده را دو باره چاپ کنیم : این به چه درد

میر خورد عکس ها ، که بکار دشت اها ،

عکس و تصویر هستید ؟ پارچه شعر از سالی شما ، متأسفانه تا هنوز به درد چاپ نمی .

خورد ، بیشتر شعر بخوانید و بیشتر شعر بگویید ، بار بار تجربه کنید ، از نو دو باره

بگویید ، هر چه بر زبان آمد بر کاغذ نریزید و اگر هم بر کاغذ یاد داشت کردید ،

ببیتید بر دل می نشیند یانه ، اگر بر دل الر نکرد باز حمت ببوده و سمه بر ابروی کور

نکشید ، آنرا باطل کنید و بار دیگر با فکر و تامل فزونتر ، از نو شعر بگویید و باز به نقد

و انتقادش بنشینید . اگر شعر بود به ما بفرستید و گونه باز کار را از آنجا که شروع

کرده بودید از سر بگیرید . دوست عزیز اکیلا :

« همکار عزیز ما می نویسد : « .. مجله ژونون را با علاقمندی خاصی می خوانم ولی

باتأسف باید بگویم که مجله ژونون هر چه هفته وار است ، لیکن بعد از هفته ها از چاپ

می براید ، نمی دانم چرا ؟ همینقدر باید بگویم هر مجله ای که نا وقت

بدستم میرسد بسیار زیاد ناراحت میشوم ، بخاطریکه مجله ژونون نان بنده است . اگر

به کسی نان دیرتر برسد میدانید که چه وضع را دارد . از اداره مجله ژونون خواهش

دارم که نان بنده را به وقت و زمانش حاضر دارند ورنه گرسنگی آزارم میدهد .

پیشنهادی هم دارم که آرزو مندم تو چه دارید . باید برای نامه نویسان مجله یعنی

کسانی که با مجله ارتباط نامه نویسی دارند ، جایزه یی تعیین کنید به نحو که هر که بهترین

نامه را برای مجله نوشت بهترین جایزه را دریافت دارد . »

ما هم متأسفیم که مجله هفته وار روز آخر هفته از نشر نمی بر آید . د لایلش را در شماره

های پیشین بر شمردیم که عجالتا تکرارش زاید خواهد بود ، اما مختصر و فشرده عرض شود

بی اندازه شما سپاسگزار اینست که تمام اطلاعات و می نمیتوانید از ژونون دریافت از شما تقاضا داریم که کتا و گرانها را پیدا کنید و بر خویش بیفزایید .

پیشنهاد جالبی ارائه داده اید نامه نویسان لیک بگویند و به ما بفرستند

تحریر آورند و به ما بفرستند چه بگویم که هیچی در چانه

توانیم چیزی به جایزه بگذار جیب خالی بنده را پر کند

کیسه خود دو جلد کتاب را که هر که بهترین نامه را نو

و اینک شعر ناپخته و خام و گوشش پخته تر خواهد شد

به زندگیم زود آمدمی هر پیمانی که باتو بسته

هرچه خواستم یادت رافرت نتوانستم چون چند روز

دوست عزیز میرا کبر از سلام ما هم نثار تان باد .

شعر گزیده یی تان ممنونیم ، بتی دارم که گردگل ز س

بهار عارضش خطی بخون غبار خط بیوشاید خورشید

حیات جاودانش ده که حسد چو عاشق میشدم گفتیم که بر

ندانستم که این دریاچه مو چودر رویت بخندد گل مشو

که بر گل اعتمادی نیست گوارا داد من بستان از ادای

که می بار دیگری خوردست چودام طره افشاند زگرد خ

بغماز صبا گوید که راز ز خوف هجرم ایمن کن اگر



## د فولکلور...

شلمې پېړۍ د ژوند سره سمون خوري ولرو د نورو پر مختگو نو د مخ نيوي به خنګ کي يې زمونږ د فولکلور خپلو مخه نيو له که کوم چا به په دې هکله گام پور ته کي هغه به يې سخت ټکو لو او زړه تورن کولو به يې. ددې غداری کور نې په دالويه او اوږده دوره کي يواځي په ۱۳۱۲ کال کي د کابل مجلې له خوا لږفو لکلوري مواد خپاره شوي، د کابل کليو، د آريانا مجلې هم څه نا څه داکار کړي دي، د کابل ادبي انجمن د «رهنمای فلکور» په نامه يوه وړه خپرونه خپره کړې ده. په دې وروستيو وختو کي د محمد گل نوري په زيار يوڅه لاس وپنښي وهلي شوي چي ډير ارزښت لري.

په دې هکله په هماغه سختو او ناوړه شرايطو کي د خو تنو استادانو د قدر وړ بللي شو. د نادري غداری کور نې په تور تم دوره کي د افغانی فولکلور ډير مختگ لاره د نورو پر مختگو نو په خنګ کي نيو له کيدله او نه يې غوښتل چي مونږ د خپلو پلرو او نیکو نو له گټوره تجربو څخه کار واخلو او پر مخ ولاړ شو، ددوي د درېامشاورينو به فولکلور دمخرفانو او چټياتو په نامه يادولو اوس چه د ثور انقلاب د برياليتوب او په تيره بيا دهغه دنوي بشپړ تيایي پلو له پر کته د هیواد د والو د ژوندانه د بنيتکنو له پاره نه ستړي کيدو نکي هلي ځلي روا نې دي، ډير ژر به گران هیواد د پر مختلو هیوادو سره سيال شي.

ژمو ږ ملي او ديمو کړا تیک د ولت د خپلو پلرو نو او نیکو نو له تجربو څخه د ژوندانه په هر ډگر کي په زړه پوري گټي اخلي او ددغه راز پنځه زره کلن تاريخي تمدن په بنسټ د خپلو خلکو د هوسايي، سو کالي، آرامي او

له فولکلوري طب څخه اوسني پر مختلي طب پټ، د ستور ولسه نکلونو څخه يې او سني نجو می اوستوري پيژندلو څانگي د ژويو او بوټوله نکلونو څخه يې نننسي پيو لوري او زولوړي، د پخوا نيو رور ورو يا واکدارانو له فولکلوري کيسو څخه او سني سيا ست، اقتصاد او د نورو ورځني اړتيا ود لري کولو وسايل په ښکاره يادولي شو ځکه چي دا ټول په لومړي کام کي په ابتدا يي شکل منځ ته راغلي چي او سني پر مختلي ډولو نه يې ښه ليدلي شو.

## فولکلوري اړيکي:

په نړي کي د هر هیواد خلک ځانگړي خصوصيات او فلکلوري روايتونه لري خو د ټولنيز و اړيکو له کبله کله له يوځای څخه بلځای او له يوي ټولني څخه بلې ټولني ته ځي او راځي او هره ټولنه د خپلي اړتيا په اندازه ترينه کار اخلي اود خپلو احساساتو، پوهو اوروحياتو سره سم يې مني ځني وخت هغه هیواد و نه چي په اقتصادي او سياسي لحاظ وروسته پاتي وي د هغه هیوادو چي پلوي او شتمن وي تر کلکي اغيزي لاندې را ځي، دا ځکه چي په تيره بيا امپريا لستي هیوادو نه زيار باسي تر څو ټول خپل توليد شوي شيان په بيلو، بيلو بڼو وروسته پاتي هیوادو ته وړاندي کړي. وروسته پاتي هیوادو نه د مجبوريت له مخي هرڅه چي ورته په کاغذ پيچ ډول را ليږل کيږي ومنې.

## ژمونږ د فولکلور څير نه:

ددې له پاره چي واره او غريب هیوادونه د کاغذ پيچو بلاگانو څخه وزغورل شي يواځيني لاره يې داده چي دهيوادونو حکومتونه کولي شي ترڅو ددې ډول بلاگانو مخنيوي وکړي ددې له پاره ښه مثال دادی: په تير وويو څښونکو نا دري او

اداره رسيد، نخست مقدمه تانرا بخوانيدو بعداً اشعار تانرا:

«در روزهای عید خانواده های که دختر شانرا نامزد کرده اند علاوه بر تقاضای گنج فارون، فهم افلاطون، جمال یوسف داماد خواستهای دیگری دارند که از آنجمله تهیه یک لست بلند بالا و سپردن آن به فاضل ناهزد است که در عیدی و براتی باید دختر شانرا در جمع اقارب و خویشان یعنی سیال و شریک کم نیاورد»

عیدی و براتی

خوشا نامزد داران عید آمد

خرید جنس با توحید آمد

نباشد جوړه ساده از مود قدیمی

بوت های قیمتی رنگ اش گریه

چنان رنگ که باشد مود امروز

نه آن ارزان بود از نرخ دیروز

برای موی سر رنگ طلائی

طلائی گر نباشد خوب رنگ خرمایی

مژه سلین، ریمل، کریم نیا

رنگ ناخن، امپسیرین از جنس ده

یک قطی تافت، مژه قات و شامپو

چه خوب یک سیت باشد رنگ و همبو

یکی بطلون کوبالی ابله

ضمیمه بادو سه چلی و چلیق

مژه سلین و ریمل رنگ آبی

جلانی لب و ناخن هم عنابی

خرید جنس چون تقلید باشد

قدت کمی بود چون شیک باشد

بود اجناس فوق اشد ضرورت

اگر منظور نکرد و ایه چانست

همین اکنون که معاش دو هزارم

کدام یک را خرم آخر چه آرم

بگیر قرض و خرید کن این چه فکراست

اگر چه وضع جیب تحت صفر است

همایون لب فرو بند و صبر کن

ز شلاق ولت و کوبش حذر کن

\*\*\*

عید قربان

رسید ایام جشن عید قربان

زروی است باشد یک و سیه یان

بهر گنج و کنار میز باشد

زگوش فیل و سمبو سه فزان

میتانی و لدو اقسام خوراک

دیگر باقی چه باشد مرغ بویان

چنین فرما بشی خودا که اقسام

میخسرو فراوان داستان دارد  
گویم که آن عیارش بر آشوب  
را و شکر در دهان دارد

\*\*\*

ست که این غزل دلاویز از  
به انتظار همکاری های  
بیته وفا!

که اشعار و جدول متقاطع  
جدول رابه متصدی صفحه  
ها سپردیم که برای چاپ  
احساس شما هنوز برای  
تقاضا می رود اشعار  
و آنگاه اگر فکر و اندیشه  
گشت و باری را در ذهن  
آن فوران میکند و شمارا  
گاه، آن احساس را بر  
نگونه تکتید که در گنجی  
دار به شعر گفتن کنید.  
ت فوران احساس بگذارید  
به دست شما، گر چه  
ل وار در اصل در دست  
شکلی کار خود را تنظیم  
، با آنهم زیاد بخوانید و  
صد سال سفر باید کرد.

دلوکیل از و زارت زراعت:  
راهم. از همکاری پرتیر  
گفتار نغز انتخابی خود را:  
خواهد نیکو بنویسد، رعایت  
مت. خواندن آثار بهترین  
ن گفتار بهترین سخنرانان  
سبک نگارش خویش.

همچنان نگارش سبک،  
ارد.  
یید به دشواری مطلبی را  
نیرو و بر جسته بیان  
که آن دشواری بر خواننده  
کار را به سهولت و آسانی  
بوع است.

ست از ده، نه برخ کار  
الاحمد از پو هنتون:  
را. چه حال دارید همکار  
است که نامه یی از شما  
حتماً دوستان قدیم را به



